



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

راه کارگر

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۵۵ مهرماه ۱۳۶۷

گزارش تشکیلاتی

مصوب پلنوم مرداد ماه ۶۷ کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در صفحه ۱۷

پیام کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
به دانش آموزان و دانشجویان
به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۷-۶۸
در صفحه ۵

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
علیه حمام خون در زندانهای ایران بیاختیریم!
در صفحه ۲

★
جاودان باد پادرفیق
حسن و حمدی

با جنگ، کلاه از سر مردم برداشتن
با بازسازی، کلاه بر سر مردم می گذارند!

کارگران و زحمتکشان!
مردم محروم و ستمکشیده ایران!
سران جنایتکار جمهوری اسلامی که طی سالها
پافشاری برتداوم جنگ ارتجاعی و بی معنی،
فرزندان و جوانان شما بنان آوران زحمتکش
بسیاری از خانواده های شما بخانه و کاشانه
شما هست و نیست، حاصل دسترنج برمشقت، و
حتی یک لقمه نان خالی بخوروشمیرشمار، در کوره
جنگ ریخته و مملکت را به تلی از استخوان و خاکستر
تبدیل کردند، حالانکه با پشتک و روشی زده و
طرفداربازسازی شده اند! اما همانطور که در
جنگشان شما نفعی نداشتید، در صلح و بازسازیشان
هم نفعی برای شما نیست. همه سران رژیم هرروز
در بیابانها، مباحثه ها و نطق های برآب و تساب
بقیه در صفحه ۲۸

اخباری از زندانها

★ اعدام ۲۳ تن از زندانیان
کمونئیست در زندان اوین
★ اعتصاب غذای زندانیان و
تحصن خانواده های زندانیان سیاسی
★ با زجویی و محاکمه مجدد
زندانیان سیاسی در زندان
عادل آبا د شیراز و...
در صفحه ۱۵

تشدید سرکوب

و گسترش پیگردهای خیابانی
در صفحه ۲۲

نقش سیاسی زنان در ایران و چگونگی سازماندهی آنان

در صفحه ۶

تحریر حقایق و حقایق تحریر!

در صفحه ۱۶

آیا پان اسلامیسیم همچنان در حال گسترش است؟

در صفحه ۹

هدیه به فلسطینی ها یا خدمت به اسرائیل؟

در صفحه ۳۵

پاسخ به نامه ها

در صفحه ۳۳

صدمین سالگرد تولد

فرخی یزدی

شاعر و روزنامه نگار انقلابی ایران

گرامی بان در صفحه ۳۱

خوشترقصی رجاله ها هم حکایتی ست!

در صفحه ۳۱

مبانی تحول سوسیال دمکراتیک در طیف توده ای

در صفحه ۱۱

دوران پس از جنگ، دوران گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی

شد، بدلیل ابعاد خود و مجموعه شرایط تازه
حاکم بر جامعه، دارای آنچنان اهمیتی است
که برآستی میتوان آنرا نقطه عطفی در انطباق
نسبی رژیم با مقتضیات جامعه و نظام سرمایه داری
تلقی کرد. علت این چرخش تند "براست" در
شرایط کنونی چیست؟ برای پاسخ به این سؤال
ضرورت دارد که به شرایط اواخر دوره جنگ و
علت چرخش به اصطلاح به "چپ" نگاه افکنده شود.
جنگ همواره در طی این هشت سال یکی از مهمترین
عواملی بود که رژیم را مجبور میساخت تا
سیاست تعادل معین و شکننده ای را بین دو
جناح برقرار ساخته و متناسب با نیازهای جبهه
بر رنگ و لعاب و غلظت شعارهای مستضعف پناهی
و ضد استکباری بیفزاید، چرا که حفظ و تثبیت
جمهوری اسلامی با تداوم این جنگ امری گره
خورده بود و سرنوشت جنگ هم با جمع آوری و
بقیه در صفحه ۳

رژیم ولایت فقها در ائتلاف با بورژوازی
سنئی و "امت حزب الله" و بر فراز آنها همواره
دارای اقتدار همه جانبه بوده است و در چهار
چوب این ائتلاف و در راستای حفظ نظام سرمایه
داری، خمینی به مثابه رهبر و تجسم جمهوری
اسلامی گاهی به نفع این جناح و گاهی به نفع
آن جناح موضع گیری کرده است. ده سال حکومت
آخوندها و شخص خمینی سرشار از این مانورها
و با اصطلاح معلق زندانها میباشد، اما هرگونه
معلق زدن "چپ" معمولاً پس از رفع شرایط الزام
آور آن با یک عقبگرد وسیعتری بسوی "راست"
همراه بوده است بنحوی که در مجموع، مسیر
طی شده در این یک دهه را میتوان با قطعیت
انطباق روز افزون "فقه" با الزامات جامعه
سرمایه داری دانست. اما چرخش "براست" اخیر
خمینی پس از آتش بس، که بدنبال یک چرخش
"چپ" تند یکساله آخر دوره جنگ برداشته

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

علیه حمام خون در زندانهای ایران بیاخریم!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بدنبال شکست در جنگ ارتجاعی ۸ ساله، از ترس خیزش انقلابی توده‌های مردم سرکوب فاشیستی خود را شدت بخشیده است. بی‌ورش به سنگر بی دفاع زندانیان سیاسی و پرباشی حمام خون در این زندانها حلقه مقدم این سیاست دمدشانه مرعوب ساختن توده‌هاست.

با آغاز موج جدید اقدامهای دسته جمعی، زندانیان سیاسی و خانوادهمای رنج‌دیده آنان به اقدامات اعتراضی قهرمانانه دست زدند. اعتصاب غذای جسورانه زندانیان سیاسی زندان اوین بمدت ۲ هفته در مرداد ماه و تحمن پرشکوه خانوادهمای زندانیان سیاسی در محوطه دادگستری تهران در اواخر مرداد ماه در اعتراض به قطع ملاقات زندانیان سیاسی، گوشه‌ای از این مبارزات دلیرانه است. با اینهمه علیرغم مبارزات شجاعانه و خستگی ناپذیر خانوادهمای زندانیان سیاسی و مقاومت فرزندان قهرمان آنان، کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد و در هفته‌های اخیر به اوج تازه‌ای رسیده است. بنابه گزارشاتی که در دست داریم تاکنون یک هزار تن در جریان این یورش مغول وار جلادان فقها به زندان‌ها قربانی شده‌اند. اعدام ۲۳ تن در نیمه اول شهریور ماه در زندان اوین، تصفیه خونین در زندان "فجر" اهواز که در اواخر مرداد آغاز شد و تاکنون به اعدام ۲۶ تن از فرزندان دلاور خلق و انتقال ۳۰۰ تن از زندانیان، با دلائل مشکوک به اصفهان منجر شده است، اعدام ۲۶ نفر در بابل و ۹ نفر در کاشان، تجدید بازجویی و شکنجه زندانیان سیاسی در زندان عادل آباد شیراز و سیی تجدید محاکمه کلیه آنان، تنها بیانگر گوشه‌ای از جنایات تازه رژیم در زندانهاست که اخبار آن بتازگی به خارج درز کرده است. این اخبار آشکارا نشان می‌دهند که رژیم باسوء استفاده از افت فشار بین المللی بدنبال پذیرش آتش بس و حالت صبر و انتظار موقت ناشی از توقف ناگهانی جنگ در میان مردم، سیاست بیرحمانه کشتار وسیع و دسته جمعی زندانیان سیاسی را با شدت هرچه تاملتر ادامه میدهد.

کارگران، زحمتکشان و آزادگان ایران!

برای دفاع از زندانیان سیاسی، برای مقابله با کشتارهای دسته جمعی در زندانهای ایران بیاخرید. هر لحظه سکوت و بی تفاوتی در قبال جنایات رژیم در زندانها، عواقب جبران ناپذیری بدنبال خواهد داشت. بدون دفاع از رزمندگان آزادی، کشور ما روی آزادی بخود نخواهد دید. از هر طریق ممکن برای نجات جان زندانیان سیاسی متحد شوید! جنایات رژیم را در زندانها افشا کنید! اخبار مقاومت زندانیان سیاسی و خانوادهمای آنان را هر چه وسیع تر پخش کنید! از حرکات اعتراضی آنان از هر طریقی که میتوانید پشتیبانی کنید!

در لحظات حساس کونی که کشتاری وحشیانه و گسترده در زندانهای ایران بیداد میکند، سازمان ما، از همه احزاب، سازمانها و شخصیتهای انقلابی، آزادیخواه و انسان دوست ایرانی و غیرایرانی تقاضا میکند که تا فرصت باقی است برای مقابله با این کشتار وحشیانه با تمام نیرو تلاش کنند و فریاد اعتراضی خود را علیه حمام خون در زندانهای ایران هرچه رساتر سازند. ما به سهم خود از هرگونه اقدام مشترک در این راه استقبال می‌کنیم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راستاگر)

۱۰ مهر ۱۳۶۷



رفیق حسن در اواخر سال ۱۳۶۲ به همراه رفیق شهید دیگری (نام مستعار) بر سر قرار دستگیر میشود. آنان سعی میکنند از جنگ با سداوان بگریزند، اما بالاخره پس از شلیک هوایی و محاصره، دستگیر میشوند و هر دو در ۱۷ مهرماه ۱۳۶۴ اعدام میگردند. سن رفیق حسن محمدی به هنگام شهادت زیره ۳ سال بوده است.

یاد این کارگر کمونیست و وفادار به آرمان و سازمان کارگران انقلابی، همواره زنده خواهد ماند.

جاودان باد یاد رفیق

حسن محمدی

تاریخ و محل تولد رفیق حسن محمدی هنوز برای ما دانسته نیست. رفیق که از سال ۶۰ با او آشنا شده بود مینویسد: حسن فرزند یک خانوادده زحمتکش بود و از دوران کودکی کار کردن را شروع کرده، با زحمت و زندگی کارگران و زحمتکشان از نزدیک آشنائی داشت. او که در سال ۶۰ در محله ۳ رتری خزانة فلاح (تهران) زندگی میکرد، مدتی کارگر شیمی‌کارگاه شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در نارمک بود. نزد رفقای همکارش به "حاجی" شهرت داشت و با احترام و اعتماد ویژه آنان برخورد را بود. صفا و مسمیت‌توردا را ناسانی و زیانزد فامیل و دوستانش نیز بود.

رفیق حسن محمدی که با نام مستعار "علی واحدی" در تشکیلات راه‌کارگر فعالیت میکرد، جوهر انقلابی و قاطعیت مبارزاتی خود را بویژه در رورهای سیاه و سخت به‌نمایش گذاشت. دیالوگ‌های ۶۱ و ۶۲ که عمق و دامنه بسیار بفره سرکوب رژیم‌ها را شده اسلامی، فشار امنیتی طاقت فرسائی را بر سازمانهای سیاسی تحمیل می‌کرد و جایگاهش را در انسانی و تدارکاتی برای بقاء رزمندگان در زمانه‌ها در مناطقی با چنان محدودیتها می‌مواجه بود که گاه رفقای شناخته شده و تحت تعقیب مجبور میشدند در خانه‌هایی که احتمال میرفت "سوخته" باشند زندگی کنند، دستگیری کسی که از محل زندگی رفقای فعال در محیط یا محل اختفای رفقای فراری و از قرارگاه‌های تدارکاتی خبر داشت، مینوانست منشاء نگرانیها برای ضربات جبران ناپذیر باشد. رفیق حسن (علی واحدی) در سال ۶۱ با انرژی و ایمان خلل ناپذیری در انجام برنامه‌های مربوط به جابجائی‌های رفقا و امکانات تدارکاتی، وظائفی به عهده گرفته و با آنها بیست مسئولیت و جدیت به انجام رسانده بود. رفیق حسن هنگام دستگیری، بسیاری از کارگران پیشرو و فعال در کارخانجات را میشناخت و با مسئولین هسته‌های کارگری آشنا بود. محل سکونت بسیاری از کارگران مرتبط با سازمان را میدانست و از محل زندگی تعدادی از اعضا سازمان و پابکارهای تدارکاتی اطلاع داشت. اما با دستگیری وی هیچیک از این اطلاعات بدست دشمن نیفتاد و هیچ فشار شکنجائی نتوانست زبان او را باز کند.

در دوره‌ای که خود او بخاطر لورفتن خانه‌اش و تحت تعقیب بودن، برای مدتی نزد رفیق دیگری زندگی میکرد، یکی از نزدیکان متمکن وی به دیدار شرفته و پیشنها می‌کند و از هر جهت تحت تأمین و حمایت خود قرار دهد مشروط بر آنکه حسن دست از فعالیت سیاسی بردارد. رفیق حسن پیشنها را ریش سفید "خیرخواه" را که برای او احترامی هم‌قائل بوده مؤدبانه رد میکند و پس از رفتن او، به رفیقش میگوید: "زنده ماندن به چه قیمتی؟ هیچ مبارز شرافتمندی نباید در مقابل سختیها شانه‌خالی کند."

قطع شکنجه، اعدام زندانیان سیاسی آزاد باید گردد!

دنباله از صفحه ۱

دوران پس از جنگ،

دوران گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی

کسیل هر چه بیشتری از امام حزب الله و کوشش دم‌توب برای جبهه‌ها. در دوره مومنی‌نظر ما با گسترش هر چه بیشتر بین بست جنگ و خراب تر شدن وضع رژیم در جبهه‌ها، فقهای اسلام مجبور بودند و لازم میدیدند که برای فریب توده‌ها و جلب امت حزب الله بیش از پیش به شعارهای مستضعف‌نوازی متوسل شوند. تمام حکم‌ها و فتوای متعدد و بظاهر رادیکال خمینی اعم از ولایت مطلقه، و گذارن حکم تشریفات بدولت ایجاد انشعاب در روحانیت و دخلت‌های بی حد و حصر دفتر امام در امور انتخابات و تمام امورات، حادثه حج و صدور منشور تازه، سردادن شعار اسلام ناب محمدی در برابر اسلام آمریکائی و... همه و همه در واقع امر تلاشی بودند برای بسیج نیروهای تازه نفس و تقویت صفوف در حال شکاف جبهه‌ها! جنگ دیگر نه فقط نعمت الهی نبود بلکه بیش از پیش موقعیت رژیم را در تمام عرصه‌های داخلی و خارجی بزرگ سؤال میبرد، دیگر از امدادهای غیبی سوارکاران "سپید پوش" اثری نبود. بسیاری از دولت‌مردان این واقعیت تلخ را دریافته بودند اما ما هنوز نمیخواست آنرا باور کند، ولی پس از آنکه تمام این تلاشها بی ثمر از آب درآمد رژیم در جبهه‌ها متحمل شکستهای بزرگ و متعددی شد، وقتی خطر تلاشی نیروهای نظامی و فرار از جبهه‌ها و عدم کارآئی شعارهای مستضعف‌پناهی برای بسیج نیرو جهت کسیل به جبهه‌ها مسلح گردید، و از آنهم بدتر وقتی خطر شورشیای گسترده توده‌ای به مثابه یک واقعیت تلخ و وحشتناک خود را نشان داد، درست در چنین لحظاتی خمینی مجبور شد، به توصیه دولت مردان خود کردن نهاده و جام زهر آتش بس را بنوشد. اما پایان جنگ، که در واقع با شکست رژیم ایران بی پایان رسید، تنها شکست در جبهه‌ها و اهداف نظامی نبود، بلکه در عین حال شکست بزرگ استراتژی یا اسلام‌یستی صدور انقلاب و استقرار آن در کشورهای اسلامی منطقه بود. سیاستی که تشبیه استقرار و شکوفائی نهائی نظام اسلامی را در گرو گسترش و استقرار آن در گستره کشورهای منطقه میدانست، تا در چهارچوب جغرافیائی یک کشور معین. اسلام در محدوده یک کشور را، محاصره شده و محکوم به مرگ تلقی میکرد. اما با شکست این استراتژی و پایان جنگ، دیگر اهداف انقلاب اسلامی نمی‌توانست آن شیوه و بهمان صورت قبلی پیش برده شود. در نتیجه خمینی و دیگر دولت‌مردان، آنگاه دوره پس از جنگ، دوره بازسازی را اعلام میکنند، که چیزی جز انطباق هرچه بیشتر با الزامات نظام سرمایه‌داری نیست. عوام مل و الزامات جهت دهنده دوره جدید کدامها هستند؟

الف- روحانیت به مثابه یک لایه اجتماعی عمدتاً

در پیوند با اقل ربورژوازی تجاری خرده بورژوازی مرفه سنتی قرار داشته و میل ترکیبی منافعیش اساساً در همین راستاست. مقوله با ملاحظ مستضعفین با قیام توده‌ها و نقش حاشیه تولید در انقلاب بهمین

بمنا به با زوی ضربتی برای روحانیت مطرح شد و روحانیت ناگزیر شده شعارهای عوام‌مفربانه برای جلب آنها متوسل شود و این پیوند، در تمام دوره جنگ، گرچه با نوسانات، اما در مجموع کمابیش تقویت شد. با پایان جنگ، به علت کاهش اهمیت و نقش نسبی حزب الله و "نهادهای انقلابی" و فشار فقهای دیگر به خمینی در عطف توجه به "بازاریان محترم" و دیگر مقتضیات شرایط نوین، طبیعی بود که روحانیت حاکم با توجه به ماهیت و میل ترکیبی، بسمت بورژوازی مؤتلفش بگردد.

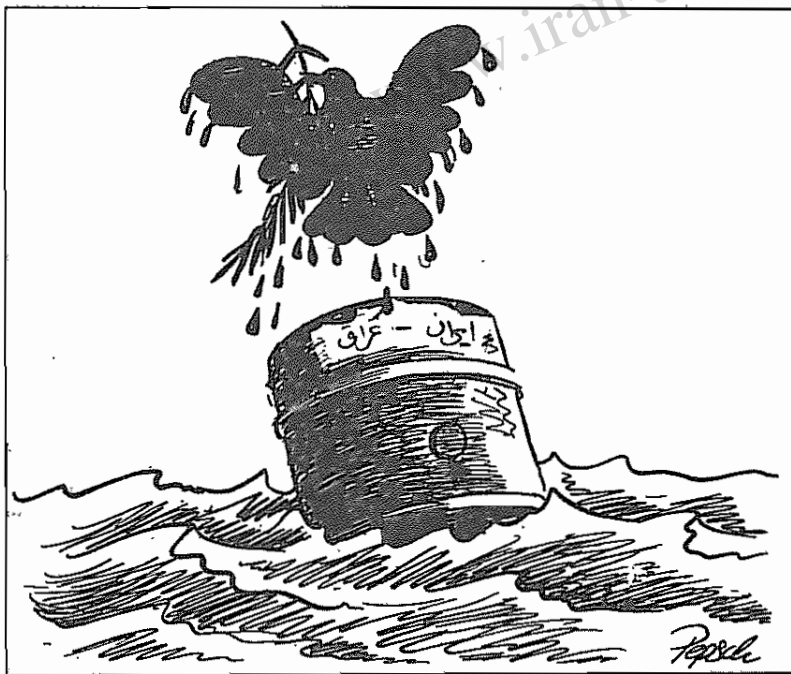
ب- ساختن نظام سرمایه‌داری کشور، که برای بقا و رشد خود، الزامات مشخصی را میطلبد و روحانیت برای بقاء خود ناچار است به این الزامات تسلخ و سازگاری یابد. اما امروزه این الزامات با عوام مل شده و زیر تقویت میگردند.

ج- خودیگ بورژوازی مقتدر با نقدی که فوق العاده و متورم از برکت جنگ، در جستجوی فضای حیاتی در عرصه‌های مختلف تجارت خارجی و داخلی و نیسز رشته‌های سودآور خدماتی و تولیدی، با نفوذ فراوان در ارگانهای مختلف دولتی و دستگاه روحانیت

لیستی و مذهبی، هرگونه مطالبه و خواستی را سرکوب کرده و پس میزد. در وضعیت جدید این خواسته‌ها با شدت وحدت هر چه بیشتری خود را مطرح میسازند. - ویرانی‌های گسترده چند صدمیلیارد دلاری ناشی از جنگ، در تمام عرصه‌های صنعت، استخراج و پالایش نفت، پتروشیمی، نیروگاهها و کارخانه‌های بزرگ و نیشهرها و روستاهای متعدد و... همه و همه بنا گزیر با پایان جنگ، ضرورت بازسازی را مطرح می‌شود.

بالتوجه به دلایل فوق است که پس از جنگ، بطور اجتناب‌ناپذیر دوره‌ای جدید در انطباق بیشتر با الزامات جامعه سرمایه‌داری در تمام عرصه‌های داخلی و خارجی مطرح میشود و شعار بازسازی و در زبان حکومتیان و مطبوعات میشود. اگرچه در تمام محورهای بازسازی سبب نظرات جناح حاکم و حزب الله اختلاف وجود دارد و جناح اخیراً دامنه همان اهداف دوره جنگ را در عرصه بازسازی مطرح میکند و با شعار "ریاضت اقتصادی" و کوشش کردن سرشست سیاست "انفجاش" (گشایش) در عرصه‌های صادرات سران است تا حریف را از اتخاذ سیاست‌های بازبهریز دهد.

اما خمینی از همان آغاز با اعلام اینکه "مردم" (اسم مستعار تجار در فرهنگ خمینی) باید بتوانند با نظارت دولت از خارج کالا وارد کنند و با گرفتن حق تعزیرات و فروش آن از حکومت و با تا کند بر نقش مجمع مصلحت‌نظام در برابر مجلس و... در واقع سمت و سوی روند و گشایش جدید را اعلام داشت. با توجه به اینکه بازسازی و ویرانه‌های جنگ در حوزه‌های



منابع بزرگ و شهرها سربه‌صدها میلیاردها دلار میزند، منابع ربالی و ارزی مورد نیاز آن نمی‌تواند صرفاً از منابع ارز نفتی تامین شود. درآمد ارزی رژیم برای سال ۶۷، ۹ میلیارد برآورده شده است (و تا مین این مقدار نیز با توجه به سقوط

که با توجه به شکست رژیم در اهداف جنگ طلسم نه‌خویش و درماندگی دولت، فشار متزایدی را به‌آورد می‌کند.

- وجود قحطی، فلاکت و بیکاری بی‌سابقه، که رژیم تاکنون با الویت مطلق قائل شدن برای جنگ، با ایجاد حالت جنگی و تحریک احساسات ناسیونال

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

اقتدار رژیم در نزد توده‌ها شد و نتوانی و عجز وی را با آن همه رجزخوانیها و اداهای گذشته‌بنمایش میگذارد. بویژه توهم آن بخش از پایه‌های حمایتی رژیم را بهم ریخته و این سؤال کلیدی را مطرح میسازد که این همه قربانی و تلفات و فداکاران ریضا برای چه بود؟ آیا برای آن بود که پس از دادن صدها هزار کشته و این همه قربانی و مجروح و علیل و خانه خرابی، تا زه‌بسمت شیطان "بزرگ" و استکبار جهانی خیز برآید؟! بدین ترتیب احساس گشودن دم شوب شدن، احساس فریب خوردن و ابزاری‌اراده و کوراها هدف نهادن انقلابی رژیم فقهای حاکم قرا رگرفتن، طبیعی ترین واکنش این بخش از توده‌های متوهم میباید. پیدایش چنین روندی با عتسکافهای بزرگی در پایه‌های حمایتی رژیم میشود و نمیتواند به یکدستی و یکپارچگی منافع طبقاتی زحمتکشان و کارگران در قبال رژیم کمک مهمی بکند. همانطور که گفته شد رژیم تلاش فراوان داشت تا از عامل جنگ برای ایجاد یک احساس ملی، در جهت صدور انقلاب بهره‌گیرد. در این دوره مجموعاً صدور انقلاب به مثابه عاملی وحدت بخش بسرای کنترل و آشتی دادن کشمکشهای جناحهای درونی حکومت و فریب توده‌ها عمل میکرد. اما با پایان این دوره و شکست صدور انقلاب اسلامی، این عامل وحدت بخش دیگری به یک عامل تفرقه تبدیل شده بود و بناگیزه از خصلت جیشی پان اسلامیم کاسته شده و هر چه بیشتر خصلت بوروکراتیک پیدا میکنند. تقابل نظرات جناحها در حوزه جنگ نمیتوانست به همان شدت و روشنی حوزه اقتصاد-سیاسی مطرح شود. نتیجتاً با شکست در جنگ و صدور انقلاب اسلامی، تقابلها و صف‌آرایی‌های درون حکومتی نفا تر و به همان اندازه پرتنش‌تر نمیشود. کسترش این شکافها، درجه‌ها هنگی آنها را در آنجا دسیاستهای مختلف داخلی و خارجی کاهش میدهد.

از سوی دیگر با حفظ حالت نه جنگ نه صلح، انگیزه‌های کسب سرکردگی بر منطقه، سازماندهی یک ارتش مسلح و گسترده، خرید تسلیحات وسیع، سرپا زگیری جباری و ایجاد جویلیسی برای پیگرد سرپا زان فراری و آنجا دتدایی بیرون چون اعدام و شویب شناساها، همه و همه کواه برآنت کسه میلیتاریزه شدن جامعه همچنان ادامه خواهد یافت حفظ حالت نه جنگ نه صلح در عین حال به منزله صرف ذخایر عمده ارزی و بودجه کشور برای این هدف میباید. وادامه چنین وضعی چیزی جز تسدوم و محطی و کمبود و تشدید استعمار کارگران و زحمتکشان، سرکوب و اختناق، غارت و حراج ثروتها و منابع نفتی کشور، و گشودن دروازه‌های کشور بر روی سرمایه‌های اسارت آور و شرکت‌های چندملیتی امپریالیستی و بسا زکذا شنشن با زهم بیشتر دست بورژوازی داخلی نیست.

مجموعه تحولات و فعل و انفعالات فوق‌بدنیال پذیرش آتش بس، چشم‌انداز گسترش پیکارهای طبقاتی بزرگ را پیش روی طبقه کارگر و نیروهای کمونیست و رزمندگان دمکرات قرار میدهد. پیکارهایی که با یدبا سلاح حزب انقلابی و صفوف فشرده همه کمونیستها و رزمندگان دمکرات با استقبال شتافت.

خمینی به اجلاس فرماندهان سپاه و سخنان خا منهای در حفظ مجموعه سپاه نشان میدهد که آنها همچنان اهمیت حزب الله را درک میکنند و بکران ناراضی آنها هستند. از سوی دیگر در لایحه یک فوریتی ادغام وزارت سپاه با وزارت دفاع در مجلس و استعفای نخست وزیر و همچنین سخنان متعدد و که در جهت خلاف سمتگیری جدید است، همه نشان دهنده آنتسکاف آنها به سادگی حاضر به تمکین خط جدید نیستند. و علاوه حزب الله در مجموع نهادهای رژیم در هشت سال گذشته نیرومند شده و با یدبندریج عقب رانده بشود. کشاکشی که ممکن است گاهی با تشنهای شدید در مواردی حتی انفجاری همراه باشد. سیاست خمینی و جناح حاکم برای اجتناب از شکاف علنی و گسترده در مقطع کنونی آنتسکاف با ایجاد کمترین تکان و بیوسیله همان کابینه دوران جنگ، سیاستهای نویسن را پیش ببرند. کابینه‌ای که در واقع دوران آن سپری شده است و رای ضعیف و شکننده که فی‌المثل به محتشمی مجری انتخابیات اخیر داده شد، گویای همین واقعیت است. طبیعی است که چنین چیزی نمیتواند چیزی یک دوره گذرا، و موقتی و خالی از تنش و بحران نباشد. اختلافات و جناح پس از آتش بس، نه فقط تخفیف نیافته بلکه تشدید شده و در مسیر تازه و در تمام محورهای سه‌گانه با زبانشدت جریان دارد.

اگر از اثرات کوتاه مدت آتش بس، که بصورت کاهش نسبی و موقت حالت انفجاری حاصله کردید، بگذریم وضعیت جدید تا شرات مهمی بر نحوه پیشرفت مبارزه طبقاتی و جنبش توده‌های میگذارد که توجه بندها در آنجا دتدایی مناسبت دارای اهمیت است: الف: با وجود آنکه جنگ چیزی جز ادامه سیاست و سرکوب داخلی نبود، رژیم به سبانه جنگ و برقراری حالت جنگی، هر نوع مطالبات مردم را سرکوب میکرد و با الویت قرار دادن موجودیت "میهن اسلامی" و تحریک احساسات ناسیونالیستی و مذهبی هرگونه حرکت و اعتراض را قلع و قمع کرده و وجود محطی، بیگاری و فلاکت را توجیه و تفسیر میکرد. و در عین حال بدیوسیله تلاش میکرد که مبارزه طبقاتی را از مسیر واقعی و عینی خود منحرف ساخته و آنرا تحت الشعاع عنصر خارجی و تجا و زیبیرونی قرار دهد. با برقراری آتش بس، طبیعتاً رژیم این آتوی خود را از دست میدهد. و نتیجتاً بهمان اندازه مبارزه طبقاتی از شفافیت و صراحت بیشتری برخوردار شده و تعمیق میباید رژیم مجبور است در تمام حوزه‌های اقتصاد، سیاسی و فرهنگی، بصورت عریان تر و قدرت توجیه‌گری کمتری با مطالبات مردم روبرو گردد. گرچه ممکن است پذیرش آتش بس وزن عنصر شورش را بطور موقت در میان زحمتکشان، کاسته با شدولی بیگمان با افزایش وزن عنصر طبقاتی و طرح روشنتر خواستهای سیاسی، اقتصاد، قطعاً مبارزه از عمق و رادیکالیسم طبقاتی بیشتر ی برخوردار میشود. اینک رژیم در فاجدید مجبور میشود خیلی سراسر است ترو عریان ترا زکذشته از سرمایه‌داران و طبقات مرفه دفاع کند و همچنین شدت خانه خرابی، فقر و فلاکت گسترده، بهمسراه حذف بهانه جنگ همگی از جمله عوامل صراحت بخشیدن به آرایش روشنتر صفوف طبقاتی میشود.

ب: شکست بزرگ و استراتژیک رژیم در جنگ و صدور انقلاب اسلامی موجب ریزش بیش از پیش

قیمت نفت در وقت است اعضاء او یک قطعی نیست) ارزشمندی درات غیر نفتی، که آنهم چهار ماهه پیاپی است که در حال سقوط است و در بهترین حالت سیس از ۱/۵٪ کل درآمد ارزی رژیم نمیشاید. اگر توجه کنیم که رژیم تنها برای به گردش درآوردن چرخ صنایع موجود (اعم از واردات مواد خام و قطعات یدکی بمقیاس سال ۶۲) به ۷ میلیارد دلار نیازمند است و این در حالی است که برای بازسازی ارتش و تهیه تجهیزات نظامی به میلیاردها دلار ارزش سالانه نیازمند است. به خوبی به محدودیتها و تنگناهای رژیم در عرصه بازسازی پی‌خواهیم برد. از اینرو دو منبع اصلی رژیم برای تهیه منابع مالی واری لازم، سرمایه‌تجار و بورژوازی داخلی و معلا و اعتبارات و وام از کشورهای غربی است. بی‌شک نیست که جناح حزب الله در مقابل چنین چشماندازی به وحشت افتاده و با شعار "ریاضت اقتصادی" به میدان آمده است. سمت‌گیری جدید خمینی نه فقط سخنان دیگر دولت‌مردان از جمله رئیس جمهوری دال بر لزوم استعاده از اعتبارات و ورود تکنولوژی از خارج همراه شد بلکه با اقدامات عملی و اجرایی مشخص نیز همراه گشت که از جمله مهمترین آنها بستن قراردادها، جهت بازسازی بالمان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی و تصمیمات بانک مرکزی ضرورت تماس و مذاکرات بخش دولتی و خصوصی با شرکت‌های خارجی جهت دریافت اعتبارات، آزادی کروگان آلمانی و تلاش برای رهاشی بقیه گروگانها، مذاکرات پشت پرده ایران و آمریکا، که ضرورت آن بطور آشکارا توسط روزنامه‌ها اطلاع رت رژیم اعلام شده همین طور موضع‌گیریهای سیاسی ایران در برابر برگشته شدن ضیاء الحق و برخی دول دیگر مین زداشی منطقه... میباید. که همگی با استقبال و پاسخی گرم کشورهای امپریالیستی مواجه گشته است. به محورا ساسی با زبانش عبارتند از: ۱- تجدیدنظر در سیاست داخلی کشور که محور آن اقتصاد است. ۲- تجدیدنظر در سیاست خارجی که اساس آن خروج از انزوا و دوره پالیسی جنگ و تا مین فضای مناسب برای تا مین اعتبارات و تکنولوژی و تسلیحات مستگین از غرب است. ۳- تجدید سازماندهی نیرو و هسای مسلح که اساس آن آمادگی برای جنگهای احتمالی آینده است، که در پیا م اخیر خمینی به نشست فرماندهان سپاه مورد تاکید جدی قرار گرفته بود.

خلاصه آنکه بازسازی چیزی جز تلاش رژیم برای حفظ و تثبیت خود، بویژه بس از شکست در جنگ و صدور انقلاب اسلامی نیست. اگر در دوره جنگ رژیم به با زوی جنگنده و ضربتی جناح حزب الله نیازمند بود ولی در فزای بازسازی بس از پیش به بورژوازی نیازمند است. اما با یدگفت گرچه با پایان جنگ و آغاز دوره جدید جناح حزب الله در تمام حوزه‌ها تضعیف شده است و سمتگیری رژیم در تمام حوزه‌ها در جهت خلاف مواضع این جناح حرکت میکند و تلاش همه‌جا سبهای در کار است که دو کانتگی نهادها ز بین رفته و با ادغام آنها در یکدیگر و بوروکراتیزه کردنشان، کارآشویکدستی دستگاه دولتی و مانیس نظامی را بالا ببرند، اما جناح حاکم نه نمیتواند و نه میخواهد که بیگانه‌ها را حذف کند. بیسما

پیام کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارها)

به دانش آموزان و دانشجویان

به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۷-۶۸

دانش آموزان و دانشجویان عزیز!

سال تحصیلی ۶۸-۶۷ به ۷۷مین سالگرد انقلاب توده‌ای ۷۷مما دفاع است. ده سال پیش در اول مهر، با به صدا در آمدن زنگ مدارس، یک جبهه دوازده میلیونی پرشور و بی‌باک از دانش‌آموزان و دانشجویان در انقلاب مردم‌علیه نظام سیاسی و اجتماعی موجود گشوده شد. آنان با پیوند زدن مبارزات صنفی و سیاسی، سنگرهای خود را در نبرد با دیکتاتوری برپا کردند و در دفاع خامی و قهرمانانه دانش‌آموزان از دانشجویان در ۱۳ آبان، خون خود را در هم آمیختند و سنگر مبارزاتی مدرسه و دانشگاه را متحد ساختند. همبستگی و همراهی معلمین انقلابی و استادان مترقی نیز با مبارزات آنان، سهم‌تالی‌نسی در استحکام و یکپارچگی این سنگرها ایفا نمود. دانش‌آموزان و دانشجویان - که اکثریت آنان فرزندان طبقات پائین و متوسط جامعه بودند - همواره در مبارزه با حکومت نظامی، در احیای راه‌بندان‌ها و سنگربندی‌ها، در طرح و بخش شعاری انقلابی، در مبارزه برای آزادی‌بخش‌اندازان سیاسی، و در قیام مسلحانه، با شور و فداکاری بسپار در پیشاپیش مردم حرکت می‌کردند. جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی که در مبارزه با دیکتاتوری، در مبارزه برای دمکراسی و در دفاع از حقوق مردم زحمتکش خونهای بسیار داده، بی‌باکی و جنگندگی خود را ثابت کرده بود، طبعاً نمی‌توانست در رژیم جمهوری اسلامی که استبدادی بمراتب شدیدتری حقوقی مطلقاً مردم را جایگزین رژیم سابق می‌کرد تحمل شود؛ از آنرو به‌خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب‌شد و علاوه بر کشتار موسوم به انقلاب فرهنگی، در طبعی سالیهای حاکمیت رژیم اسلامی دهها هزار دانش‌آموز و دانشجویان جوان به جاده‌های اعدام سپرده شدند. بیست‌هزار دانش‌آموز و دانشجوی مبارزان دانشگاه‌ها و انبوهی از دانش‌آموزان مبارزان مدارس اخراج شدند و با تعبیه فیلتر پلیسی - مذهبی "مصابیه" در مدارس و "گزینش" در دانشگاه‌ها، و با ایجاد نهاد های پلیسی چون "مورترستی"، "انجمن-های اسلامی" و "دفتر تحکیم وحدت"، اختناق قبی بر محیط‌های آموزشی حاکم گشت که در رژیم شاه دیکتاتور و فسادناشجوی، حتی در سربازخانه‌ها تحمل نمی‌شد.

جا دارد که در آغاز سال تحصیلی، قبیل از هر چیز به‌تصمیم مبارزان، زندانیان و شهیدای جنبش دانش‌آموزی و دانشجویی در نبرد با رژیم فاسد و دیکتاتور تیک سلطنتی و اسلامی درودهای آتشین بفرستیم.

رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر سرکوب جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی، نظام آموزشی کشور را

نیز از هر حیث به فقر اکتفا کرده است:

طبق آمار سرشماری سال ۶۵، بیش از ۲ میلیون بی‌سواد در ایران وجود دارد. در حالی که نرخ رشد جمعیت به ۳/۷٪ رسیده است، نرخ سوادآموزی ۱/۸٪ است. تعداد بی‌سوادان در سال ۶۵ نزدیک به نیم میلیون بیشتر از سال ۵۵ بوده و نسبت بی‌سوادی از ۱۲/۹٪ در سال ۵۵ به ۲۴٪ در سال ۶۵ یعنی نزدیک به دو برابر افزایش یافته است. ۳۰٪ مردان، ۵۰٪ زنان، ۱۶٪ کودکان و واجب‌التعلیم (۶-۱۴ ساله)، ۴۸٪ جمعیت بالای ۱۵ سال، ۲۷٪ شهری‌ها، ۵۱/۳٪ روستائیان و ۸۰/۳٪ عشایر کشور بی‌سوادند. رژیم اسلامی بجای ایجاد تسهیلات و امکانات برای سوادآموزی، به تشدید محرومیت بی‌سوادان متوسل می‌شود و مثلاً بجای مجبور ساختن کارفرمایان به ایجاد کلاس‌های سوادآموزی و پرداخت دستمزد کارگران در ساعات سوادآموزی، بی‌سوادان را با ممنوعیت استخدام و تقدم در اخراج‌ها تهدید می‌کند. سقوط شدید سطح زندگی، بی‌کاری چندین میلیونی و فقدان بیمه‌های اجتماعی، فرزندان بی‌سوادی از خانواده‌های بی‌بضاعت را به انحصار فاقان تحصیل و اشتغال واداشته است. با قانونی شدن تاسیس مدارس خصوصی، حمله طبقه‌ای آموزش‌بین از پیش‌فروش‌شده و حق همگانی تحصیل رسماً ملغی شده است. کلاس‌های آموزش در بودجه دولت و تحمیل بخت زبانی از هزینه‌های دولتی بی‌رواگردن دانش‌آموزان و حتی دریافت شهریه به‌شکال مختلف، آموزش در مدارس دولتی را نیز وابسته به تمکن مالی کرده است. تعداد کودکانی که به لحاظ اقتصادی از حق تحصیل محروم شده‌اند قریب ۵ میلیون تخمین زده می‌شود.

در بیست‌هزار روستای کشور حتی دبستان وجود ندارد. بخاطر کمبود مدرسه و معلم، مدارس غالباً شیفی کار می‌کنند و در هر کلاس ۶۰ تا ۷۰ نفر را جای می‌دهند. در حالی که هفتاد هزار معلم و در آن میان پانزده هزار دبیر کمبود دانش‌آموزی مدارس است، رژیم اسلامی نزدیک به سی هزار معلم را به دلایل عقیدتی یا بدحجابی و غیره تصفیه کرده و با برقراری شدیدترین ضوابط پلیسی - مذهبی درگزینش دانشجویان را دانش‌آموزان و دانشکده‌های تربیت معلمی جبران کمبود معلم را با دشواری‌های بزرگتری مواجه ساخته است. حقوق بخشی از معلمان ماها نه‌حتمس از ۲۵۰ تومان کمتر است در حالی که میانگین حقوق ماها نه‌انها حدود ۴۵۰ تومان است. و بخش عظیمی از آنان از بیمه‌های اجتماعی محروم‌اند. هفتاد و دوش هزار معلم حق التدریسی وضع‌بمرا تب بدتری دارند و از منیت شغلی و هرگونه حقوق

و مزایای اجتماعی محروم‌اند. صرف ۴۰ ساعت برای کار اضافی یا شغل دوم جهت تامین حداقل معیشت، فکرو جسم معلمان را بشدت می‌فرساید و به افت کیفیت آموزش منجر می‌گردد. متجسماً و زاز دوازده‌هزار و نیم معلم زیر دیپلم بجای دیپلمه و لیسانس در مدارس تدریس می‌کنند؛ و دستچین شدن معلمان با سواد موجب توسط مدارس خصوصی، افت کیفیت آموزش را با زهم‌به‌زیان فرزندان کارگران و زحمتکشان تشدید می‌کند. رژیم اسلامی نه تنها مسیر تجویز مراکز

آموزشی به کامپیوترها، وسایل مدرن آموزش سمعی و بصری، آزمايشگاهها و کتابخانه‌های غنی را در پیش نگرفته، بلکه حتی از تاسیس کلاس‌ها و کتب درسی و از تاسیس مین نفت بخاری و شسته‌بخره برای کلاس‌ها نیز عاجز بوده است. این امکانات تنها در دسترس فرزندان سرمایه‌داران و مفتخواران قرار گرفته است.

رژیم اسلامی شانس فرزندان کارگران و زحمتکشان را در ورود به دانشگاه نیز به حداقل کاهش داده است. دانشگاه‌ها از ادباً ۱۷ هزار تومان شهریه فقط مخصوص پولداران است، و در دانشگاه‌های دولتی نیز که حداکثر ۱۰٪ و ۱۰٪ طلبین را می‌پذیرند، سهمیه‌ها رگانهای سرکوب و نهادهای پلیسی - مذهبی رژیم حدود ۵۰٪ است و برای اشغال نیم‌دگر نیز طبقاً پولدارانی شانس بیشتری و تقدم دارند که در دسترس نهادهای خصوصی و مجهز، با دبیران دستچین شده و کیفیت بالایی آموزشی درس خواننده و امکان استفاده از معلم سرخانه و کلاس تقویتی و کلاس کنکور داشته‌اند. در دانشگاه‌ها نیز فقدان کار در علمی، تصفیه ۱۸۰۰ استاد بدلائل مذهبی و عقیدتی، فقدان آزمايشگاه‌های مجهز، فقر کتبخانه‌ها، نا‌ایبی کتب درسی، نبودن امکان عملی تغییر رشته، پائین بودن کمک هزینه تحصیلی و عدم پرداخت به موقع آن، گرانی سلف سرویس، کمبود خوابگاه و زندگی نکتت با ردا نشجویان شهرستانی در مسافرخانه‌های کثیف و فاقانه‌گونه امکانات زیستی و بهداشتی، از جمله مسائل متعدد منفسی دانش‌آموزان است.

سبب جنگ طلبانه رژیم اسلامی نیز اثرات شومی بر مصالح آموزشی کشور گذاشته است. با تاسیس معاونت جنگی و ستاد جنگی در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی، اجرای طرح‌های "پاسدار- دانش‌آموز"، "دانشگاه برای جنگ"، آموزش نظامی در مدارس و دانشگاه‌ها و انتقال کلاس‌ها به جبهه، لغو معافیت‌های تحصیلی و اعزام اجباری به جبهه‌ها، مراکز آموزشی به پایگاه‌های نظامی و تله‌های سربازگساری مبدل شده، کیفیت آموزش بشدت تنزل یافته و تعداد دغظمی از دانش‌آموزان و دانشجویان قریباً نیمی به‌بده جنگ ارتجاعی و احقاً نه رژیم اسلامی شدند.

رژیم اسلامی تسعیش جنسی را نیز بر تسعیش طبقه‌ای در آموزش افزوده و دختران را از حق آموزش عالی در بسیاری از رشته‌های علمی، فنی، اجتماعی و هنری محروم کرده است. فشارها و تحمیلات آموزشی برخلافی مختلف ساکنان ایران و بر اقلیت‌های مذهبی نیز وجود دیگری از سیاست بقیه در صفحه ۲۳

بربریت فقهای اسلامی در رابطه با زنان، موجب شده است که امروزه مسأله زن، به یکی از مسأله‌های مرکزی در رابطه با تحولات سیاسی و اجتماعی کشور تبدیل گردد. از این رو همه نیروهای که برای تحول دولت و جامعه، باین یا آن نوع، با هدفهای مترقی یا ارتجاعی مبارزه میکنند، مسأله زنان را به محوری برای فعالیت‌های خود تبدیل کرده‌اند. حتی رژیم که طبیعتاً به مسأله‌ها حساس است و تلاش میکند تا واکنش مناسب نسبت به آن، نیروی اهریمنی خود را درجا مع مستقر کند، علاوه بر بهره برداری های وسیع تکنونی از تومونا آگاهی اقتصا روسیعی

را نمیتوان با تبلیغ چند ایده که برای اکثریت زنان ما انتزاعی و غیر ملموس است به انجام رسانند. ایده‌هایی که اگر هم حقیقت داشته باشند، تنها میتوان سندر و شنفکران را به خدمت اانتشار خود بگیرند، نه اینکه خود در خدمت ارتقاء نظریات و مبارزات زنان جامعه ما قرار داشته باشند. زنان ما برای اینکه آزادی‌ها شوند در شرایط مساوی با مردان قرار بگیرند، باید علیرغم عقب ماندگی‌های خود، به سیاست - در مفهوم عام آن - کشیده شوند، بایدنش سیاسی در تحولات جامعه ایفا کنند. این درست اکثریت محروم زنان جامعه ما هستند که به وحشیانه ترین شکل

کرده است، در سال ۱۳۶۳، حدود ۸۰٪ زنان ایران، در گروههای سنی بین ۴۰ - ۲۰ سال، یعنی سنینی که به بهترین نحو وضعیت فعالیت انسان را در جامعه مشخص میکند، به خانه‌داری مشغولند و فاقد هر نوع فعالیتی در دستگاه تولیدی کشورند. خانه‌داری کاری است غیر تولیدی، تکراری، بدوی و محدود و متضمن هیچ نوع ارزشی نیست که بتواند موجبات تکامل فکرو شخصیت انسان را فراهم آورد. اگرچه خانه‌داری از جهت تشابهش با بیگاری و بهره‌کشی عهد عتیق، "بردگی خانگی" خوانده میشود، ولی در حقیقت اینکار حتی فاقد ارزش‌های اجتماعی است که کاربردگی متضمن

نقش سیاسی زنان در ایران و چگونگی سازماندهی آنان

از زنان، در سال گذشته به تاسیس سازمان زنانی مبادرت کرده هدف اصلی آن دخالت در برنامه - ریزی مرکزی در جهت هماهنگی ساخت سیاسی کشور با ایده‌های ارتجاعی و محدودکننده اسلامی در ارتباط با زنان، از طریق تنظیم برنامه‌های آموزشی، اشتغال و غیره بود که بعلمت بحران همه جانبه سیاسی و اغتشاش فراگیر، اکنون بدید سازمان نمایی برای ابراز تسلیم و تهربیک تبدیل شده است. (البته نقش دیگران سازماندهی ایدئولوژی اسلامی و ایجاد ارتباط تشکیلاتی با زنان هم مسلک در کشورهای مسلمان بود)، نیروهای اپوزیسیون رژیم، عملاً از نقلاسی و ارتجاعی نیز به تناسب مواضع خود به تلاشهایی در این حوزه دست میزنند. گسترش فمینیسم بورژوازی در میان بخشی از روشنفکران طبقه متوسط، خود اکنش ویژه این قشر است به اجفانات گسترده‌ای که علیه زن در ایران اعمال میشود و در غیاب هژمونی ایدئولوژی و برنامه پرولتاری در جنبش چپ، بسرعت در میان روشنفکران این قشر جایز می‌کند. سازمان ما، به‌مثابه یک سازمان کمونیست، ناگزیر است در این زمینه تا کتیکه‌ای را اتخاذ کند که توده‌زنان ایرانی، خود در پیرو عادی زندگی خویش، قادر به پیشبرد آن باشند، چرا که برای مسأله همه مسائل آزادی و برابری و منجمله مسأله زنان، موضوع انقلابی بنیادی است در جامعه منجر به راه‌های اکثریت ستمدیدگان گردد. تا نیسیا، در دیدگاه ما این انقلاب باید دست خود توده‌ها صورت گیرد، یعنی نمیتوان برای آنها انقلاب کرد و آزادی و برابری را از جمله آزادی و برابری زن با مردان به آنها عطا نمود. برای این مبنی، هنگامی که ما آزادی زنان سخن می‌گوئیم، آزادی تمام زنان جامعه را در مدنظر داریم، تمام زنان جامعه‌ای، که اکثریت قاطع آن را مردم زحمتکش و فقیر تشکیل میدهند. علاوه به دید ما این آزادی و راه‌های باید بر اساس سازماندهی مبارزات با لفل خود زنان صورت گیرد، مبارزاتی که از زمینیت زندگی دردمند آنها نشات می‌گیرد. بدیهی است اینک

قربانی ستم‌جسی میشوند. اگر نتوانیم آنها را علیه این ستم‌وریش‌های آن بسیج کنیم، تئوریهای گلجین شده از این یا آن صاحب نظر اروپائی تنها بدردت‌زترین کتبا بخانه همگان کسائی خواهد خورد که خود به خدمت این تئوریها گرفته شده‌اند. ما باید زنان جامعه خود را بطور مشخص بشناسیم، با حال و روز آنها در آمیزیم، ذهنیات و حرکات با لفل آنها را بررسی کنیم، محمل‌های واقعی تجمع و ارتباط آنها را بیابیم، ظرفیت مبارزات آنها را ارزیابی کنیم و ظرفیتهای مناسب برای سازماندهی آنها را پیدا کنیم و از این طریق مبارزاتشان را در جهت بنیادی ترین تحول انقلابی در راستای راه‌های آزادی از قید هر نوع ستم و استثمات رسمت وسوده‌هم، چرا که تنها در این حالت است که آنها آزادی را بدست خود بچنگ می‌آورند، با چندین چوون و زیر و زبانی مسأله‌زات اجتماعی آشنا میشوند، آگاهی‌ها نه در راه‌های قدیم میگذاردند و آنچه را که بدست می‌آورند هیچکس نخواهد توانست به آسانی از آنها با زبیس‌گمرد، و گرنه آن "آزادی" که به شیوه رضا شاه یا شاه معدوم عطا کرد، آن آزادی محدود که محافل بورژوا و خرده بورژوا بر مبنای نیازهای شخصی و گروهی خود تبلیغ میکنند و بقول خودشان توسط هر نوع دولت قابل تأمین است، از همان قماش است که دیدیم و دیدیم که وقتی انقلاب، اسلامی شدی شمردی و بی اثری خود را آشکار کرد. بررسی وضعیت اقشار مختلف زنان در ایران امروز، ظرفیت مبارزه‌شان در شرایط کنونی و ظرفیتهای ممکن برای تشکیل یابی و سازماندهی - شان موضوع این مقاله است که با اتکاء به داده‌های آماری رسمی، بررسی‌های محدود و ویراکننده موجود و اطلاعات فعالین سازمان خودمان تنظیم شده است.

مشخصات عمومی

اشتغال و سواد: در مقاله‌ای که در نشریه "راه کارگر" شماره ۴۸ - اسفند ۶۶ درج شد، دیدیم که بر اساس آماری که رژیم خود در سال ۱۳۶۴ منتشر

آن بود، چرا که برده در دستگاه تولیدی جامعه خود، تولیدکننده ارزشها بود در نتیجه از نظر تاریخی امکان آن را می یافت که نقش با رزی در تحولات اجتماعی بازی کنند، اما خانه‌داری در جامعه مدرن بکلی فاقد چنین نقشی است. نگاه از نزدیک به وضع فعالیت زنان شاغل، نقش ناچیز زن ایرانی را در دستگاه تولیدی کشور بخوبی نشان میدهد. آمار گیسری ضونه، مرکز آمار ایران در سال ۶۳ نشان میدهد، نزدیک ۵۴٪ از زنان شاغل را، کارکنان فامیلی و کارآموزان بدون مزد تشکیل میدهند، یعنی کسانی که عمدتاً در چوب خانه‌ها در شرایط بسته و محدود و وابسته به فامیل به کار می‌کنند، مشغولند، حدود ۱۸٪ در صده کارهای از قبیل خیاطی، فروش مواد غذایی در بازار، داده‌دهی کوچک مشغولند و نزدیک ۲۲٪ از زنان شاغل، حقوق بگیر دولت یا بخش خصوصی هستند و اینها آن دسته اصلی از زنان شاغلند که نقش اجتماعی فعال تری بازی میکنند و در صدا قعا کوچک از کل جامعه زنان را تشکیل میدهند که گرچه با آمارهای فوق نمیتوان ناچیزی آن را تخمین زد، ولی بعلمت نقصان‌های آماری تعیین دقیق آن ممکن نیست. شایان تذکر است که در میان آن دسته از زنان که حقوق بگیرند نیز تقسیم‌سننی مشاغل و اشتغال به کارهای خیا طی شستشو و نظافت، بسته بندی و پائین ترین سطوح مشاغل عمومی رایج است. این تا بل سو و خیمرا، وضع سواد و آموزش زنان و خیم تر میکنند، چنانکه در همان مقاله فوق الذکر یاد شده است، نسبت زنان با سواد، که این با سواد کسانسی را هم که فقط خواندن بلدند نه نوشتن در بر میگیرد، ظاهراً ۳۵٪ است که با مقایسه با آمار سال ۵۵ مشخص میشود بیش از ۱۷٪ تا ن محصلین وارد شده به کودکانها و مدارس ابتدائی هستند. این آمار تا مل کسانسی نیز هست که به آموزشگاههای مبارزه با بیسواد دی بزرگسالان وارد میشوند و عاقبت همه به زحمت خواندن و نوشتن را می‌آموزند، آمار گیسری سال ۶۴ نشان

روزمره‌شان بازی میکند. توم آنها به خمینی در آستانه انقلاب اگر چه بشدت تحت تاثیر اعتقادشان به عدالت اسلامی بود، اما برآستی انگیزه‌های اساسی شان، عدالت و برابری قضا دی نبود. آنها علیه ظلم و فقر و محرومیتشان انقلاب کردند و از رژیم اسلامی مصرا نه آنها طلب میکردند. حجاب و فشا رهای رژیم در این جهت نه تا ثیری در زندگی شان دار دونه حرکتی راله یا علیه خود برمی انگیزد.

مضمون مطالبات: گران و کمبود، فقر مالی و مشکل مسکن خانواده‌های زحمتکش را در چنگال خود می فشرد و اکنون بیشتر گفتگوی زنان حول آن دور میزند و آنها مستقیما رژیم را مسئول آن میدانند. دفاع از حقوق خانواده و فرزندان آن نقش اساسی را در موضع گیری آنها ایفا میکند. اعتیاد، قاچاق، فساد ناشی از فقر از این خانواده‌ها قربانی میگردند و افکار رزنان را پیرایش میکند. جنگ و مفا کش هستی شان را به تاراج گرفت و بزحمت در این محلات کوچک را میتوان یافت که یک با چند شهیدند. ده‌ها شهید، نفرت از جنگ در تمام سالهای اخیر خواستهایشان را جهت میداد. بدیهی است هنوز رژیم در این محلات پایهای دارد. بویژه خانواده‌های که بسیجی یا پاسدار دارند یا بنحوی از امتیازات وابستگی به رژیم بهره برداری میکنند و در نتیجه از رژیم دفاع میکنند. واضح است که حتی اینها نیز فقر و فلاکت و تبعیضات موجود را نمیتوانند انکار کنند. ولی تلاش میکنند رژیم را بنحوی مبسوری کنند و البته شاه بیت استدلالهایشان جنگ و فشا آمریکا بعنوان عوامل فلاکت و ناتوانی رژیم است. بنا بر این با آتش بس کتونی پایه‌های استدلال درهم شکسته است؛ مساله‌ای که مخالفان رژیم را در موضع تهاجمی قرار میدهد. روابط زنان خانواده‌های موافق و مخالف رژیم خصما نه نیست، بعکس رفت و آمد بین آنها جریان دارد و زنان محله تلاش میکنند با توسل به زنان خانواده‌های که بسیجی، پاسدار، کمیته چسی و امثالهم دارند مشکلات خود را بر طرف کنند. اما اگر چه نشانه عدم یختگی شرایط برای روابرویی بزرگ است، اما در شرایط کتونی موجب سیالیت گفتگویی و طرف و تکامل مرز بندی‌های طبقاتی و ریزش توم باقی مانده در بخشهای هنوز متوهم است.

در مورد حقوق ویژه زنان: بدیهی است زنان زحمتکش، به لحاظ شناخت، کمالات بر سیطره فرهنگ سنتی هستند. اما بنحوی متناقض ذهنیت آمده‌ای برای درک پایه‌های ستمگنی زنان دارند. بطور مثال در گفتگوهای پیرامون گذشته زنان محرومی که به پشت میله‌های زندان یا فحشاء کشیده شده‌اند، آنها به سرعت حساسیت نشان میدهند و سه اصطلاح سردرد دلشان باز میشود و با دقت و وضوح و بر مبنای تجارب خود، با بهای مادی این بدبختی‌ها را اجبارا اقتصاد و فشا رپدر شوهر و برادر، اجبارا زدواج، بسد رفتاری شوهر به علت تفوق اقتصاد و وحشی بر خانواده و فرزندان، ممنوعیت‌ها و پیشداری‌های مذهب، بدرو جا معه، بیباید شوهر و پدر در مسواری تعدد زوجات و الکلیم و اعتیاد و ناگزیری زن

بزحمت بدست می‌آید. مشکلات وسیع اجتماعی، جنگ و عواقب آن در سرنوشت خانواده‌ها توجه به حساسیت زنان در حمایت از حقوق خانواده، دستگیری و اعاد مسدود هزار تن و تاثیر خاصی که این امر بر سرنوشت خانواده‌ها و روحیات و حرکات زنان خانواده‌ها و شهدای انقلاب بجسای میگذارد. زنان را همچنان در محیط اجتماعی و عرصه سیاست فعال نگه داشته است. این انرژی را با تدبیر توجه به سطح و توان اقتار مختلف زنان برای ارتقاء آگاهی و سطح مبارزه زنان کشور بطور کلی و در جهت تحول انقلابی جامعه سازمان داد. در زیر ذهنیت، سطح آگاهی و شیوه‌های برخورد و توان مبارزاتی زنان افشار مختلف به تفکیک و با توجه به بررسی‌ها و مشاهدات عینی شرح داده میشود.

زنان خانواده‌ها در محلات زحمتکش نشین
تهران و شهرستانها: آنچه در مورد این قشر زنان حاوی اهمیت و دربرخوردا ولی غیر منتظره است این است که علیرغم سطح پایین آگاهی اجتماعی در این زنان، اشتغال فکری آنها نسبت به مسائل عمده سیاسی و اجتماعی نسبتا بالاست، بطوریکه بندرت در محلات زحمتکش نشین میتوان زنی را سراغ داشت که بر له یا علیه رژیم، بر له یا علیه جنگ و... موضع سیاسی مشخص نداشته باشد. با سواد آگاهی نسبی، مواضع بر استدلالهای شخصی در جهت متهم کردن رژیم تبریته آن استوار است و همین خود بخوبی نقش انقلاب و تحولات اجتماعی پس از آن را، بر ذهنیت و آگاهی‌ها نشان داده است.

به لحاظ رفتارهای اجتماعی: علیرغم تبعیت از فرهنگ عمومی، این زنان در انتخاب فعالیت روزمره آزادانه تر عمل میکنند. آنها نه پولی برای "خرید" به مفهوم رایج آن در میان زنان ما دارند، نه ملک و اعیانی که مساملات طولانی را برای رفت و روب آن بگذرانند. اوقات روز را در فضاهای طولانی برای خریدهای تریب ما یحتاج زندگی و سپس در کنار درب منازل و کوچه‌ها به گفتگو با همسایگان میگذرانند یا به دیدن یکدیگر میروند و در این گفتگوها به همسرانشان، مشکلات مالی و مسکن، مسائل کودکی‌شان از فقر و ندری، بیکاری و غیره می‌پردازند. مردان خانواده به رادیوهای خارجی گوش میدهند و زنان اخباری را که از مردان گرفته‌اند در محله شایع میکنند. اطلاعات اخیر نشان میدهد در برخی از محلات فقیر نشین بویژه در محلاتی که پس از انقلاب، گروه‌های سیاسی یا بگانه تبلیغاتی ایجاد کرده بودند به رادیوهای انقلابی نیز گوش قرار داده میشود و زنان اخبار آن را رد و بدل میکنند. این زنان روحیه جمعی و تمایل به همکاری با یکدیگر دارند و در رفتار اجتماعی خود قادر به نوع محافظه کاری و پرخاشگری هستند و بصراحت مطالبات و نظریات خود را مطرح میکنند.

مذهب: اگر چه (خدا و پیغمبر) به لحاظ عمومی در صحبت‌های آنهاست، ولی کمتر از دیگر اقشار پای بندهای آداب و رسوم مذهبی هستند و مذهب به جز در مورد پیروان، بزحمت نقشی در مرز بندی‌های عینی آنها و در زندگی ملموس

میدهد. از بیش از ۴ میلیون دختر و زنی که در مدارس و آموزشگاهها و دانشسراها تحصیل میکنند کمتر از ۵۰۰/۵۰۰ نفر بالاتر از هفتمی تحصیلی آموزش می‌بینند و تا زده اینها هم همان تقسیم سنتی و اشتغال به آموزش "زنان" معمول است و جالب آنکه بخش بزرگی از زنان با سواد، خانه دارند! به این ترتیب زنان ما، اکثریت قاطع آنها، از نظر اقتصاد و کمالات با سواد، خانه‌ها، مدرسه و آموزش و پرورش اجتماعی و علمی هستند. مذهب، خرافات سنتی کهنه و عقب مانده باقی مانده از جامعه ما قبل سرمایه داری، جای علم و آموزش اجتماعی را میگیرد. این است نتایج سیاست "آزادی" خواهان شاه که در برابر زن و مرد میداد. شمس الملوک مصاحبها ادعا میکردند که نماینده این زنانند. و غریب نیست که خمینی بر توهمات مذهبی این زنان سوار شد و توانست بخش وسیعی از آنان را در جهت ایجاد یک حرکت توده‌ای ارتجاعی علیه آزادی و انقلاب، علیه آزادی و برابری زن به حرکت در آورد. عوامل فوق آن علل اصلی است که زن را در جامعه ما از شرکت در مسایل اجتماعی باز میدارد و سیاست را به امری دور از دسترس برای زنان تبدیل میکند. این امر باعث شد که زنان ما در انقلاب تحت تاثیر مواضع سیاسی مردان خود شرکت کردند. ثانیاً حیات سیاسی آنها در سالهای از انقلاب و پس از آن بشدت فوق العاده است تحت تاثیر عوامل فرهنگی عقب مانده و مذهبی قرار داشت. ثالثاً بهمین دلیل زنان هیچ حقوق ویژه‌ای برای خود قائل نبودند و مطالبات زنان برای رفع ستم جنسی در انقلاب ایران اساسا شکل نگرفت و اعتراضات خود بخودی بخش کوچکی از زنان در شهرها و عمدتاً در تهران علیه حجاب اجباری نیز چون قطره‌ای در اقیانوس طوفانی و پرتلاطم سالهای پس از انقلاب، گم و محوشد. فقها با اتکاء بر این عوامل انرژی پر شور زنان را نه تنها علیه انقلاب، بلکه علیه آزادی و برابری خود زنان سازمان دادند. بنا بر این هنگامی که رژیم به سنگسار کردن زنان، اخراج آنها از ادارات و کارخانه‌ها، اعمال تبعیض در سیاست آموزشی، تعزیر و غیره روی آورد، دیگر مقاومت متشکل در برابر آن وجود نداشت که هیچ بخش وسیعی از زنان در شکل‌های سازمان یافته توسط رژیم به جماعت ضد انقلاب تبدیل شده بودند.

علیرغم اینهمه، انقلاب بنا بر منطبق عینی خود از یک طرف، و ارتجاع بدلیل سازمان ندهی توده‌ای یک جنبش ارتجاعی علیه انقلاب از طرف دیگر، عواملی هستند که در وضعیت عمومی زنان تا ثیرات مهمی گذاشتند. تحرک چشمگیر زنان چه به دلیل اول وجه به دلیل دوم زنان را بسا مسائل اجتماعی و سیاسی آشنا نمود. فعالیت وسیع زنان در کسبکهای اجتماعی تا ثیرات قاطعی در درجه آگاهی، شکل گیری مطالبات اجتماعی، سطح و توان مبارزاتی زنان را معما بجای گذارده است؛ فرصتی که حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که زنان دهه‌هاست به سیاری از حقوق سیاسی خود دست یافته‌اند،

زنان کارمند

این دسته از زنان اغلب از تحصیلات متوسطی برخوردار بوده اند و از اینرو جزو روشنفکران و بخش مدرن جامعه محسوب میشوند و از نظر ذهنی به برخی حقوق پایه ای زن آگاه هستند، که عمدتاً شامل آزادی در انتخاب همسر، آزادی نسبی در رفت و آمد، آزادی پوشش، مخالفت شدید با تعدد زوجات است. فراتر از این باید گفت از آنجا که این زنان قشر کوچکی از زنان جامعه ما را تشکیل میدهند که در دریا بی آگاهی با آنها بی‌توجهی اجتماعی محاط شده است، در بسیاری از مسائل تحت تسلط فرهنگ مردسالار هستند. این مسأله بخصوص از آن نظر جازا اهمیت است که حتی در این قشر زنان که با نسبت آگاه ترین و مستقل ترین زنان جامعه ما را تشکیل میدهند، پیوند ناگسسته با نگرانی بسیار رشدی و گرا بیسی عمومی در جهت تبعیت از مردخانه بوده، هم از جنبه نظری و عقیدتی و هم در فعالیت عملی با است. مخالفت شدید آنها با حجاب اسلامی و تزیینات اعمال شده از طرف انجمن های اسلامی از همان ابتدا آنها را در مقابل رژیم قرار داده است. در کنار این مسأله وابستگی شدید آنها به زندگی عرفی و اختلالات عظیمی که قوانین شرع در آن ایجا کرده است بشدت عمل میکند.

زنان کارمند علیرغم مخالفت شدید با رژیم که از همان ابتدای اسلامی شدن انقلاب شکل گرفت، تاکنون هم مقاومت موثری را علیه حجاب و تسلط قوانین شرع سازمان داده اند و گروهی ایبویسیون پایه فعالی در میان آنها یافته اند، آنها اگر چه با مکانات و آزادیهای فردی و عرفی موجود در دوران شاه حسرت میخورند، ولی بطور مشخص از ایبویسیون سلطنت طلب حمایت نمیکنند. آنها در آرزوی یک جمهوری ساده و دمکراسی هستند، اما بطور کلی میتوان گفت عدم تحرک در جهت تامین این خواست و نیز ضعف مقاومت در مقابل حجاب اسلامی و اجبارهای شرعی یکی از مشخصات زنان کارمند در دوران انقلاب بوده است. علت را با یک ویژگی اشتغال زنان کارمند، امتیازات خاص آنان در دوران معوقه قیمت نفت و تحویل سرمایه داری را که نسبت به زنان محروم، نسبت ناچیز آنان به زنان فاقد اشتغال و سازماندهی گسترده رژیم در میان زنان متوهم علیه حقوق زن و عدم آگاهی و تجربه آنها از دموکراسی یافت. آنچه را که ویژگی اشتغال زنان نامیدیم عبارت از این است که زنان بعلت نسبت محدود خود در جامعه ای که آمار بیکاری در آن از ۲۵ درصد تجاوز می کند و فقدان تخصصی که عدم حضور آن، کارکرد دستگاه اداری و تولیدی جامعه را مختل کند، زیر فشار رژیم نمیتوانستند احساس امنیت شغلی داشته باشند و نقش برجسته ای در سازماندهی نیروی کار علیه ضد انقلاب غالب و مغلوب ایفا میکردند. در میان زنان کارمند، دودسته بنحویر جسته ای مشخص و متمایز نیست: معلمین، وپرستاران و کارمندان و در میان معلمین اگر چه در شرایط وسعت بیکاری و فقدان تخصص حرفه ای در جامعه معلمان، مرتباً در معرض اخراج رژیم بیپایان بودن قرار دارند، ولی بقیه در صفحه ۲۹

کار اجتماعی امکان شکل یابی در مورد آنها بالاست. آنها اطلاعات را از کارخانه و محل کار خود به محله می برند و بهترین عاملان ارتباط کارخانه و محله هستند. به آسانی میتوان مشاهده کرد که آنها بیش از دیگر زنان اطلاعات را جمع به اختلاف فاحش طبقاتی، چپا و لگری بالایشها، زورگویی های کارفرمایان و مسئولیت رژیم در تحمل مصائب اجتماعی به اقتضای زحماتش را در محله شایع میکنند. در آمد آنها در بسیاری از موارد تنها مورد درآمد خانواده است و در سایر موارد نیز بدون درآمد آنها خانواده قادر به تامین حداقل زندگی نخواهد بود. از اینرو اخراج های وسیع زنان به بیانه های مختلف مقاومت و خشم آنها را برمی انگیزد و احساس همدردی را در رنجبران محله ایجاد می کند. اگر چه حجاب تحمیلی بخود خود برای این زنان فشار زیادی ایجاد نمیکند، اما فشار انجمن اسلامی در کارخانه و توهین و تحقیر و تبعیض در کارخانه علیه زن، جوهر واقعی دبدگاه اسلامی علیه زن را بر آنها آشکار میکند و آنها را برآستی به فترت فردهای تبدیل کرده است که هر لحظه آنهاست با شتاب انرژی خود را آزاد کند. حل مسائل مربوط به فرزندان، درخواست مهدکودک و حقوق لازم برای نگهداری کودکان شیرخوار و مرخصی برای زایمان، شرمناکی برای زنان باردار، شیر و مواد غذایی برای نوزادان و کودکان، ساعات کار مناسب برای زنان، مسأله بهداشت و درمان کودکان به درخواست عینی و فوری و عمومی آنها تبدیل شده است. چه بسیار از مادران کارگر که فرزندان خود را در ساعات کار به همسایگان یا خواهر و برادر بزرگتر سپرده اند و پس از بازگشت کودکی معلول و یا حتی جسد او را تحویل گرفته اند. چه بسیار از آنها فرزندان خود را در ساعات کار به کوچک های خاکی، پای سطلی گردویا چند بسته نان یا سیگار رومابسون و ... می سپارند و نگران ازدلالان مواد مخدر و قاچاقچیان، منحرفین جنسی، بزدان حرفه ای و تیغزن های هستند که در این آشپزخانه های فقر و تنگنالی شکار میکنند. اینهمه از زن کارگر، این کوه رنج و مصیبت، آشفته نانی ساخته است. از همین روستا اعتصابات بزرگ سالهای اخیر در کارخانه ها زنان و وسیعاً شرکت داشته اند. اگر چه بعلت تسلط فرهنگ مردسالاری در کارخانه و محافظه کاری زنان در محیط کار، بویژه در شرایطی که به آسانی مورد تهاجم و توهین و در معرض اخراج قرار میگیرند، آنها نقش مقدم را در کارخانه بازی نکنند و اغلب در حرکتشان جنبه حمایتگر دارند، اما همین زنان در مرحله به نقش سنتی زن در مرحله بازمیگردند و با اعتماد به نفس بیشتر به انتشار اخبار و برقراری ارتباط می پردازند. آنها پیام آوران انقلاب از کارخانه به محله می توانند باشند. بیوندی ناگستنسی که آینه را خواهد ساخت.

مضمون سازماندهی آنان، اساساً علیه اخراجها، حق اشتغال، حقوق بیمه و بازنشستگی و بیکاری و درخواستهای رفاهی شان، بعلاوه علیه اجبارها و توهین های است که عواملاً رژیم در کارخانه علیه زن روا می دارند.

دختر بعلت اجبار اقتصاد و قیود اجتماعی ... آنها با دردمندی این موارد را با مثالهای زنده از زندگی بر می شمارند و بردگی و ستم جنسی را با آوای انسانی نه با فرمول های خشک بنمایش میگذارند. هر یک از آنها رومانهای زنده ای هستند که هیچکس به صرافت ورق زدن آن هم نمیفند. جالب آنکه در گفتگوی مشا به فوق با زنان طبقات متوسط و نسبتاً مرتفع بویژه در شهرستانها، آنها بسرعت موضعی محافظه کارانه و اخلاقی گرفته اند و بر ضرورت مقاومت زن در برابر فساد پای فترده اند. زنان زحمتکش به سرعت در مقابل تعدد زوجات و بی حقی مادر بر فرزند و آکنش نشان میدهند.

در مورد سازماندهی این زنان، تمام شواهد فوق نشان دهنده زمینه آماده برای سازماندهی این زنان حول درخواستها و مطالبات تشکیلاتی است. اگر چه فقدان کار اجتماعی متشکل، سطح سازماندهی را پایین میآورد، اما در عین حال عدم محافظه کاری، روحیه جمع گرا، آزادی نسبی در روابط محلی، ارتباط با این زنان را آسانتر از ارتباط بوده ای با سایر اقشار زنان مینماید. مضمون اساسی سازماندهی، درخواستهای رفاهی، علیه ظلم، علیه اختلاف فاحش طبقاتی در حمایت از حقوق خانواده، در حمایت از منافع عمومی محله است. به همین علت در اعتراضات زحمتکش حاضر شده شهرها علیه احکامات رژیم، زنانه بر مشخصات عمومی فوق، نقش اساسی را ایفا کرده اند، حرمت سنتی نسبت به زنان، و حساسیت مردم به توهین و سرکوب زنان موجب میشود که آنها در صف مقدم مقاومت در برابر سرکوبگران درنده قرار بگیرند. چرا که زنان میدانند رژیم هیچ رحمی به خانواده آنها نخواهد کرد و در این موارد میتوان و امکان اجتماعی خود یعنی حساسیت توده ای نسبت به سلب حیات از زنان را به خدمت میگیرند.

چنانکه فوقاً اشاره شد، در زمینه حقوق ویژه زن، برخلاف تصور اولیه زمینه آماده ای بسرای پاشیدن بذراکاهی در میان آنها وجود دارد و اینها اگر چه شناختی نسبت به گروههای سیاسی ندارند، اما میتوان تدریج و با حوصله آنها را به ضرورت مقابل با قوانین ارتجاعی فقها در مورد زنان و تصویب قوانین در جهت دفاع از حقوق پایه ای زنان آشنا کرد. بطوریکه در تکانهای اجتماعی و در زمینه شرایط مسا عدداً رای یک برتا مه باشد، اگر چه نتوانند یک خط بیخوابند و بیایند و بدون شک جنبش زنان بدون ریشه دواندن در میان این اکثریت ستمکشیده هرگز نخواهد توانست به جنبش نیرومندی تبدیل شود.

زنان کارگر

زنان کارگر بخشی از زنان محلات فقیرنشین و البته نه دردمند بزرگی از آنها را تشکیل میدهند و از اینرو در محله دارای کلیه مشخصاتی هستند که برای زنان محلات زحمتکش نشین بر شمرده شد. اما کار آنها در کارخانه و بیما به کارکنان فامیلی امکان آشنائی بیشتری با مصائب اجتماعی را برایشان فراهم میکند. بعلاوه بعلت

می‌گردد، با به نظری جنبشهای ناسیونالیستی که بر مفهوم تقابل "ملت" با "دشمن" خارجی بنا شده، فرومی ریزد و این جنبشها رنگ می‌بازند. اما علاوه بر این، ناسیونالیستی ناسیونالیست‌ها را بطی حاصل می‌گردد که توده‌های مردم این کشورها تقریباً مانند دوران استعمار در عمل از حق تعیین سرنوشت خود محروم و مستعبد و ولت‌ها می‌شوند که پاسدار شرایط اسارت با موجود هستند، و توده‌های هر چه وسیع‌تر از مردم از مناسبات اقتصادی و اجتماعی سنتی گذشته می‌شوند، بخش وسیعی از آنها به سوی خانه‌خوابی رانده می‌شوند و به شهرهای بزرگ و به متن روابط اجتماعی و اقتصادی جدید کشیده می‌شوند. در چنین شرایطی زمینه‌ساز عدل برای فعال شدن ایدئولوژیهای سیاسی الهام‌گرفته از مذهب و جنبشهای مذهبی - سیاسی بوجود می‌آید. در پایان سالهای شصت و اوایل سالهای هفتاد با رنگ باختن جنبشهای ناسیونالیستی در کشورهای مورد بحث ما و مخصوصاً با از هم پاشیدگی ناسیونالیست‌ها مبریا لیستی - فدهیونیستی عرب که زیر پرچم ناسیونالیسم تکامل گرفته بود، خلائی بوجود آمد که مساعده‌ترین فرصت برای شکل‌گیری و اشاعه جنبشهای پان‌اسلامیستی بود. و اکنون در مقابل نفوذ فرهنگ خارجی، گسترش مناسبات سرمایه‌داری و از هم پاشیدن بافت مناسبات اجتماعی سنتی و شکل‌گیری اقشار و لایه‌های جدیدی که حامل فرهنگ "غربی" هستند اقشار سنتی و پاسداران نظام رزمنده‌ها و پیش‌سرمایه‌داری را به واکنش در مقابل نفوذ فرهنگ جدید که آنرا فرهنگ "خارجی" و "بیگانه" تلقی می‌کنند و میدارد. در این میان ویژگی‌های نحوه گسترش سرمایه‌داری و ارزشهای آن، و مخصوصاً اشاعه آن از طرف دولت‌ها می‌گردد که خود را مل‌بیگانه تلقی می‌شوند و در واقعیت امر نیز بسیار از آنها رژیم‌های تحت حمایت قدرتهای امپریالیستی هستند، در تشدید این واکنش نقش مهمی دارند. در چنین فضائی "تجددگرائی" یا "غرب‌گرائی" به آسانی تحت عنوان "غرب‌زدگی"، "زخ‌بود بیگانگی" و "بیگانگی از طرف مدافعان ارزشهای سنتی محکوم می‌گردد. در کشورهای مورد بحث ما مذهب در سال‌های گذشته و تشدید این واکنش نقش بسیار مهمی داشته است. در این میان فرهنگ جدید و فرهنگ سنتی به آسانی به صورت تقابل میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی یا مسیحی تبدیل می‌شود. زیرا فرهنگ جدید غربی یا فرهنگ سرمایه‌داری به لحاظ تاریخی در بستر فرهنگ مسیحی شکل گرفته و خواه‌ناخواه مبروشتانی از این نسب‌نامه تاریخی را با خود دارد. بنابراین طبیعی است که واکنش در مقابل اشاعه این فرهنگ در کشورهای اسلامی "نمی‌تواند مشابه کشورهای مسیحی (مثلاً کشورهای آمریکا لاتین) باشد. در کشورهای اسلامی عناصر اختلاف مذهب یا عنصرنا هم‌گیتی با دنیای غرب در تشدید و واکنش در مقابل اشاعه فرهنگ جدید سرمایه‌داری نقش بسیار مهمی بازی می‌کند. و در مقابل هجوم فرهنگ جدید و اشاعه ارزشهای آن، اسلام همچون پرچم هویت بومی و تاریخی این جوامع و همچون ترجمان روح و اعماق آنها پدیدار می‌گردد. در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا عوامل متعدد

و دامنه وسیعی پیدا کردند. متلاشی شدن اقتصاد بسته معیشتی و زوال تولید سنتی، مهاجرت وسیع از روستاها به شهرها را در این زوال تولیدکنندگان خرده‌بای سنتی را در شهرها به خانه‌خوابی کشید. گذشته از این، توسعه سرمایه‌داری در بسیاری از این کشورها بیش از آنکه رشته‌های صنعتی و تولیدی را گسترش دهد، رشدیما رگونه تجارت و خدمات را در این زده است. در نتیجه گسترش وسیع و شتابان شهرها و گرد آمدن توده‌های عظیم اقشار

آیا پان‌اسلامیسم همچنان در حال گسترش است؟

محروم و خانه‌خواب که به آسانی نمی‌توانند در مناسبات جدید جایگاهی برای خود پیدا کنند و عمیق‌تر شدن شکاف میان ثروت و فقر، زمین‌ها اجتماعی مساعده برای شکل‌گیری یک جنبش توده‌ای بی‌سابقه بوجود آمد؛ جنبشهای توده‌های محروم که عمدتاً در شهرها انبوه شده‌اند، ولی از فرهنگ و ذهنیت سنتی، پیش‌سرمایه‌داری و شبه‌روستا نشی هنوز تبریده‌اند، آفاق روشنی در پیش روی خود نمی‌بینند و برای درافتادن با بی‌عدالتی‌ها و ناسیونالیسم‌ها جز مال‌لج فکری و فرهنگی سنتی چیزی دم دست ندارند. این توده عظیم محروم و خانه‌خوابان مهمترین پایه‌های پان‌اسلامیسم در دهه اخیر می‌باشد. بهمین دلیل است که جنبش پان‌اسلامیسم در دوره اخیر و لادرمقا به پان‌اسلامیستی دوره‌های سابق که عمدتاً از روشنفکران سنتی تغذیه می‌گردید و در میان اقشار خرده‌بورژوازی و بورژوازی سنتی محصور می‌ماندند، از بیگانگی توده‌ای نیرومندی برخوردار است؛ بنابراین عیار تهیدستان در آن بالاست؛ بنابراین اکنون این اقشار در کشورهای ما که در بیست سال اخیر دگرگونی‌های ساختاری شتابانی را تجربه کرده‌اند و اندوا انبوه‌شدگی اقشار سنتی خانه‌خواب در آنها زمینه اجتماعی بحران زائی بوجود آورده است. ب- سبب شدن دوره جنبش‌های ملی، در دهه‌های اخیر گسترش سریع مناسبات سرمایه‌داری در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و تقویت قطب‌بندی طبقاتی این جوامع، فروریزی پایه اجتماعی جنبش‌های ملی را موجب گردید. این جنبش‌ها که در سالهای پنجاه و شصت در مبارزه برای استقلال سیاسی علیه استعمار و سلطه مستقیم امپریالیسم، کشتن نیرومندی در میان مردم داشتند، بعد از استقلال سیاسی با پیچیده‌تر شدن اشکال تسلط امپریالیسم در این کشورها، به درامدنگی کامل کشیده شدند و اعتبار خود را از دست دادند. در شرایطی که مناسبات اقتصادی رشد یافته در درون این جوامع به عامل اصلی وابستگی آنها به نظام امپریالیستی تبدیل می‌شود، "دشمن" در تار و پود درونی جوامع معاصر می‌گردد و نیروی در درون خود "ملت" تبدیل می‌شود و مبارزه علیه آن هر چه بیشتر با مبارزه طبقاتی درهم می‌آمیزد و یکی

با برقراری آتش بس در جبهه‌های جنگ جهانی ایران و عراق، شکست جمهوری اسلامی در "صدور انقلاب" به عراق قطعیت یافته است و این حادثه، بحث در باره چشم‌انداز جنبش پان‌اسلامیسم را داغ‌تر کرده است. مهمترین سؤال این است که آیا پان‌اسلامیسم بعد از یک دهه‌ها عطف همچنان در حال گسترش است؟ پاسخ به این سؤال چندان آسان نیست. زیرا احیاء و اعتلاء پان‌اسلامیسم محصول اراده‌کسی نبوده و بر مبنای طرح و نقشه هیچ فرد، سازمان یا دولتی صورت نگرفته است. در واقع پان‌اسلامیسم اسم عامی است برای انبوهی از جنبشهای گوناگون اسلامی که وجه مشترک همه آنها این است که می‌خواهند جامعه و دولت را بر پایه آموزشها و قوانین اسلام سازماندهی کنند. در دهه‌های اخیر سال‌ها جنبشها در غالب کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا احیاء و اعتلاء آشکاری داشته‌اند. کافسی است پاره‌ای از حوادث سیاسی مهم دهه‌های اخیر این کشورها را بر پایه دیناً و ریمتاً دا منه نفوذ در عین حال شرایط متنوع فعال شدن آن چیزی را که پان‌اسلامیسم نامیده می‌شود در این دوره. از کسب رهبری انقلاب ایران و تشکیل حکومت مطلقه روحانیت و جنگ هشت ساله ایران و عراق گرفته تا مقابله مسلحانه دهه‌ها با ارتش سرخ در افغانستان؛ از اشغال کعبه در عربستان سعودی گرفته تا ترور انور السادات در مصر؛ از زکروگانگی حریف‌های در لبنان و بیرون راندن نیروهای نظامی اسرائیل از جنوب لبنان و تضعیف حضور نیروهای آمریکائی و فرانسوی در آن کشور گرفته تا تشکیل دولت ائتلافی در سودان بعد از زمیمری؛ از هواپیما رسانی‌ها گرفته تا هدایت شورشی وسیع توده‌ای در مراکش و تونس و پاکستان و ترکیه، همه حکایت از آن دارند که پان‌اسلامیسم جنبشی گسترده و متنوع است که از آنست که محصول اراده‌کسی یا سازمانی باشد و یا حتی زیر کنترل کسی یا سازمانی قرار گیرد. البته گوناگونی جنبشهای اسلامی نافی وجه اشتراک اساسی آنها نیست. بی‌تردید این جنبشها شدیداً از همدیگر تاثیر می‌پذیرند و علی‌رغم اختلافاتشان خود را جزئی از "نهضت جهانی اسلام" می‌دانند. احیاء و اعتلاء این "نهضت جهانی اسلام" بر روی آوری همزمان این جنبشهای سیاسی متنوع با زمینه‌های اجتماعی و طبقاتی گوناگون به شمارها و احکام اسلامی محصول چیست؟ و چرا در همین دهه‌ها و از دهه‌سال اخیر اتفاق می‌افتد، در حالیکه اسلام همیشه در این جوامع حاضر بوده است؟

عوامل موثر در احیاء پان‌اسلامیسم، احیاء پان‌اسلامیسم در دهه‌های اخیر نمی‌تواند به عامل واحد نسبت داده شود. عوامل متعددی همگونی در درجات مختلف در این امر تاثیر داشته‌اند. مهمترین این عوامل عبارتند از: الف- دگرگونی‌های ساختاری مساعده، در بیست سال اخیر گسترش مناسبات سرمایه‌داری ساختار اقتصادی سنتی بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را دگرگون ساخت. در پاره‌ای از این کشورها در نتیجه افزایش جهش و ریبهای نفت در اوایل سالهای هفتاد این دگرگونی‌ها شتابانی سابقه

مبانی تحول سوسیال دمکراتیک در طیف توده‌ای

ورود ناگهانی حزب توده به صحنه مبارزه طبقاتی ایران در آغاز انقلاب بهمن، رشد سریع آن از طریق جذب اکثریت سا زمان فدائی به‌سیاست خائنه دفاع از رژیم ولایت فقیه و اخراج پرسروصدای حزب و ملحقاً تئوس از بارگاه خمینی و انزوای حاصل از نفرت و انزاجا عمومی، چنان با استتباب صورت گرفت و چنان با حوادث توفنده و بشدت پیچیده پنجسال اول انقلاب درآمیخته بود که نیروهای طیف راست تا مدتی نتوانستند از گنجی و بهجت حاصله‌ها نسی یا بند. اکنون که پنجسال از اعترافات چندش آورده‌ها میگذرد و تحت تاثیر فعل و انفعالاتی که در صحنه مبارزه طبقاتی در ایران بطور عم و در جنبش چپ بطور خاص بوقوع می‌پیوندد، این نیروها از گنجی ضریب تا ولبه رها نمی‌یابند، گرایش به رفرمیسم سوسیال دمکراتیک با رزترین تحولی است که در سا زمانهای اصلی این طیف مشاهده میشود. اگر نیروهای قلیلی را که به نجات خویش از سودای سوسیال رفرمیسم همت گماردند مستثنی کنیم، میتوان گفت استحال سوسیال دمکراتیک، گرایش اصلی نیروها می‌باشد. از این طیف است که خود را از یحان خلاص میکنند. چه آنکه در درون حزب و سا زمان باقی میمانند و چه آنانی که از چارچوب آنها خارج میشوند. سعبارت دیگر طیف توده‌ای در تمام اشکال سا زمانهای و فدا سا زمانهای بطرف سوسیال دمکراسی چرخش پیدا میکند. بخشی از نیروهای این طیف بکلی از چارچوب مرسوم و سنتی حزب توده خارج شده و محورهای سیاسی اندیشه و تائیکت خود را بر اصول سوسیال دمکراتیک منطبق میکنند. گرایش آقای با یک امر خسروی و حزب دمکراتیک تازه تاسس، با رزترین نمونه این گرایش جدا شده از خود حزب است. عده‌ای دیگر از این نیروها که از چارچوب حزب خارج شده‌اند، پراکنده اما فعال در جهت تبلیغ ایده و تائیکت سوسیال دمکراتیک مبارزه میکنند، گرچه با نفی ضرورت حزبیت و گرایش به فعالیتها می‌دمکراتیک عام هنوز از چارچوب تشکیلاتی پیدا نکرده‌اند و این اگر نشانه نا پختگی این جریان است. تنها تحت تاثیر محفل بازی رایج و محبوب در میان سوسیال دمکراتهاست. در میان نیروهای هم‌کدر درون حزب باقی مانده‌اند این تحول کم نیست. اما حزب فاسد ترا و زهم گسیخته ترا آن است که ستوانند آنرا بصورت گرایش متمایزی نشان دهد. در سا زمان اکثریت هم‌عینا همین تحولات صورت میگیرد. جدائی آشکار سا زمان فدائیان خلق از میان نماندند توده‌ای که پس از پلنوم هفتم رشد شتابنده داشته‌است و تلاش آن برای تطبیق با مبانی اندیشه و برنامه سوسیال دمکراتیک - رد دیکتاتور پرولتاریا، با فشاری برنامه سوسیالیسم و میهن پرستی و تلاش علنی برای ایجاد یک ائتلاف بورژوازی در چارچوب پلورا لیسم بورژوازی - این نیرو را درست در کنار حزب دمکراتیک مردم ایران قرار میدهند و رقابتی هم‌بسن استند و برای جذب نیروهای منفرد سوسیال دمکرات رسیده از انقلاب و هم‌برای جذب کراسات سوسیال دمکراتیک درون اکثریت و حزب توده در جریان است. در داخل اکثریت نیز تحول مشابهی صورت میگیرد، با این تفاوت که برخلاف حزب توده اینجا تحولات مزبور به گرایشات مشخص و متمایزی بدل می‌شود که در درون حزب توده بخاطر تسلط بی‌منافعی بوروکراتیک بر سر راه خروج به بیرون و شکست گرفتن مباحثات بر آنها بسته‌است. بررسی علل این تحولات سوسیال - دمکراتیک و چشم اندازهای آن موضوع این مقاله است.

و جوه مشترک برنامه طیف توده‌ای و سوسیال دمکراسی

برنامه حزب طیف توده‌ای به لحاظ مضمون خوینا وندی نزدیکی با برنامه حزب سوسیال دمکرات دارد. با این وجود، طیف توده‌ای در پرا تیک و خط مشی سیاسی، مسیری را در پیش می‌گیرد که با تائیکتیکهای احزاب سوسیال دمکراسی فاصله آشکاری دارد و در دوبرخی موارد کاملاً در مقابل آن قرار می‌گیرد. کافی است تا تائیکتیکهای حزب توده را پس از قبایم بهمن در ایران در نظر بگیریم. در این مقطع، حزب توده بجای آنکه متناسب با متی بورژوازی - رفرمیستی برنامه خود، در برابر استبداد فدا هتی، با بورژوازی لیبرال

ایران در یک بلوک قرار بگیرد، کاملاً در مقابل آنها قرار گرفت. علت این شناخت را با دید مسائلی نظری که سا لوده و بنیاد نهایی هر حزب سیاسی را تشکیل میدهد، جستجو کرد. این بنیادها ی نظری لا اقل از او خرد به پنجاه میلادی در چارچوب نظریات مطروحه در اسناد دجلت مشا و ره از حزب کمونیست در سالهای ۵۷، ۶۰ و ۶۱ فرمول بندی شده‌است. اما قبل از آنکه به این بنیادها ی نظری و شناختها ت حاصل از آنها در خط مشی سیاسی احزاب رفرمیست طیف توده بپردازیم، لازم است وجه اشتراک برنامه سوسیال دمکراتها و برنامه طیف توده‌ای را مورد بررسی قرار دهیم، چرا که بی تردید همین فصل مشترک است که مبنای رشد گرایشات سوسیال دمکراتیک در میان نیروهای طیف توده و نیز چرخش نوین خود حزب و بویژه ملحقات اکثریتی اش بطرف سوسیال دمکراسی را تشکیل میدهد و عوامل اجتماعی و سیاسی مشخصی باعث شده‌است که درست اکنون، این مبانی مشترک بنحوی برجسته، خود را بنما یاد و مبنای جهت‌یابی نیروهای طیف توده‌ای گردد.

وجه مشخص سوسیال دمکراسی چیست؟ به لحاظ نظری! کونومیسم تا ریخی، در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و استنکاف از ضرورت دیکتاتور پرولتاریا مبنای سبیش و تحلیل سوسیال دمکراسی است. سوسیال دمکراسی مدرن از این لحاظ کاملاً در چارچوب تزه‌ای کائوتسکی حرکت میکند. بر اساس این تزه‌ها، سرمایه داری در فاضا نحصاری خود بطول دست یافتن به امکان بهره‌گیری از ذخیره‌های بیشتری نسبت به گذشته و اجتماع شدن وسیع تولید، میتواند به بهره‌بردار می‌شترک از جهان متوسط یک سرمایه مالی که در مقیاس بین المللی متحد شده با شدت یابد. در اسن فاضا که کائوتسکی آنرا ولترا امپریالیسم میخواند، تزه‌های سرمایه داری تخفیف پیدا میکنند و امپریالیسم به مثابه سیاست زورگویی بین المللی به صحنه سیاست خارجی رانده میشود و لزوماً با سلطه خود سرمایه پیوند ندارد. لیکن سرمایه داری میتواند به ثبوه‌ای مسالمت آمیز نیز رشد کند و رشد نیروهای مولده و تکامل خود بخودی سرمایه داری به سوسیالیسم انجامد.

جداد کردن سوسیالیسم از ایده انقلاب اجتماعی پرولتاری و جدا کردن ایده انقلاب اجتماعی از حوزه سیاست و قدرت سیاسی مهمترین نتیجه چنین تخبیبی از شرایط اقتصادی سرمایه داری است که کاملاً در تناقض با مارکسیسم قرار میگیرد که ایده انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم را مستقیماً به مبارزه طبقاتی پیوند میدهد و مبارزه طبقاتی، نه رشد خود بخودی نیروهای مولده را نیروی محرکه تاریخ بشمار می‌آورد.

بر اساس این تحلیل سوسیال دمکراتیک، رشد و تکامل نیروهای مولده، خود بخود موجب تکامل و تعمیق صف بندی طبقات شده و مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی میتواند به شیوه‌ای مسالمت آمیز در چارچوب حقوق و قوانین جامعه سرمایه داری سسط یافته و راه داده اکثریت زحمتکشان از طریق کسب اکثریت آراء انتخابی در دمکراسی بورژوازی تامین و اجرا گردد. نفی تحلیل علمی از دستگاه دولت به مثابه ارگان قهرطبقاتی و جادانه کردن دمکراسی بورژوازی، نتیجه محتوم چنین تخبیبی از مبارزه طبقاتی است که کاملاً در مقابل با تحلیل مارکسیستی قرار میگیرد که هر دولتی را ارگان قهرطبقاتی حاکم میداند و کمونیسم را مترادف با زوال دولت یعنی زوال دمکراسی بشمار می‌آورد.

با آن تحلیل اقتصادی از شرایط امپریالیسم و این تحلیل سیاسی از مبارزه طبقاتی و تکامل آن، طبیعتاً دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و ضرورت دیکتاتور پرولتاریا به مثابه کما کت پرولتاریا یی متشکل در این دوره، از تئوری سوسیال دمکراتها رخت برمی‌بندد، چرا که بر مبنای تحلیل آنها این دوران در چارچوب رشد و تکامل سرمایه داری و دمکراسی بورژوازی طی خواهد شد.

میدانیم این تحلیل سوسیال دمکراتیک از شرایط اقتصادی و سیاسی

برای تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی برنامه کمونیستی و سازماندهی توده‌ای کارگران!

آن در عمل به مشخصه عمومی سوسیال دمکراتها تبدیل شده است.

اگر برنا ما را مینا قرار دهیم، خواهم دید که رثوس این برنا همه بورژوا فرمیستی موسوم بر برنا ما احزاب طیف توسعه منطبق است. در ایران خودمان، هر سه برنا های که حزب توده از سال ۴۵ به بعد ارائه داده است، در انطباق کامل با چارچوب برنا ما فوق قرار دارد. به این فصول مستترک برنا های مجدداً نگاشته بیندازیم:

حزب توده سالهاست زیر سرچمبک "انقلاب ملی - دمکراتیک" سبزه میزند، طبق برنا ما حزب توده، "استبداد سلطنتی از لحاظ سیاسی (واکنشون استبداد) دفاعی - ریک (ویزرگ مالکی وکلان سرما به داری از لحاظ اقتصاد) " آن موانع عملی هستند که امکان نفی انقلاب پرولتری در کشور عقب مانده ما را برای این حزب توجیه میکنند. به عبارت دیگر حزب توده با تکیه بر ضرورت تکامل سرما به داری قبیل از طرح انقلاب پرولتری درست بهلولی بهلولی اکتونومیسیم تاریخی سوسیال دمکراسی حرکت کرده است.

حزب توده با اکتاد پرولتری "دمکراسی ملی" درست مانده سوسیال دمکراتها، استراتژی خود را تا مبنای یک رشته اصلاحات اقتصادی قرار داده است، صرف نظر از آنکه چه نیروی و در چه جهتی این فرمها را به انجام میرساند. چه دولت شاه در جهت "سیاست مستقل ملی" و رشد سرما به داری در ایران، چه دولت فقیه در جهت سازمان دادن نظم سرما به داری و خارج کردن آن از زیر ضربات انقلاب توده ای فرمها را به اجرا در آورده، مورد حمایت حزب توده قرار میگیرد. "اصلاحات ارضی" برای حزب توده اصل است و تورا های دهقانی ایده ای دست نیافتنی و حداکثر متأخر بر انجام اصلاحات؛ مصداق اموال سرما به داران درباری یا زمینهای بزرگ برای حزب توده اصل است و شورا های کنترل کارگری، ذهننگرانی محض که تنها پس از انجام کلیه فرمها مستواند مطرح گردد. از این لحاظ نیز حزب توده و سوسیال دمکراسی در تقدم فرمها اقتصادی بر قدرت سیاسی درست کنار هم قرار میگیرند.

دمکراسی ملی حزب توده درست مانده دولت دمکراتیک سوسیال دمکراتها، هدف دمکراتیزه کردن دولت بورژوا و ایجاد زمینه شرکت تمام اقشار در دولت بورژوا را مدنظر دارد؛ هر چند که خواهم دید که حزب توده بر اساس تناقضات درونی خود، چه بلایاتی بر سر همین "دمکراسی ملی" نازل آورده است. حزب توده همیشه تلاش کرده است حزب اپوزیسیون قانونی دولتها را بورژواشی باقی بگذارد. از دیدگاه حزب توده، اخذ قدرت کتبی که بر مبنای تساوی انقلابی توده ها در جهت درهم شکستن قواشین بورژواشی استوار باشد، چپ روی بشمار می آید که موجبات تشدید سرکوب دولت بورژواشی را فراهم میکند. استراتژی تا مبنای فرمهای سیاسی و اقتصادی، طبیعتاً بی نیاز از انقلاب و قهر انقلابی برای درهم شکستن ماشین دولت بورژواشی است. از این رو سیاست "اتحاد" مبارزه "که شیوه مسلکی و جاذبه افتاد حزب توده - برای دمکراتیزه کردن دولت است، مضموناً چیزی نیست بجز محدود کردن کل برنا ما به مبارزه در چارچوب دمکراتیک، حزب توده مبارزه برای سوسیالیسم را درست همانند سوسیال دمکراتها به دورهای پس از اصلاحات اجتماعی حواله میدهد. سازش با دستگاه دولت بورژواشی، سازش با مراکز قدرت جامعه بورژواشی محصول این برنا ما استراتژی است.

حزب توده و احزاب طیف آن، مبارزه با بورژوازی انحصاری (در کشورهای پیشرفته، جناحهای میلیتاریست و در کشورهای زیر سلطه، بورژوازی بزرگ وابسته) را هدف اصلی مبارزه در برنا ما خود قرار میدهند. بلوک ملی این احزاب تمام طیفهای دیگر بورژوازی و طبقات و افسار دیگر اجتماعی را در بر میگیرد. تاکتیکهای فرمیستی این احزاب اساساً متکی است بر نرمنا نیدن بورژوازی یا سلفیست، بورژوازی لیبرال، بورژوازی متوسط و کوچک و اقاخر خرده بورژواشی متماثل به آنها که در جوامع مدرن وزن بالایی دارند. صرف نظر کردن از اصلاحات را دنبال در تاکتیک این احزاب اساساً برای حفظ این بلوک و جلوگیری از ایجاد دو شکاف در آن صورت میگردد. نتیجتاً برنا ما اقتصاد این احزاب تنها متوجه تغییر توازن در ترکیب سرما به، تضعیف انحصارات نظامی - مالی و کمپرادورهای وابسته به آنها در کشورهای زیر سلطه و کسب سهم بیشتر از اعتبارات مالی و بانکی و مناسبات دولتی برای جناحهای دیگر بورژوازی و سبزی برای بخش کشاورزی و تان من فرمهای حاصل از این تغییرات در توازن سرما به برای طبقه کارگرو سایر زحمتکشان است. با این ترتیب با خارج کردن کل نظام زیر ضربات انتقاد پرولتاریا و سایر زحمتکشان و نفی ماهیت ضد سرما به داری انقلاب، حزب توده

امیریا لیسم مستلزم تجدیدنظر اساسی در ما رکسیسم است و نیز میدانستم تئوری امیریا لیسم لنینین بر بنیادها نیکی ملامتفا دومنا بیرا تحلیلی سوسیال دمکراتیک از امیریا لیسم قرار دارد. بر مبنای تئوری لنینین، سوسیال دمکراتیک مل سرما به داری و تکوین آن به مرحله انحصارها، ادغام بخشهای گوناگون سرما به تفوق سرما به مالی، ادغام دولت و انحصارها و جهانی شدن سرما به، تناقضات درونی سرما به داری در مجموع تشدید میشود. تناقض بین مالکیت خصوصی بر سرما به با اجتماعی شدن تولید، تناقض بین انحصارات و رقابت سرما به ها و تناقض بین انحصارات بین المللی و سرما به - های ملی، بشدت حدت می یابد و از درون، سرما به داری را به فساد می کشد. با جهانی شدن سرما به و جذب تمام کشورهای به مدد سرما به داری، تضاد بین کشورهای صنعتی پیشرفته و ملل عقب افتاده، تضاد بین میلیونها ستمکس و استثمار شده و مشتی انحصارات و نیز تضاد طبقاتی در درون کشورهای عقب مانده تشدید میشود. در مجموع تناقضات سرما به داری در همه جهات رشد میکند و سرما به داری و بورژوازی در تمام جهات به ارتجاع میگرداند. مبارزه طبقاتی رشد میکند، سوسیالیسم و انقلاب پرولتری در دستور مبارزه این دوران قرار میگیرد و آنجا که دولت بورژواشی همه جا ارگان حاکمیت و اعمال قهر بورژوازی علیه پرولتاریاست، پرولتاریا در همه جا ناگزیر است مقدمتاً این دولت ها را سرنگون سازد و چون رشد سرما به داری در جهان ناموزون است، تکامل مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی نه تدریجی، بلکه جهشی است و مقدمتاً در این میان آن کشور به فرجام میرسد. بر اساس این تحلیل پرولتاریا در این دوران قرار میگیرد و سوسیالیسم در تمام کشورهای سرما به داری مضمون اساسی برنا ما پرولتاریا برای انقلاب را تشکیل میدهد. پس در حالیکه نظریات سوسیال دمکراتها مبتنی است بر نفی یا لا اقل تخفیف تناقضات سرما به داری در دوران امیریا لیسم، تئوری لنینینی مبتنی است بر حردت بابی تناقضات و در حالیکه نظریات سوسیال دمکراتها مبتنی است بر نفی تئوری دولت مارکسیستی، نهضات لنینینی مبتنی است بر ضرورت انقلاب علیه دستگاه دولت بورژواشی - اعم از دمکراتیک یا غیر دمکراتیک - و درهم شکستن این دستگاه، و در حالیکه سوسیال دمکراتها حل تناقضات آنها را سرما به داری و سوسیالیسم را به دموکراسی بورژواشی می سپارند، لنینینیستها بروجود دوران گذار پس از درهم شکستن ماشین دولت بورژواشی و ضرورت دیکتاتور پرولتاریا برای این دوره تاکید میکنند.

به لحاظ برنا ما، طبیعی است که سوسیال دمکراتها این مبنای بیشتی را در برنا ما خود منعکس کنند، مهمترین رثوس این برنا ما عبارت است از:

- نفی امکان انقلاب سوسیالیستی در کشورهای عقب مانده بر اساس اکتونومیسیم تاریخی و اعتقاد به ضرورت تکامل سرما به داری تا مراحل پیشرفته.

- استراتژی تا مبنای فرمهای اقتصادی و تقدم اقتصادی در برابر سیاست در مبارزه اجتماعی، بر اساس همان اکتونومیسیم جبری.

- استراتژی مبتنی بر تا مبنای فرمیسی، برای تا مبنای دمکراسی که زحمتکشان در چارچوب آنها اکثریت آراء را کسب کرده و هدفهای خود را به مرحله اجرا در آورند.

- نفی عملیات انقلابی و انتظار برای صف آرائی خود بخودی در اثر پیشرفت سرما به داری.

- نفی تاکتیکهای انقلابی و هدایت توده ها در جهت اعتماد به توانسن جامعه سرما به داری تا کسب اکثریت آراء.

- سازش با دستگاه قدرت بورژواشی، که قرار است از طرفی دمکراتیزه کردن آن زحمتکشان را راه خود را تحمیل کنند.

- ایجاد دیک بلوک ملی با بورژوازی غیر انحصاری، چرا که ستمگری را مختص سرما به مالی و انحصارات میدانند و سرما به بطور کلی.

شناختی قوانین دمکراسی بورژواشی، اعتماد به بورژوازی و سلب اعتماد از پرولتاریا، نفی ضرورت همبستگی پرولتاریا بر انقلاب، اتخاذ شیوه های خزیدن بسوی قدرت و میلیتاریسم (ویردادن به کاسه سینه بورژواشی)

یا تصرف دستگاه دولت بورژواشی بدون درهم شکستن آن، از نتایج ضرور چنین برنا های است. طبیعی است با این برنا ما، سوسیالیسمی که سوسیال دمکراتها ادعا میکنند هدف نهایی برنا ما نیست، به آنسدهای دور حواله میشود و قبول ظاهری آن در حرف و انکال تراشی برای استفسار

اخبار مبارزات کارگران و صنعتکشان

اعزام جباری کارگران گروه

صنعتی کفش ملی جهت با زسازی

در تاریخ ۶۷/۶/۵ نزدیک به سیمد نفر از کارگران گروه جهت با زسازی عازم جنوب کشور شدند. در نیمه دوم مردادماه اطلاعاتی در سطح کلیه شرکت های گروه توزیع شده بود که بر اساس آن می باید در سطح کل شرکتها ۳۰۰ نفر و از هر شرکت ده تاسی نفر بطوردا و طلبا نه جهت با زسازی یکی از شهرهای جنوب و در منطقه ای که بین نام سیدالشهدا نامگذاری شده، شرکت کنند. در اکثر شرکتها کارگران بطوردا و طلبا نه و بیست از مقدار مورد نیاز نام نویسی میکنند. تا اینکه در اواخر مردادماه تعداد قابل توجهی از کارگران از رفتن به منطقه مزبور خودداری کردند. کارگران علت این اقدام خود را این موضوع عنوان کردند که فعلا خطر درگیری در جبهه ها وجود دارد. با بی ترتیب تعداد قابل توجهی از کارگران پشیمان شده و میزان دا و طلبین بقدری کم شد که نیروی مورد نظر فراهم نگردید. به همین دلیل انجمن اسلامی و بسیج کارخانه به دست و پا افتاده و سطح تبلیغات خود را گسترش دادند، لکن اثری بر روی کارگران نگذاشت. در نتیجه به سرپرست ها مراجعه کرده و از آنها خواستند تا تعدادی از کارگران را جهت اعزام معرفی نمایند. اما با زهم کارگران قبول نکردند تا آنجا که خود مسئول انجمن اسلامی با یک لیست بلند بالا و رد قسمتها شده و ابتدا بنا کارگرانی که به جبهه نرفته بودند و سپس با سایر کارگران صحبت نمود، که جهت با زسازی اما میشان را بنویسند. با اینحال در کارخانه ها همد فقط توانستند تنها چند نفری از بسیجی ها و انجمنی ها را راضی کنند که دا و طلب شوند. در کارخانه های دیگر از جمله سریانی ملی و چکمه ملی مجبور شدند که بیین کارگران به جبهه نرفته و جوان فرعه کشی کنند. لازم به توضیح است که بدلیل مقاومت کارگران، انجمنی ها و بسیجی ها به دست و پا افتاده، تا آنجا که مسئول عقیدتی - سیاسی پایگاه مقداد مجبور شده اکثر شرکتها سرزده تا برای حزب الله سخنانی نماید. بهر حال گذشته از اجباری بودن تعداد قابل توجهی که دا و طلبا نه نام نویسی کرده ولی اکثر آنها به خاطر ۱۵۰ تومان پول فوق العاده ای بود که روزانه به آنها تعلق می گرفت، یکی از کارگران دا و طلب میگفت: میروم تا بتوانم از قرضها بپردازم. یکی میگفت: می توانم برای خانواده ام مقدار ای وسایل خانه تهیه کنم دیگری میگفت: تصمیم دارم پولی برای ازدواج تهیه کنم. و بالاخره هر یک از دا و طلبین دلایلی می آورد که همگی بیانگرفشا را قضا دی بود، که زیر آن کمزشان خم گردیده و سعی داشتند تا از این طریق بخش نا چیزی از این با رگران را تخفیف دهند.

افشای کارگران کاشی ایران

علیه مدیریت کارخانه

با تشدید اختلافات و منازعات درون حکومتی که به عرصه افشای عوامل این جناحها در موسسات دولتی و کارخانه ها نعمم و تسری یافت و موقعیت مسا عدی جهت افشای سو، استفاده ها و دزدیهای باندهای مختلف مدیریت کارخانه نجات فراهم آورده است.

اواخر مردادماه و در پی افشای خریدها دستگاه اتومبیل بیگان خارج از نیاز کارخانه به قیمت سه میلیون تومان از شرکت ایران خودرو که توسط مدیریت ایران صورت گرفته، کارگران این کارخانه در یک اقدام ابتکاری تهیه متن افشای کارخانه ای علیه مدیریت و تکثیر آن به تعداد زیاد مبادرت به نصب آن در محوطه های مختلف کارخانه و منجمله سیرون در کارخانه نمودند. این دست نوشته که عینا و با خود کادر تکثیر شده و تعدادی از آن بیرون در ورودی کارخانه نصب شده بودند، حاوی مطالب رسوا کننده و اقامه جرمی علیه ریخت و پاشی های مدیریت بودند که مفهومی کلی آن چنین است: در شرایطی که حق افزایش تولید کارگران به جبهه های جنگ اختصاص داده میشود، مدیریت کارخانه با سفرش ۵ دستگاه بیگان به قیمت ۳ میلیون تومان از پرداخت حق افزایش تولید ظفره رفت و اتومبیلها بلا استفاده در محوطه ها ختمان مدیریت خاکسار مخورند. لازم بتوضیح است که مبارزات کارگران این کارخانه علیه مدیریت و دفاع از سطح معیشت خود از اوائل تیرماه و با بکریخته کم کاری اعتراضی آغاز گردیده که سرانجام با موفقیت در اوائل تیرماه خاتمه یافته بود. با ایجاد تغییراتی در ترکیب هیئت مدیره کارخانه در ماههای گذشته مدیریت جدید تلاش نموده تا با حذف پاره ای از امتیازات حق افزایش تولید و ادعای اختصاص آن به جبهه های جنگ کارگران راحت فشار فرار دهد. بطوریکه حق افزایش تولید کارگران به بکبار ه نصف تقلیل یافت کارگران نیز در یک اقدام سازمان یافته به تدریج تولیدات کاشی را کاهش داده و در ظرف دو هفته اول تیرماه تولیدات را از یک میلیون و دو بیست هزار کاشی در روز به هشتاد هزار تقلیل دادند.

خبری از کارخانه فنر سازی رز (گروه صنعتی رنا)

مدیر عامل این شرکت فنرهای تولیدی کارخانه را به شرکتی به اسم واد فز وخته و اسن جریان پس از میلانیدن از طرف دادستانی مورد بررسی قرار میگیرد. در رابطه با این دزدی مامور دادستانی مسئول پرونده به جای دیگری منتقل شده و فنرهای تولیدی نیز همچنان به شرکت مزبور با قیمت کیلویی ۳۵ تومان فروخته شده و در بازار با قیمت بیش از ۱۰۰ تومان بفروش میرسد.

واکنش کارگران گروه صنعتی ملی در برابر اختلاس و دزدی مدیریت

در تاریخ ۶۷/۶/۶ اطلاعاتی با مهروا مضی اتحادیه انجمنها و شوراهای اسلامی در تابلیو - اعلانات چسبانده شد که در بیان متن هم مهرکلیه انجمنها و شوراهای اسلامی شرکت های مختلف گروه بعنوان تا کند زده شده بود. این اطلاعات که خطاب به منتظری نوشته شده بود حاوی مطالب زیر بود: گروه صنعتی ملی که توسط ایرانی یکی از سرمایه داران وابسته اداره میشد، پس از انقلاب چندین میلیارد ریال بدهکاری داشت که با زحمات کارگران گروه، این زیانها حیران گردید. اما در دوره مدیریت شخص زنجانی، میلیونها تومان توسط وی حسف و میل شد. به همین سبب زنجانی از کفش ملی اخراج گردید. اما او را به سازمان تبلیغات اسلامی فرستادند که این سازمان یکی از نهادهای حساس حکومتی است و چنین آدم منحرفی نمیتواند و بنامند در آنجا حضور داشته باشد. در متن همچنین افاشه شده بود که: همین زنجانی با توجه به پست و مقام فعلی تصمیم گرفته است تا مقدار قابل توجهی از اموال منقول و غیر منقول را از گروه بیرون آورده و مورد سو استفاده قرار دهد. در ادامه از منتظری خواسته شده بود که با احترام ۱۵۰ کارگر شهید کفش ملی به این مسئله رسیدگی کرده و نگذارند که اموال بیت المال از بسن برود. این متن در تاریخ ۶۷/۴/۶ نوشته شده بود و مسائل آن بطور شفاهی در بین بعضی از کارگران رواج پیدا کرده بود. اما در مجموع کارگران نسبت به این نوشته توجه خاصی مبذول نداشتند. و برخلاف انتظار انجمنی ها که فکر میکردند پس از مدت هایی توجهی نسبت به منافع کارگران اکنون که چنین کاری کرده اند، حتما با تشویق و حمایت کارگران مواجه خواهند شد، ولی کارگران با اطلاع رسانی خود اندویش از آسپاشی که در حال خواندن بودند با بی اعتنائی سوال میکردند که چه نوشته است. آنچه که بیشتر توجه کارگران را جلب میکرد این بود که چرا زنجانی را بحای اینکه تسبیح کند، به پست مهمی گماشته اند و با مطرح کردن که اینها فی بحای زنجانی آمده اند مثل او هستند و فرقی با وی ندارند.

کم کاری در کارخانه ایران

برای پرداخت حق افزایش تولید

در اوائل مردادماه سال جاری از طرف مدیریت کارخانه شایعاتی در میان کارگران پخش میشد که حق پاداش افزایش تولید سه ماهه یا با نی سال ۶۶ پرداخت نخواهد شد. با گسترش این خبر در سطح کارخانه، کارگران در قسمتهای مختلف شروع به کم کاری می نمایند. بطوریکه واکنشهای قسمت کسور کارخانه بدون کاشی داخل کوره می رفتند. پس از چند روز کارخانه در استیاءه اعتصاب قرار میگیرد. کمی مدیریت ناگزیر به عقب نشینی شده و در مورد پرداخت پاداش معوقه اقدام نمائند.

اعدام ۲۳ تن از زندانیان کمونیسست در زندان اوین

موج جدید سرکوب فاشیستی و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی که در هفته های اخیر به اوج خود رسیده است، گفته میشود تاکنون قریب به یکهزار قربانی داشته است. در میان خیل این قهرمانان و فاتحان اتاق های شکنجه و دیسوار آتش تعداد بی شماری از پهلوانان کمونیست قرار دارند که حکم اعدام ۲۳ تن این دلاوران در روزهای اخیر به تأیید جانان فقیه رسیده و احتمالاً: روز چهارشنبه ۹۰ شهریور ماه یا در هفته بعد از آن تیرباران شده اند؛ ۳ تن از این زندانیان در ملاقاتی که قبل از اعدام برغم قطع عمومی ملاقاتها با خانواده های خود داشته اند اعدام احتمالی خود در روزهای جاری را به اطلاع عزیزانشان رسانده اند. قطع عمومی ملاقاتها و انتشار اخبار تیرباران های گسترده در سیاهالهای جمهوری اسلامی موجب برانگیخته شدن خشم و انزجار عمومی خانواده های زندانیان گشته و این خانواده ها اکنون در اضطراب و تشویش خاطر دهشتناکی بسر میبرند. خفاشان فقیه ننگتان باد.

اعتصاب غذای زندانیان و تحصن خانواده های زندانیان سیاسی

درسی مدورفتوای جناب تکرارانه قاضی القضاة رژیم سفاک فقها در سر اعدام بدون محاکمه زندانیان سیاسی، موج جدیدی از اعدامهای دسته جمعی و اعمال سنگینترین فشارها بر زندانیان سیاسی آغاز گردیده است. بر طبق اخبار دریافتی از نیمه اول مرداد ماه بدنبال بکشته اعدام های گسترده گروهی در زندان اوین و تشدد آزار زندانیان در گریهای شدید در زندان بوقوع پیوسته است. با گسترش اعدام های دسته جمعی و انتشار رنج و در میان زندانیان، اسرای قهرمان زندان اوین بار دیگر از نیمه مرداد اقدام به برپائی اعتصاب غذای پرشکوه نمودند که دستکم تا دو هفته تداوم داشته است. جلادان رژیم جمهوری اسلامی در هراس از انشعاب مبارزات قهرمانان زندان اوین سیاسی و تعمیق آن بر سایر زندانیان بلافاصله ملاقات کلیه زندانیان را قطع نمودند.

اما خانواده های زندانیان که بویژه با تشدید سرکوب و حبسها نه رژیم فقها مدتی است از سرنوشت عزیزان در بندشان بی اطلاعند در طی واپسین روزهای مرداد ماه پیوسته در جلوی مراکز مربوطه تجمع نموده و ضمن اعتراض به قطع ملاقاتها با عزیزانشان خواستار لغو ممنوعیت ملاقاتها میشوند. خانواده های قهرمان زندانیان سیاسی از روز چهارشنبه ۲۶ مرداد ماه اعتراض یکپارچه خود را با تحصن در جلوی در دادگستری تهران آغاز میکنند. در این روز خانواده های این چند ساعت تحصن و بواسطه عدم رسیدگی مسئولین دادگستری نسبت به درخواستها نشان یکبار دیگر از گروههای هر چه بیشتری از خانواده های زندانیان سیاسی دعوت میکنند که روز بعد نیز به تحصن اعتراضی خود ادامه دهند.

روز بعد پنجشنبه ۲۷ مرداد ماه از ساعت ۸ صبح با حضور هر چه گسترده تر خانواده های زندانیان سیاسی که جمعیتی بالغ بر ۶۰۰ نفر بوده و تمامی محوطه در دادگستری و اطراف آنرا پوشانده بودند

قطع شکنجه، اعدام زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

انضباطی از زندانیانها

* اعدام * قطع ملاقات * اعتصاب غذا

* محاکمه مجدد

جمعیت نگران خانواده های زندانیان که خواستار ملاقات با جگر کونگان اسیرشان بودند تا شش ماه پیش، گروهی از خانواده ها به نما پندگسی از جانب سایر متحصنین سداخل دادگستری میروند و پس از ساعتی سرانجام بجنوردی عموشورای عالی قضائی در جمع متحصنین حاضر شده و خطاب به خانواده ها میگویند که از یک تا دو هفته دیگر ملاقات زندانیان گوهر دشت برقرار نخواهد گردید و لسی کماکان ملاقات با زندانیان اوین تا اطلاع ثانوی ممنوع خواهد بود. پس از دریافت این خبر بسیاری از خانواده ها در عین حالیکه همچنان مضطرب و خشمگین بودند به تحصن سه روزه خود خاتمه میبخشند. در جریان تحصن خانواده های زندانیان سیاسی از جانب ما مورین سپاه و کمیته هیچگونه دخالتی بمنظور برهم زدن تحصن بعمل نیامده و تنها عده ای از ما مورین شهرانی ویلیس قضائی در اطراف محل تجمع خانواده ها در حال آمد و شد بوده و ما نور میدادند.

بقیه در صفحه ۲۲

این تحصن پرشکوه ادامه مسابد. همچنان در این روز طوماری که در آن تقاضای رسیدگی به خواستهای زندانیان سیاسی و لغو ممنوعیت ملاقاتها مطرح شده و با امضای مدتها از خانواده های زندانیان سیاسی مورد تاکید قرار گرفته بود، تهیه شده و در محوطه بیرونی دادگستری نصب میگردد.

تلاشها کارانه و مستمر خانواده های رنجده زندانیان که در طول روز با ورود به اطرافها و قسمتهای بیدادگاه رژیم اسلامی و طرح خواستهای خود میگویند عوام مل رژیم را تحت فشار قرار دهند؛ با بی اعتنائی کارگزاران این دستگاه عربی و طویل سرکوب مواجه گردیده و با بان ساعت کار اداری روزین جنبه خانواده ها تا کزیر به تحصن خود در ساعت ۱۱ خاتمه داده و یکبار دیگر از کلیه حویثا وندان زندانیان سیاسی دعوت میکنند که تحصن اعتراضی خود را تا حصول به خواسته ها نشان از روز شنبه ۲۹ مرداد ماه مجدداً از سرگیرند.

از ساعت ۸ صبح روز شنبه ۲۹ مرداد ماه بار دیگر محوطه جلوی در دادگستری و اطراف آن از

بکته دوم: نویسندهگان "کار" در همانجا میگویند: "این حقیقتی است انکارناپذیر که رفقای" راه کارگر" در تحکیم موقعیت رهبری جناح اکثریت در سازمان فدائی نقش معینی داشتند و امروز... نقش خود را در تحکیم این رهبری نیاید به فراموشی سپارند". و البته برای اثبات ادعای خود این "برهان قاطع" را هم در آستین دارند که: "راه کارگر سزهم چون رهبری جناح اکثریت صرفاً از زاویه رد مبنی چریکی به مسائل می نگریستند و رد مبنی چریکی را شرط کموبست بودن می بیند! ...

تحریف حقایق و حقایق تحریف!

فشار رفقای "راه کارگر" به رهبری سازمان، مسلماً در سوق دادن اکثریت رهبری به اقدامات عولانه برای اعلام رد مبنی چریکی بی تأثیر نماند. "آمریس برای منطقی! آمریس برای من" مبارزه ایدئولوژیک سالم" (دسا را آب برده نویسندگان "کار" تا همان مسطح قتل از طوفان نوچ هنوز هم مثنی چریکی را فصل نما یزجیورا است تلقی میکنند!) ما انکار نمیکنیم که از بستگان ما نقد مثنی چریکی بوده ایم. رفقای ما چه قبل از انقلاب بهمین وجه بعد از آن به استقا دهه خانه ای از مثنی مسلحانه جدا از توده ها برداخته اند و بدرتی نشان داده اند. که این مثنی و محصوماً بیس پیولستی حاکم بر آن یکی از علل مهم عقب ماندگی جنس فدائیس در درک مبارزات طبقاتی عظیم سالهای پنجاه بود؛ عقب ماندگی بی که در آستانه انقلاب بهمین واقعا اسعا دکلافه کننده ای پیدا کرد. در حد ماهه اول پس از قسام بهمین که هوژ اکثریت" و "اقلیت" شکل گرفته بودند کل رهبری سازمان فدائی چه در ارتباط با مساله مثنی چریکی - که عده ای آنرا "تاکتیک محوری" تلقی میکردند و با راه ایگانگی در مجموعه تاکتیکهای ما میدند و چه در ارتباط با تحلیل حاکمیت دجاریج سوری تمام عبار بود و طبعاً مباحثات رفقای ما با تعدادی از رهبران سازمان فدائیس پیرامون مثنی چریکی، در سوق دادن آنها به انتقاد از این مثنی تا نرسیماری داشت. نویسندگان "کار" مدعی هستند که انتقاد ما از مثنی چریکی و تا شرا بس انتقادات در تسریع رد این مثنی از طرف رهبران "اکثریت" در تحکیم موقعیت آنها نقش داشته است. این ادعا بطور مثنی دو چیز را در ذهن خواننده القا می کند، اول اینکه انتقاد از مثنی چریکی مساویست با تضعیف ما رکیسم انقلابی و تقویت اپورتونیسیم و فرفریسیم؛ دوم اینکه رهبران جناح اکثریت پیش از انتقاد بر مثنی چریکی موقعیت محکمی در سازمان نداشتند و فقط بعد از آن بودند که توانستند موقعیت خود را تحکیم کنند و رهبران انقلابی را از مسئولیتها کلیدی در رهبری سازمان کنار بگذارند. این هر دو ادعاهای بی پایه ای هستند. ادعای اول به دلایل زیر بی پایه است: اولاً مثنی چریکی - یعنی مبارزه مسلحانه جدا از مبارزات توده های مردم که در او خرسالهای چهل و اوائل سالهای پنجاه در جنبش انقلابی ما مقبولیت وسیع پیدا کرد - نه تنها از ملزومات یک خط مثنی انقلابی نیست، بلکه با مبانی یک خط مثنی کمونیستی بیگانه است.

بقیه در صفحه ۲۰

همه کسانی که نوشته های ما را خوانده اند بخوبی میدانند که ما نه تنها در توضیح شکل گیری اکثریت و اقلیت سازمان فدائی، بلکه در توضیح شکل گیری هیچ جریان سیاسی دیگر نیز هرگز به چنین موضعی نغلتیده ایم. برخلاف تحریفات نویسندگان "کار"، ما با رها توضیح داده ایم و تا کس کرده ایم که علت اصلی سقوط اکثریت سازمان فدائی به دامن حزب توده و به هم کاری با جمهوری اسلامی را میسر در تناقضات و اشرفات ایدئولوژی پیولستی خود سازمان فدائی جستجو کرده در نقض این بیان

فرد و در تا کس بر همین موضع سازماندهی ما را میسر می کنیم که ایدئولوژی پیولستی مسطح - در جنبش فدائی نمی توانست با اپورتونیسیم حزب توده مرز بندی قاطع و اصولی داشته باشد. تصادفاً آخرین گواه این حقیقت را با سدر در نو دنا دغا خود سازمان آزادی کار با سازمان فدائیان خلستق مشاهده کرد. اما تا کس بر عوامل اصلی انحطاط سازمان فدائی نمی آید موجب بی توجهی به نقس عوامل دیگر گردد. ما عمقاً اعتقاد داریم که اگر در دوره انقلاب رهبری زمان فدائی در دست کسانی چون جزئیها، احمدزاده ها و اشرف ها می بود و این سازمان دچار آنچنان خط الرجالی می شد که قریح نگهدارها، فتا پورها و کشتگرها را سدر نشانده علی رغم تمام ضعفها و آشفتگیهای ایدئولوژیک، به احتمال قریب به یقین می شد از غلبتدن سازمان فدائی به سیرفا جمه باری که در سالهای انقلاب طی گرد جلوی گیری نمود. در توضیح همین نقس رهبری بوده که ما در شماره ۴۹ "راه کارگر" نوشته بودیم: "در غیاب رهبران کارآمد و پاکبختی بود که رهبری سازمان چرنکهای فدائی خلق به دست افرادی چون فرخ نگهدار و شرکا، حرم او افتاد و اکثریت این سازمان به خیانت و هم کاری با رژیم ولایت فقه کشیده شد". نویسندگان "کار" که از این گفته ما آشکارا رنجیده اند، میگویند مثنی تحریف تحلیل ما از علل اصلی انحطاط سازمان فدائی - تحلیلی که ما رها و با رها آنرا مورد تا کسید. قرار داده ایم پیشتر گرد و خاک یک ارزیا بیسی با اصطلاح ریشه ای از ما چرا، نکته ظریفی را پادآوری کنند و آن "نکته با ریکترا مو" این است: "واقیت این است که اکثریت رهبری سازمان پس از انقلاب بتدریج در انتقاد از جب رویهای گذشته به راست گرایش با فتدوطی روندی به مثنی و برنا مسه رفرمستی حزب توده گرویدند" (کار شماره ۲۷). یعنی چه؟ مگر کسی گفته است که اینها از اول توده ای بودند و در رهبری نفوذ کرده بودند؛ یا اینکه یک شبه خواب ما شدند و به حزب توده گرویدند؟ صحبت بر سر این است که اینها نه تنها به بزرگترین سازمان چپ ایران، بلکه به بزرگترین انقلاب تاریخ اخیر ایران خیانت کردند. اما نویسندگان "کار" صحبت در باره این خیانتها و مردم فروشیها را برای دیپلماسی وحدت سازمانی با رهبران سازمان فدائیان خلق و مغا زله با رهبران "اکثریت" زبا نمی آید و مصلحتاً کار را در این می بینند که همه که سا و کوزه ها را بر سر چپ رویهای گذشته "بشکنند!"

مبارزه ایدئولوژیک در میان جریانهای مختلف جنبش چپ وسیله ای است برای میادله افکار، ارزیابی ضعف و قوت های منطق هر جریان و نهایتاً ارتقا آگاهی عموم فعالین جنبش. آلودن مبارزه ایدئولوژیک به تسویه حسابهای خصوصی و کانداریها فرقه ای نه تنها فعالین جنبش را از برداختن به مسائل جدی و حیاتی بازمی دارد، بلکه اختلافات سیاسی را تحت الشعاع دلخوریها و عداوتهای خصوصی قرار میدهد و جز تحریب و تضعیف احسلاقی انقلابی نتیجه ای ندارد.

با پای بندی به این اصل، در مباحثات ایدئولوژیک با جریانهای مختلف چپ همیشه کوشش ما بر این بوده است که در بررسی مسائل سیاسی جدی با شیم و از آلودن آنها با خرده حسابهای خصوصی احتراز کنیم. در آینه نیز مسلماً بهمین شیوه را ادامه خواهیم داد و از تبدیل نشریات سازمان به تریبون مشاجرات خصوصی و خرده حسابهای بی شمیر اجتناب خواهیم کرد. با این وجود لازم میدانیم توضیحاتی در باره تاریخ نویسی های اخیر نشریه "کار" را که سازمان آزادی کار (فدائیس) بنویسیم تا همه بتوانند هدف آن نوشته ها را بخوبی دریا بند. نشریه مزبور در شماره های اردیبهشت و خرداد خود مقاله ای در باره عنوان "سکتا ریسیم و فرقه گرایی در تقابل با مبارزه ایدئولوژیک اصولی" که یکی از جالب ترین نمونه های آلودن مبارزه ایدئولوژیک با تسویه حسابهای خصوصی و کانداریها فرقه ای است البته نویسندگان مقاله برای حفظ ظاهر و توضیح با اصطلاح "نا نزل" نوشته شان، مقدمه بلند بلایی در باره مبارزه ایدئولوژیک سالم قلمی کرده اند و در ضمن آن سازمان ما را به تحریف حقایق در مورد سازمان فدائی متهم کرده اند. نویسندگان مقاله تاریخچه ای پیرامون جریانهای مختلف سازمان فدائی نوشته اند و به مسائل متعددی اشاره کرده اند که ما اکنون به مجال پاسخگویی به آنها را داریم و نه نیازی به چنین پاسخگویی می بینیم. سازمان ما در گذشته با رها به بررسی مسائل جنبش فدائی و نقس آن در جریان انقلاب ایران پرداخته است که علاتمندان به بررسی همه جانبه مساله را به آن نوشته ها ما را جمع بیدیم و در مورد تاریخچه چریکی درونی سازمان فدائی در سالهای انقلاب و چگونگی انشعاب اقلیت و اکثریت و همچنین انشعابات درون اقلیت، مخصوصاً مطالعه کتاب "نقد سوسیالیسم خرده بورژوازی" نوشته رفیق آرنک را توصیه می کنیم. بخلاوه فکر می کنیم نویسندگان سازمان آزادی کار خیلی دیر به صرفت تاریخ نگساری افتاده اند. زیرا بلاهایی که اکثریت "با سیاست راست و خا فنا نه خود" اقلیت با پیولیسیم در مانده خود بر سر جنبش کمونیستی ایران آورده اند حالا دیگر برای همه فعالین سیاسی ما ملاحظه شده است. اما برای روشن تر شدن هر چه بیشتر حقایق توضیح چند نکته ضروری میدانیم.

نکته اول: نویسندگان نشریه کار ما را متهم می کنند که شکل گیری اکثریت و اقلیت در سازمان فدائی را اساساً بر اساس مبارزه بین "با دفرخ نگهدار" و "رهبران کوه بیس اقلیت" توضیح میدهم.

گزارش تشکیلاتی مصوب پلنوم مردادماه ۶۷ کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱- تشکیلات

الف- وضعیت عمومی

کنفرانس شهریور ۶۶ و پلنوم مهرماه همان سال بکرشته اصلاحات سیم تشکیلاتی را در دستور کار سازمان قرار داد. ضرورت این اصلاحات از آنجا ناشی می‌شد که از مدت‌ها قبل ساختار و تقوا عدگاری سازمانی نه فقط دیگری با شکوهی مضمون نوین فعالیت‌ها ن نبود بلکه به ما نوعی جدی بر سر راه آن تبدیل شده بود. ارزیابی نشان می‌داد که عقب ماندگی اشکال فعالیت سازمانی از مضمون فعالیت کمونیستی به تراکم مجموعه‌ای از مضمرات آنجا می‌دهد که می‌باید برای یافتن مدنی قطعی بر آن‌ها، همه رسوبات پوپولیسم و فرقه‌گرایی را در این عرصه لایروبی نمود.

اصلاحات تشکیلاتی با بیدرد و عرصه مهم عملی می‌گشت و عرصه اول ناظر بر سیاست‌ها من زدن هر چه بیشتر به کار توده‌ای توسط همه واحدهای سازمان یا "عطف توجه به کار توده‌ای" برای درهم شکستن همه حصارهای درون‌گرائی و فرقه‌ای بود. این عرصه نقد بینش و شیوه‌های فرقه‌ای فعالیت را که میراث دوران حاکمیت پوپولیسم بود و جایگزینی آنرا توسط تکرش و شیوه‌های فعالیت کمونیستی مد نظر قرار می‌داد. عرصه دوم معطوف به تحکیم ساختار لایسم دمکراتیک در سازمان برای بازسازی ساختارها و مناسبات سازمانی بر مبنای الگوی کمونیستی بود بطوریکه بجزار و ظرف لازم برای گسترش هر چه بیشتر فعالیت کمونیستی فراهم شود. در این عرصه نیز تمعیه حساب قطعی با مبانی شیوه‌ها و ساختار تشکیلات پوپولیستی و با زبینی مجدد شیوه‌ها، قواعد و الگوی تشکیلات کمونیستی برای پالایش احرفات یا "اصلاح سبک کار" ضرورت حتمی و قطعی داشت.

کنفرانس و پلنوم بدرستی حلقه مقدم این اصلاحات را عرصه دوم یعنی عرصه تشکیلات قلمداد نمودند زیرا بدون یک بسیج عموم - تشکیلاتی و تمرکز برای خانه‌تکانی جدی همه مظاهر پوپولیسم و فرقه‌گرایی در قلمرو تشکیلات، سیاست‌گشایی همه‌جا نته به سمت کار توده‌ای بخاطر ضعف ابزار سازمانی از نقطه اتکا مناسب و مطمئن محروم شده و در نتیجه عقیم می‌ماید. به پاره‌ای از نتایج این اصلاحات می‌پردازیم:

شکل‌گیری واحدهای پایه، تشکیلاتهای منطقه‌ای و کمیته‌ها، شرایط لازم را برای گسترش خودمختاری ارگانها در جهت هویت‌یابی هر چه بیشتر می‌پایه ساخته است. پیشرفت‌های ما در این زمینه مثبت بوده است. تشکیلاتهای داخل کشور از خودمختاری کامل در تمام عرصه‌ها برخوردار بوده و هستند. اکنون تشکیلاتهای منطقه در حیطه برنامه‌ریزی، انتخابی شدن رهبری واحدها از طریق برکزاری منظم مجمع عمومی آنها، انتخابی شدن کمیته‌ها از طریق برکزاری کنفرانسهای منطقه‌ای، استقلال نشریه تشکیلات منطقه‌ای، خودمختاره هستند. اما خودمختاری مالی تشکیلاتهای منطقه‌ای بعلمت فشارهای مالی وارده به سازمان مکررا نقض شده است. باید تلاش شود تا از طریق راه‌های روشن و قطعی این اختلال برطرف شود.

برگزاری کنفرانسهای سالانه تشکیلات کردستان و تشکیلات خارج از کشور برکزاری منظم مجمع عمومی واحدهای پایه و انتشار بولتن مباحثات درونی توسط کمیته‌ها به مشارکت و مداخله موثر اعضا در حیات سازمانی کمک‌شایانی نموده است. اما مجمع عمومی و کنفرانسهای منطقه‌ای هنوز با تدارک مطلوب و کارآمد برکزاری نمی‌شوند و از همین رو ارتقاء کیفیت آنها همچنان با بیدیسکی از ضعف‌های موجود در این عرصه تلقی شود.

خودمختاری واحدهای پایه و تشکیلاتهای منطقه‌ای، شکل‌گیری و تقویت تقسیم‌کار سازمانی در سطوح مختلف و از جمله تقسیم کار درونی ارگانها، شرایط مساعدی برای اعمال رهبری جمعی همراه با مسئولیت فردی فراهم ساخته است. این روند باید با تدقیق حدود وظایف و اختیارات هر ارگان و

نشست دوره‌ای کمیته مرکزی سازمان در مردادماه برگزیده و اوضاع سیاسی جدید کشور و مسائل مربوط به فعالیت سازمان را در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد.

گزارش دفتر سیاسی به پلنوم بطور دقیق مورد بحث قرار گرفت و بعد از تغییرات و اصلاحاتی به تصویب کمیته مرکزی رسید. قطعاً مه پلنوم کمیته مرکزی درباره مسئله جنگ و صلح و همچنین بخش سیاسی گزارش مصوب آنرا در شماره پیشین راه کارگر منتشر کردیم، و اینک هما نظر و وعده داده بودیم بخش مربوط به مسائل تشکیلاتی گزارش را به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم.

نهاد تشکیلاتی و همچنین هر یک از مسئولین در تقسیم کار درونی ارگانها و نهاد های تشکیلاتی پیگیرانه دنبال شود تا امرحای بررسی و نظارت منظم بر وظایف بیش از گذشته تقویت گردد.

تدارک و انتشار بولتن‌های مباحثات سراسری عرصه دیگری برای مشارکت موثر اعضا در حیات سازمانی بوده است. اولین بولتن مباحثات مربوط به برنامه برای انتشار علنی آما ده شده و در دست چاپ است. طرح جدید اسانما سازمان که توسط کمیسیون اسانما تهیه شده در دوره آینده انتشار خواهد یافت و مباحثات علنی مربوطه در بولتن‌های ویژه اسانما هم‌زمان خواهد یافت. گزارش دهی دوره‌ای واحدها و تشکیلاتهای منطقه‌ای به ارگانهای رهبری

در سیرنهادی شدن خود با بهبود کیفیت آنها توأم گشته است. گزارشات جاری سیالیت بیشتری یافته‌اند. این تحولات مثبت ناشی از تکامل و استحکام تشکیلاتهای محلی و شکل‌گیری تقسیم کار در سطوح مختلف سازمانی است. نهادی شدن گزارش دهی شرایطی را فراهم ساخته است که امر نظارت بهبودی باید. اما هنوز هم در عرصه‌های مهمی با ضعف گزارش دهی مواجه هستیم و در پاره‌ای از امور در کیفیت گزارشات بهیچ وجه مطلوب نیست. ضعف گزارش دهی اسانما در گزارشات مربوط به نتایج مباحثات درون سازمانی (در واحدهای سازمانی) حول اسناد پلنوم، مصوبات و قطعنامه‌های ارگانهای رهبری، مقالات "دوخطی" نشریه مرکزی و رسیدگی به انتقادات و شکایات متجلی شده است. این حوزه از نقص گزارش دهی میباید توسط مسئولین واحدها و کمیته‌ها مورد توجه جدی قرار گیرد.

در طی دوره گذشته بهبود جزئی در عرصه "خبرگیری و خبررسانی" بوجود آمد. اما هنوز تا ایجاد یک سیستم نهادی شده در این حوزه فاصله زیادی داریم. هنوز لختی و بی توجهی نسبت به این امر مهم پابرجاست. مشارکت و همکاری فعال کلیه اعضا و هواداران سازمان و ایجاد سیستم سازماندهی کسب خبر توسط کمیته‌ها و همه واحدهای داخل کشور می‌باید به فوریت در دستور کار قرار گیرد.

در دوره گذشته، سیاست نوین عضوگیری که با حذف مقوله "هواداران متعهد" در پلنوم قبلی به تصویب رسیده بود، به مرحله اجرا درآمد. حذف مقوله هواداران متعهد و اجرای سیاست عضوگیری، بی‌یک دوره از آنها مات سازمانی خاتمه بخشید. سیاست عضوگیری در خارج از کشور موجب شده که اکثریت قابل توجهی از "هواداران متعهد" خارج از کشور به عضویت آما بیی سازمان پذیرفته شوند. این سیاست مورد پشتیبانی کنفرانس تشکیلات خارج از کشور قرار گرفت.

در این دوره روند ادغام گروه "منشعب از حزب توده" به نتیجه قطعی رسید و این رفقا جذب سازمان شدند. اهمیت اصلاحات تشکیلاتی در مرحله کنونی تکامل سازمان را میتوان بنوعی با مرحله سمتگیری کارگری - توده‌ای در مقطع سالهای ۶۰ و ۶۱ قابل قیاس دانست. اگر بدون این سمتگیری بقا و تکامل رزمنده سازمان ناممکن بود اکنون نیز پیشرفت و نیرومند شدن سازمان وابسته به اجرای کامل این اصلاحات است و بالاخره سازمان اکنون سیمای مسلکی خود را هر چه بیشتر روشن ساخته و خطوط ایده‌شود. برنامه و تاکتیک خودصراحت و بدقت بخشیده و نفوذ خودرا گسترش داده است. واحدهای سازمان در داخل کشور در محیط‌های کارگری و توده‌ای استقرار یافته و علیرغم محدودیت‌های مکانی و سرکوب‌های فاشیستی گامهای هر چند اولیه اما موثر و رزمندگی در پیوندیافتن با طبقه کارگر و زحمتکشان سازماندهی مبارزات آنها برداشته‌اند. اصلاحات تشکیلاتی باید به الزامات این مرحله از رشد سازمان پاسخ گوید و ساختار و سبک کار تشکیلاتی را با آن متناسب سازد. باید اهمیت ویژه‌ای برای آموزش کارگران و فعالین

سازمان میبذول داریم. هدایت آگاهانه و نقشه مند و آموزش فعالین سازمان در راستای اجرای اصلاحات مورد نظر، ضامن موفقیت آن خواهد بود.

ب- تشکیلات های داخل کشور

تشکیلات های داخل کشور توانسته اند نیروهای خود را در محیط های کارگری و توده ای مستقر ساخته و در کارخانه ها و محلات در تشکلهای گوناگون کارگری و توده ای حضور یابند. بخشی از واحدهای سازمان توانسته اند در سمت دهی به فعالیت این تشکلهای فعالانه شرکت نمایند. هسته های مخفی کارگری توسط این واحدها در پاره ای از کارخانه ها ایجاد شده و نقش تعیین کننده ای در سازماندهی حرکات کارگری بزرگ و کوچک داشته است. این واحدها توانسته اند ارتباطات کارگری و توده ای خود را گسترش دهند. اما تسلط بر اساسلوب کار توده ای، تلفیق صحیح کار مخفی و علنی در همه واحدها تعمیم نیافته است. هنوز بخشی از فعالین مانده اند در محیط های خود ریشه بدوانند، با پیشروان کارگری و توده ای درهم آمیزند، با محافل پیشرو کارگری و توده ای پیوندی بنده و هسته های مخفی کارگری و توده ای را ایجاد نکنند. هنوز استفاده از مکانها و تاراجی در محیط های توده ای به خلعت عمومی فعالیت این واحدها مبدل نشده، اهمیت کار علنی به اندازه کافی درک نشده و در نتیجه شعاع و دامنه کار سازمان متناصب با محور در محیط ها گسترش نیافته است.

یکی از کاستی های تشکیلات های داخل کشور عدم توجه جدی و کافی به محافل کمونیستی و نقش و اهمیت آن در مجموعه کار کمونیستی است. ایجاد و یا شرکت در محافل مطالباتی کمونیستی، تربیت و آموزش سوسیالیستی کارگران و پیشروان کمونیست و جلب و جذب آنها به واحدهای پایه سازمانی هنوز به یکی از جوه اصلی فعالیت تبدیل نشده است. وجه دیگری از کار که مورد کم توجهی قرار گرفته فعالیت در میان اقشار غیر کارگری و دمکرات است. در دوره سمنگری کارگری کاملاً ضروری و اجتناب ناپذیر بوده تا با همه قوا برای استقرار کارگری بسیج میشدیم. در نتیجه این تمرکز واحدهای داخل کشور ارتباط خود را در محیط های غیر کارگری رها ساختند و با بسیاری از نیروهای سازمان که در این عرصه میتوانستند فعال شوند قطع رابطه نمودند. فعالیت در میان این اقشار هنوز احیاء نشده است و واحدهای سازمان به کار در میان دانش جویان، معلمان، کارمندان، سربازان و... توجه کافی میبذول نمیدارند.

تبلیغات تشکیلاتی داخل کشور افزایش یافته است. این افزایش از یکسو شمره آموزش ضرورت و اهمیت تبلیغات در سالهای گذشته و از سوی دیگر نتیجه سرعت انتقال اعلامیه ها و... به سازمانهای داخل کشور از طریق راه دیوبوده است. اعلامیه ها، اعلامیه ها و تراکت های مرکزی و همچنین اعلامیه های که به مناسبت های مختلف توسط واحدهای سازمانی منتشر میگردد، تکثیر و بشیوه های گوناگون که مهم ترین آنها پست سرخ است پخش میگردد. عملکرد سازمان های داخل کشوری شک حاصل فدائیکاری انقلابیون کمونیست استوار و نایب قدمی است که بیش از هفت سال زبرچشمه سرکوب فاشیستی یکی از رهبران و خورنیزترین دیکتاتوریه و در شرایط کمبود شدید امکانات با کار منظم و پیگیری کمونیستی سیاست سمنگری کارگری سازمان را پیش برده اند. این سخت کوشی و فدائیکاری مایه های راه کارگری است. در نتیجه این تلاشهاست که استقرار سازمان ما در بیسن کارگران اکنون کاملاً قطعیت یافته است و بهترین گواه آن نیز گزارشات ماست از جنبش کارگری که در تمام سالهای گذشته بیش از سایر سازمان های چپ بوده است، اما برای آنکه کیفیت فعالیت واحدهای داخل کشور بهبود یابد و وضعیهای موجود بر طرف شود کمیته مرکزی تمرکز بر محورهای زیر راضوری میداند:

دروهله نخست لازم است دامنه کار توده ای با زهم فراخ تر و گسترده تر شود. برای گسترش دامنه کار توده ای بهیچ وجه کافی نیست که فعالین سازمان در محیط های کار روزیست و تشکلهای کارگری و توده ای فعالیتشان را با تشدید نمایند یعنی فعالیت خود را در سطح یک کارگر پیشرو محدود سازند. آنها عنصر کمونیستی و سازمانگران جنبش کارگری هستند. وظیفه آنها پیوند سازمان به جنبش کارگری است، حلقه های اصلی این پیوند کارگران پیشرو یعنی چهره های آشکار، معتبر و پرنفوذ جنبش کارگری هستند که در شرایط حاضر بطور طبیعی در محافل کارگران پیشرو تشکل یافته اند، بنابراین

این ضرورت تام دارد تا از طریق ارتباط فعال با آنها و کار منظم در محافل کارگران پیشرو دامنه کار توده ای را گسترش دهیم. تنها از این طریق است که تلفیق عنصر آگاهی و جنبش توده ای و کار مخفی و علنی بشیوه اصولی انجام پذیرفته و فعالیت سازمانگران ما نظیر رویاندن گندم در گلدان نخواهد شد.

دروهله دوم ضروری است تناسب مطلوبی بین کار توده ای و گسترش حزبی واحدهای سازمان ایجاد شود. از همین رو کمیته ها، واحدها و فعالین سازمان باید در بستر پیشبرد کار توده ای گسترش و تحکیم سازمانیایی حزبی را در مرکز توجه خود قرار دهند. در این عرصه محافل پیش حزبی کارگری نقش کلیدی و تعیین کننده را ایفا می نمایند. از طریق کار منظم و پیگیری در این محافل برای آموزش مباحثی مارکسیسم-لنینیسم و برنامه و تاکتیکها سازمان میتوان بخشی از کارگران مستعد را به کار حزبی و سازمانیایی در واحدهای پایه جلب نمود و بر شیوه جذب فردی، موردی و پراکنده که رشد حزبی را دچار کند میسازد فائق آمد. این حوزه از فعالیت حلقه ضروری برای گسترش واحدهای پایه کمونیستی در بین طبقه کارگران است. و در این خصوص عطف توجه به کارگران پیشرو کمونیست که در شمار رهبران عملی جنبش کارگری بوده و دارای نفوذ و اعتبار در میان توده های کارگر هستند اهمیت منحصر بفردی دارد. بدون کار و تلاش پیگیری در این زمینه گسترش واحدهای پایه سازمانی دچار اختلال جدی شده، رابطه کار مخفی و علنی از هم می گسلسد و در نتیجه حفاظ طبیعی امنیتی در محیط های توده ای از بین رفته و شرایط برای ضربه ارگانهای سرکوب دشمن مساعد میشود.

دروهله سوم باید فعالیت کمونیستی و سازمانگران را در اقصا دمکرات مدنظر قرار داد. مسلماً مرکز اصلی فعالیت کمیته ها و واحدهای سازمانی در میان کارگران قرار دارد. این الویت مطلق و اصل تخطی ناپذیر سازماندهی ماست. اما کار در بین اقشار دمکرات که رابطه ما با آنها در دو سمتگیری کارگری سازمان گسترده شده بود باید جایگاه شایسته خود را بیابد بنابراین این باید در دانشگاهها و مدارس، سربازخانه ها و جبهه ها، ادارات و محیط های روشنفکران سازماندهی کمونیستی بوجود آورد و با تکتاراً و حرکات دمکراتیک و انقلابی را در دست گرفت.

کمیته مرکزی، دفتر سیاسی سازمان را موظف میکند تا با بررسی دقیق و همه جانبه، یک رشته ضوابط روشن در باره چگونگی تماس با محافل کارگران پیشرو، محافل پیش حزبی کمونیستی و معیارهای ناظر بر ضوابط امنیتی مربوط به سطوح گوناگون سازماندهی و تفکیک آنها از هم و سایر جوه مربوط به سیاستهای سه گانه فوق را تدوین نموده و در اختیار کمیته ها و واحدهای سازمانی قرار دهد.

ج- تشکیلات کردستان

برگزاری منظم کنفرانسهای سالانه تشکیلات کردستان، به اجراء نهادن کامل اصل انتخابی بودن... به دمکراتیزه نمودن حیات درونی تشکیلات کردستان کمک شایانی نموده است. در دوره گذشته دامنه تبلیغ و ترویج کمیته کردستان کاهش یافت. این امر اساساً ناشی از گسترش جنسک به مناطق مرزی و نقل و انتقال مکرر بوده است، اما تشریح "ریکاگرینگار"، ارگان کمیته کردستان هر چند با تاخیر انشأ خود را ادامه داد و در ریگاریگری تلاش میکند تمرکز خود را بر درج مطالب سازمانگر در ارتباط با جنبش کارگری و توده ای قرار دهد. علیرغم مشکلات فراوان، تشکیلات پیشمرگه توانست مستقلاً یا در اتحاد عمل با برخی سازمانها اقدام به عملیات نظامی نماید. سازمان ما در کردستان رابطه فعال و دوستانه ای با اغلب سازمانهای کردی و سراسری داشته و آمادگی خود را برای اتحاد عمل و همکاری مبارزاتی با آنها اعلام نموده است. تشکیلات کردستان سازمان نقش موثر و تعیین کننده ای در تاسیس خدمات مربوط به راه دیوونامین آدامه کاری آن داشته است و نیروی قابل توجهی از تشکیلات کردستان صرف این امر شده است.

جنس انقلابی خلق کرد از قیام مدینسو دژها یدار دفاع از دمکراسی در ایران بوده است. برای تحکیم جنبش دمکراتیک در کردستان و پیوند آن با جنبش کارگری و دمکراتیک سراسر ایران لازم است مواضع طبقه کارگر در کردستان بعنوان رهبر جنبش دمکراتیک خلق کرد تقویت شود. این امر ضرورتاً سازماندهی جنبش کارگری و جنبش توده ای تهیدستان شهریور و ستم علیه ستم ملی و طبقاتی را در مرکز توجه و محور فعالیت کمونیستها قرار میدهد در عین حال که شرکت فعال در جنبش مسلحانه با ید مفروض تلقی شود. بنا بر همنمود کمیته مرکزی، کمیته کردستان بموازات شرکت در

۲- تبلیغ و ترویج و آموزش

کمیته ارگانهای تبلیغاتی ما با توجه به شرایط کنونی و امکانات عمومی سازمان ما را با تبلیغ است: شش نشریه منتشر میکنیم (راه کارگر، راه کارگر کشاورز، راه کارگر تئوریک، انترنشنال راه کارگر، پیام کارگر، ریگای کریگار، کاری راه) و یک برنامه روزانه را دیویدیو میزنیم و علاوه بر جوات و وراق متعددی نیز منتشر میسازیم. از اینرو میتوان گفت برای رساندن پیام سازمان در سطوح مختلف ارگانهای تبلیغاتی متعددا داریم و حجم تبلیغاتمان نیز مطلوب است. اما متناسب با کمیت و حجم تبلیغات کیفیت رضایت بخشی نداریم. بنا بر این باید تلاش کنیم تا کیفیت تبلیغ و ترویج را بهبود داده ارتقاء بخشیم. تبلیغ و ترویج ما باید بتواند با حساسیت و تحرک بیشتری عمل کند و خلقت اشباتی آن بویژه در مورد مسائل اجتماعی افزایش یابد. این امر طبقاً مستلزم سازماندهی و اختصاص نیرو است. آموزش مرکزی سازمان در طی این دوره همچنان ادامه داشته است اما لازم است آموزش مابقی ما را کسبیم - لنینیسم را بصورت منظم، علاوه بر این آموزشها در دستور کارمان قرار بدهیم.

۳- مالی

مشکل مالی همچنان معضل اساسی سازمان را تشکیل میدهد. رشد جهش وار فعالیت های سازمان در عرصه های گوناگون هزینه ها را بیشکل صعودی افزایش داده است در حالیکه رشد درآمدها بهیچ وجه در تنا سب با افزایش هزینه ها نبوده است. منابع مالی سازمان عبارتند از حق عضویت، کمک های مالی اعضا و هواداران، کار واد و طلبیه بکنفع سازمان، فروش نشریات و فعالیتها اشتغالی. علیرغم تمرکز سازمان در کلیه حوزه های نامبرده برای افزایش درآمدها پیشرفت محسوسی حاصل نشده است. در نتیجه تنگنا های مالی، دفتر سیاسی ناگزیر در عرصه های متعددی از فعالیت سازمان را محدود سازد.

۴- روابط بین المللی

در عرصه روابط بین المللی با احزاب و سازمانهای کمونیستی - کارگری پیشرفت قابل توجهی نداشته ایم. مهم ترین علت این عدم پیشرفت شیوه رابطه گیری منجمد و کالمانا درست احزاب کمونیستی رسمی است که در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی وزن بسیار مهمی دارند. این احزاب رابطه خود را با سازمانهای کمونیستی و کارگری ایران بر مبنای نحوه رابطه آنها با حزب توده تنظیم میکنند. طبیعتاً مبارزه همه جانبه و بیگانه سازمان ما با حزب توده و ملحقان آن برای این احزاب خوشایند نیست و مانعی است جدی بر سر راه هر نوع رابطه اصولی. حاجت به گفتن ندارد که ما تحت هر شرایطی بر موضع اصولی خود با فشاری خواهیم نمود.

مناسبات ما با احزاب چپ، دمکراتیک و مترقی روبه گسترش میباید شد و طبعاً مانع اول در این حوزه چندان عملکرد ندارد.

از این گذشته ضعف سازماندهی ما در رابطه گیری بین المللی و تازه کار بودن کارها بمان در این حوزه پیشرفت و گسترش روابط بین المللی ما را شدت کند. میکنند که با بداند تا حدی سازمان و اختصاص نیروی لازم بین کاستی را بر طرف سازیم.

جنبش مسلحانه وظیفه اصلی خود را استقرار در جنبش کارگری کردستان و تلاش برای سازماندهی جنبش توده ای تهیدستان قرار میدهد. این امر مستلزم ایجاد تشکیلات در شهرهای کردستان بمناسبت به اهرم کار سازمان نکرد بین کارگران، کارگران بیکار، مهاجر و تهیدستان شهری و ایجاد رابطه مستقیم و تشکیلاتی با آنهاست. در این زمینه ما در آغاز راه قرار داریم. کمیته کردستان سازمان ما باید از همه امکانات سازمان، از جمله از "صدای کارگر" برای عملی ساختن این سیاست استفاده کند.

د- تشکیلات بلوچستان

تشکیلات بلوچستان سازمان برای تحکیم پایه های خود در منطقه پیگیری آن تلاش میکند و این در شرایطی است که جنبش منطقه مجموعاً در حال عقب نشینی است و بسیاری از سازمانهای انقلابی فعال در منطقه از دسترس فعالیت خود بشدت کاسته اند.

"کاری راه" ارگان کمیته بلوچستان در این دوره بطور منظم انتشار یافته و مسائلی همچون موضع گیری در قبال داغ ترین و مهم ترین مسائل سیاسی و منطقه ای و مقالات سازمان نگارمضمون آنرا تشکیل داده است. کمیته بلوچستان باید محور فعالیت خود را کارگران سازمانگرانه در میان کارگران

زحمتگشان شهر و روستا و روشنفکران انقلابی بلوچ قرار دهد. تنها از این طریق است که کمونیستها میتوانند در اعمای قریبه دوام و سنگ بنای محکمی برای جنبش انقلابی خلق بلوچ پایه ریزی کنند. از این نظر کمیته بلوچستان هنوز پیوندهای خود را محکم نساخته است لذا وظیفه اصلی کمیته عطف توجه به این قلمرو و فعالیت کمونیستی و تدارک ملزومات عملی ساختن آن است.

ه- تشکیلات خارج از کشور

کمیته خارج از کشور طی دوره مورد گزارش بشکل موثری در اجرای وظائف پشت جبهه ای خود تلاش کرد. برگزاری اولین کنفرانس تشکیلات خارج از کشور گام ارزنده ای در جهت گسترش دمکراسی تشکیلاتی، بهبود سبک کار و تحکیم مناسبات حزبی بود. "پیام کارگر" ارگان کمیته خارج از کشور با انتشار منظم ماهانه و سپس دو هفته یکبار به عنوان مهم ترین ابزار تبلیغ و ترویج و سازمانگری کمیته، نقش موثری در آموزش و هدایت گروههای هوادار و روستمندی فعالیت نیروهای کمیته خارج داشته است. برگزاری سخنرانیهای متعدد در شهرهای مختلف اروپا در تشریح برنامه و اهداف تشکیلاتی سازمان و افشای اپورتونسم طیف توده ای، سازماندهی توزیع نشریات و ادبیات سازمانی، انتشار اعلامیه های گوناگون در افشای جناسات رژیم جمهوری اسلامی، برگزاری اقدامات علیه جنگ، دفاع از زندانیان سیاسی، حمایت از پناهندگان و شرکت فعال در تظاهرات اول ماه مه و جنبش صلح و شرکت در تشکیلات دمکراتیک و جبهه گوناگون فعالیت تشکیلات خارج از کشور بوده است. کمیته خارج از کشور ما با یداهمیت ویژه ای برای سازماندهی تشکیلاتی دمکراتیک قائل شود زیرا تنها از این طریق است که میتوان جنبش مهاجرین و پناهندگان در خارج از کشور را در مقیاس توده ای سازمان داد و آنرا در خدمت مبارزات داخل ایران قرار داد. کمیته خارج از کشور در عرصه روابط بین المللی با برخی از سازمانهای انقلابی مناسبات متقابل برقرار نموده و در اقدامات مبارزاتی آنها شرکت جسته است. اما این وجه مهم از فعالیت کمیته خارج از کشور در مرحله مقدماتی قرار دارد و باید تلاش مجدانه ای در ارتقاء و گسترش آن صورت بگیرد.

نقش سیاسی زنان

خانه داران مدرن ساکن شهرهای بزرگ و مست بر می انگیزد.

در میان کارمندان، دو قشر معلومی و پرستاران و پرسنل بهداشت و درمان از موقعیت اجتماعی تشبیه شده تری برخوردارند و سطح آگاهی آنها، هم نسبت به مسائل جنسی و هم کلیه مسائل دمکراسی و انقلاب نسبتاً بالاست.

خانواده زندانیان سیاسی و شهسادی انقلاب، اکنون نقش اجتماعی برجسته ای برعهده دارند و تا شیره می در انتقال آگاهی سیاسی به محیط اجتماعی ایفا میکنند.

بر خلاف تصور اولیه و علیرغم سطح پایین آگاهی زنان زحمتکش، آنها تندترین واکنشها

را نسبت به ستم جنسی نشان میدهند و به علت تحرک بالایشان مساعدترین نیرو برای سازماندهی مبارزه ای علیه پایه های ستم جنسی بشمار می آیند.

زنان ایران نسبت به سرشوت خانواده و بویژه فرزندان خود بشدت حساسند. این حساسیت و احساس مسئولیت ناشی از آن، وسیله ای است برای سازماندهی مبارزه در جهت تامین حقوق اجتماعی و سیاسی زنان.

رابطه زنان ایران با فرزند و خانواده با توجه به عوامل اقتصادی و عدم استقلال مساوی زن عاملی است که در شکل یابی و شکل مبارزه زنان تا شیره می گذارد. بنا بر این سازماندهی مبارزات زنان در صورتی می تواند به موفقیت

انجامد که با توجه به شرایط عینی زندگی زنان هدایت شود. بدون مبارزه همه جانبه و پیگیر علیه زمینه عینی اسارت زن، هر نوع تلاشی برای رهائی زن بی شماری کم شمر خواهد بود. آن دسته از فعالین جنبش زنان که رهائی زنان را در راستای جدا از مبارزه علیه نظام اقتصادی و سیاسی موجود جستجو می کنند، به لحاظ نظری عوامل عینی اسارت زن را نادیده می گیرند و به لحاظ عملی اساسی ترین و مقدم ترین خواست های وسیع ترین توده زنان کشور را دور می زنند. اینها هرگز نخواهند توانست در میان توده اصلی زنان مارشال بدوانند و بنا بر این نخواهند توانست در مبارزه علیه اسارت زنان در کشور ما نقشی ایفا کنند.

تحریف حقایق ۱۰۰ نباله از صفحه ۱۶

با اعتقاد ما کمونیستهای ایران نه تنها در دوره بعد از انقلاب بهمین، بلکه قبل از آن - مخصوصاً در سالهای چهل و پنج - نیز می‌بایست به‌سوی اصلی خود را روی سازماندهی آکا‌های ولاده انقلابی طبقه کارگر متمرکز می‌کردند و لازمه اینکار ارتباط مادی، مستقیم و تشکیلاتی با توده کارگران بسود. تنها از این طریق بود که آنها می‌توانستند تمام اوضاع مردمکرات و زحمتکش جا مع یعنی اکثریت قاطع مردم را زیر پرچم انقلابی به مبارزه علیه استبداد، وابستگی به امپریالیسم، و بهره‌کشی و بی‌عدالتی برانگیزانند. تا کنیک مسلحانه به عنوان یکی از اشکال مبارزه انقلابی بسته به اوضاع و احوال می‌توانست کار گرفته شود، بشرط اینکه ارتباط کمونیست‌ها را با توده طبقه کارگر و زحمتکشان مختلف نسازد، بلکه در خدمت سازماندهی طبقه کارگر قرار داشته باشد. بنا بر این انتقاد از مشی چریکی - البته از موضع مارکسیست - لنینیستی نه تنها نمی‌توانست و نمی‌تواند موجب تضعیف خط مشی انقلابی باشد، بلکه یکسری از وظایف مسلم کمونیست‌هاست که طفره رفتن از آن جز طفره رفتن از مبارزه برای تحکیم خط مشی کمونیستی و کارگری معنای دیگری ندارد. تا نیاپورتیسم وی عملی توده‌ایها و ما فوئیست‌ها در سالهای چهل و پنج‌ه و انتقال آنها بر مشی چریکی بخودی خود نمی‌توانست و نمی‌تواند دلیلی بر حقا نیت مشی چریکی تلقی شود. پذیرش چنین نظری به معنای این است که معتقد باشیم در آن سالها مخالفان اپورتیسم وی عملی توده‌ایها و ما فوئیست‌ها جز پذیرش مشی چریکی راه دیگری نداشتند و این یعنی نفی امکان شکل گیری یک خط مشی کمونیستی و کارگری در آن سالها. تا لثا در دوره انقلاب، بحث دربار مشی چریکی چه در درون سازمان چریکهای فدائی خلق وجه در بیرون آن، به هیچ وجه ارتباط مستقیمی با مساله تا کنیکهای جاری نداشت بلکه اساساً بحثی بود در ارزیابی از پیش‌حاکم بر سازمان در دوره قبل از انقلاب و مستگیری استراتژیک ویرنا مه‌ای آینه‌سازمان، به هیچ وجه چنین نبود که مخالفان مشی چریکی طرفدار معاشات با رژیم جمهوری اسلامی باشند و مدافعان آن خواهان درگیری مسلحانه با رژیم. مثلاً شرف‌دهقانی که طرفدار و دو آتش مشی چریکی بود در مصاحبه معروف خود در ماههای اولیه بعد از قیام‌هنو: "روحانیت مبارز" امیدوارسهای داشت، در حال فقای ما که مشی چریکی را بطور قطعی رد می‌کردند، بر ما هیت فدا انقلابی و دمردمی روحانیت حاکم انگشت می‌گذاشتند و خواهان ستارتد رک و تجدید آرایش لازم برای مقابله با تهاجمات حتمی و قریب الوقوع روحانیت حاکم به دست آورده‌های انقلاب بودند. بنا بر این کسانیکه می‌گویند انتقاد از مشی چریکی در آن دوره موجب تضعیف مواضع سازمان در مقابل مشی چریکی بطور مشخص خواهدان اتخاذ تا کنیکهای مسلحانه علیه رژیم بودند و مخالفان مشی چریکی با انتقاد از آن موجب درهم شکستن مقاومت سازمان در مقابل رژیم شدند. نویسندگان "کار" خیلی خوب می‌دانند که اثبات چنین چیزی ممکن نیست اما از همه اینها گذشته، اگر اسنادها که نفی مشی

چریکی موجب تقویت جناح راست در سازمان فدائی شده است از طرف مدافعان مشی چریکی مطرح میشد، چندان جای گفتنی نبود. گفتنی در اینجا است که این ادعا را کسانی پیش می‌کشند که نه تنها اکنون مشی چریکی را نادرست می‌دانند، بلکه بر سر همین مساله آنهم در سطح بسیار تعدیل شده‌ای - سازمان "اقلیت" را در یک مقطع بسیار حساس و کاملاً حیاتی به‌امان خدا رها کردند و از رهبری آن‌ها مطلقاً "استعفا" دادند. بنظر ما انتقال از مشی چریکی در دوره انقلاب نه تنها نمی‌توانست موجب تضعیف سازمان چریکهای فدائی خلق گردد بلکه میتوانست به بحث بسیار حیاتی و خلافتی در باره استراتژی ویرنا مه‌ایند که سازمان تبدیل گردید و اسباب تحکیم مواضع آنرا در مقابل با جمهوری اسلامی و در سازماندهی انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان فراهم آورد. اما انشعاب از سازمان "اقلیت" بر سر تاکنیک "جوخه‌های رزمی" در مقطع حیاتی سال ۶۰ ه مسلماً جز تضعیف این سازمان در زیر هجوم جمهوری اسلامی نتیجه دیگری نداشت. و امروز نویسندگان "کار" نمی‌توانند و نباید نقض خودشان را در تریع و تقویت روند تفرق‌گرای سازمان "اقلیت" در دوره بعد از ۳۰ خردادنا دیده بگیرند. البته این نظرا بروزی ما نیست، بلکه قلاباً رها آنرا برای خود این‌ترقا توضیح داده‌ایم. در واقع با اعتقاد ما رهبران "سازمان آزادی کار" در دو مقطع احساس با درک نادرست خود از نقش و جایگاه مبارزه مسلحانه ضربات مهمی به سازمان فدائی زده‌اند؛ با راول با عمده کردن دفاع از آن و با ردوم با عمده کردن مخالفت با آن! اما ادعای دوم نویسندگان "کار" نیز بی پایه است زیرا اولاً فردی که بعداً رهبری جناح "اکثریت" را تشکیل دادند، قبلاً از طرح هر سو بحث و انتقال در باره مشی چریکی نیز موقعیت محکمی در رهبری سازمان فدائی داشتند و این‌قل از هر چیز محمول نا توانی سیاسی یقیه کسانی بود که در رهبری سازمان فدائی قرار داشتند فرخنگهدارها و فتا پورانه عوامل نفوذی حزب توده بودند و نه تصادفاً در رهبری سازمان قرار گرفته بودند، بلکه بقیکسانی که به مشی چریکی هم مانسند اصول دین اعتقاد داشتند با اصرا ر آنها را به رأس رهبری سازمان کشانده بودند، زیرا خودشان در مقابل آوار حوادث سیاسی در آستانه انقلاب سر - کچه گرفته بودند. کسانیکه بعداً رهبری جناح "اکثریت" را تشکیل دادند حتی پیش از طرح هر نوع بحث و انتقاد در باره مشی چریکی اکثریت قاطع رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق، یعنی نه‌دهم آنرا تشکیل می‌دادند. در آن هنگام از رهبران آینده اقلیت حزیک یا دونفر کسی در رهبری اصلی سازمان نبود. تا نیا حتی اگر بپذیریم که رد مشی چریکی موجب تحکیم موقعیت رهبری جناح اکثریت سازمان چریکهای فدائی خلق شده با لخره باید به این سؤال پاسخ داد که چرا رد مشی چریکی، یعنی یکی از اصول اعتقادی مهم سازمان فدائی، موجب تحکیم موقعیت رهبری جناح اکثریت شده است معمولاً در افتادن با اصول اعتقادی جا افتاده یک سازمان، موجب تحکیم موقعیت رهبری نمی‌شود بلکه موجب تضعیف آن میگردد. و در واقعیت امر نیز رهبری جناح "اکثریت" با انتقال از مشی چریکی چه در داخل سازمان چه در بیرون آن مخالفتهای را علیه خود برانگیخت، اما اگر توانست اکثریت بدنه و کارهای سازمان - یعنی پیش از هشتاد

درصد نیروهای آن - راه‌دنبال خود بکشانند، بخاطر درماندگی رهبران جناح "اقلیت" بهم‌دکسه در منازعه سرسماثل اساسی و حیاتی آنروز انقلاب طرح روشنی‌نشاندهند ویرنا مه‌ای نتوانستند در مقابل رهبری جناح "اکثریت" یک صف بندی روشن و قاطع بوجود بیاورند.

نکته سوم: نویسندگان "کار" مینویسند: "اقلیت در آن شرایط ضرورت متمرکز گسردن بحثها حول مسائلمسرم و بخصوص مساله تاکنیک تا کیدداشت و تلاش رهبری اکثریت هما هنگ با تلاش مخالف تشکیل‌دهنده "راه کارگر" برای عمده کردن مقدمه مشی چریکی در یک دوره به متمرکز شدن بحثها حول این مساله منجر گردید". این حرف نه تنها تحریف حقیقت بلکه دروغ آشکار است. پس از انتشار ریانیه ۷ تیرماه ۵۸ که در آن از مشی چریکی بنحو خیلی ملایمی انتقاد شده بود، رفقای ما آماج دگی خود را برای پیوستن به سازمان چریکهای فدائی خلق به اطلاع رهبران این سازمان رساندند. زیرا منتقاد شده بودند که اکنون در سازمان زمینه مناسب برای بحث جهت تدوین یک استراتژی انقلابی مبتنی بر سازماندهی توده‌های کارگران و زحمتکشان بوجود آمده است. در آن هنگام ارزیابی از تاکنیک جدید و سمت‌گیریهای آن و ارزیابی از چشم‌انداز تحولات انقلاب محورترین و داغ‌ترین بحث "راه کارگر" بود و موضع رفقای ما در باره این مسائل در جوه‌ای داخلی تهیه شده بود که جهت اطلاع رهبران سازمان فدائی در اختیار آنها هم گذاشته شده بود. رهبران سازمان که اکثریت قاطع آنها رهبران بعدی جناح "اکثریت" بودند، علی‌رغم مطالعه این جوه از خواست ما برای الحاق به سازمان استقبال کردند ویرنا مه‌ای دعوت آنها چندتن از رفقای ما در مرداد ۵۸ برای بحث بیشتر در باره مسائل مورد اختلاف در یکی از جلسات مرکزیت سازمان شرکت کردند. در آن جلسه رفقای ما صراحتاً تا کید کردند که انتقال از مشی چریکی را بیشتر از آنچه در ریانیه ۷ تیرماه ۵۸ مده بود در آن شرایط مشخص لازم نمی‌دانند، ما تا کید کردیم که سازمان بدون دستیابی به یک استراتژی ویرنا مه‌ای انقلابی نخواهد توانست توده‌های وسیعی را که بطرفش روی آورده ندهد. این کندی ویرنا مه‌ای لازم است هر چه سریعتر به این خلا و حشناک خاتمه داده شود. در آن جلسه فقط یک نفر از اعضاء رهبری سازمان چریکهای فدائی در مخالفت با مواضع صاحبیت کرد و هم‌همان رفیق بود که بعداً در رأس جناح "اقلیت" قرار گرفت و اکنون یکی از رهبران همین "سازمان آزادی کار" است. اما مخالفت ویرنا مه‌ای مواضع ما در جوه‌های بود؟ او در جوه‌های در مخالفت با نظرات ما صحبت کرد. نخست در مورد ارزیابی ما در باره چشم‌انداز مستگیری رژیم جمهوری اسلامی که ما احتمال زیاد می‌دادیم که بیک رژیم فاشیستی تبدیل بشود؛ دوم در باره مرحله انقلاب که ما معتقد بودیم انقلاب ایسران نمیتواند در مرحله دمکراتیک به پیروزی قطعی برسد ویرنا مه‌ای با زجهای رچوب سرمایه‌داری فزاینده در باره مشی چریکی در آن جلسه میان رفقای ما و اعضاء رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق هیچ گونه بحثی صورت نگرفت، به‌این دلیل که ما ضمن

مجله هفتگی آمریکا شی "بیزینس ویک" مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۸ فهرست دویست بانک درجه اول جهان را در سال پیش درج کرده است. نکته جالب توجه در این فهرست، مقام بانکهای ژاپنی می باشد که از مجموعه ده بانک اول جهان، هفت بانک بدانان تعلق دارد و از میان این هفت بانک، پنج تای نخست، به ترتیب پنج بانک اول جهان و دوتای دیگر به ترتیب مقام هشتم و نهم را 차지 می کنند. جدول بانکهای مزبور بدین قرار است:

جدول جهانی بانکها

۱) دای - ایچی کانجیو بانک (DAI-ICHI KANGYO BANK)	ژاپنی
۲) سومیتومو بانک (SUMITOMO BANK)	ژاپنی
۳) فوجی بانک (FUJI BANK)	ژاپنی
۴) میتسوبیشی بانک (MITSUBISHI BANK)	ژاپنی
۵) سانوا بانک (SANWA BANK)	ژاپنی
۶) کردی اگریکول (CRÉDIT AGRICOLE)	فرانسوی
۷) سیتی کورپ (CITICORP)	آمریکایی
۸) سورینچوکین بانک (NORINCHUKIN BANK)	ژاپنی
۹) بانک ناسیونال دوپاری (BANK NATIONALE DE PARIS)	فرانسوی
۱۰) اینداستریال بانک آف جپان (INDUSTRIAL BANK OF JAPAN)	ژاپنی

بررسی ترتیب اهمیت سهام بزرگترین بانکهای جهان نکات مهمی را با لتری دربار نقش رهبری کننده سرمایه مالی ژاپنی، دارد. بدین معنا که زیست بانک بزرگ جهان، ده بانک نخست از لحاظ ارزش سهام به زاین تعلق دارد و فاصله ارزش با ژاپنی (به میلیار دلار) دهه بیست و یک بانک ژاپنی (با با زدهه بیست و یک بانک سوئیسی) بیش از بیست میلیار دلار است که تقریباً دو برابر ارزش ژاپنی با زدهه بیست و یک می باشد. به جدول زیر نگاه کنید:

رهبران همه را پیوسته

ارزش با زاری به میلیار دلار	رهبران همه را پیوسته
۶۸/۷۹	۱) سومیتومو بانک (ژاپنی)
۶۲/۲۵	۲) دای - ایچی کانجیو بانک (ژاپنی)
۶۲/۸۱	۳) فوجی بانک (ژاپنی)
۵۵/۸۹	۴) اینداستریال بانک آف جپان (ژاپنی)
۵۵/۸۱	۵) میتسوبیشی بانک (ژاپنی)
۵۱/۴۲	۶) سانوا بانک (ژاپنی)
۳۲/۷۷	۷) لاک - ترم کردیت بانک آف جپان (ژاپنی)
۳۱/۲۸	۸) توکای بانک (ژاپنی)
۳۰/۹۱	۹) منسوبیشی تراست آند بانک (ژاپنی)
۳۰/۲۵	۱۰) میتسوئی بانک (ژاپنی)

«دوشنبه سیاه»

و

رهبری جهانی بانکهای ژاپنی

و آسها خلی جلوتر از زده با ک اول دیگر سقا ط هستند

ارزش با زاری به میلیار دلار	رهبران همه را پیوسته
۸/۵۲	۱۱) یوسیون بانک آف سوئیتزلند (سوئیسی)
۸/۳۲	۱۲) دوچه بانک (آلمان غربی)
۸/۰۸	۱۳) بارکلیز (بریتانیا)
۷/۷۰	۱۴) نشنال وستمنستر (بریتانیا)
۷/۵۵	۱۵) سیتی کورپ (آمریکا)
۶/۹۴	۱۶) سوئیس بانک (سوئیسی)
۶/۵۰	۱۷) جی. بی. مورگان (آمریکا)
۶/۲۱	۱۸) بانک دوسانتا سدر (اسپانیا)
۵/۳۱	۱۹) کردیت سوئیس (سوئیسی)
۴/۸۲	۲۰) بانک سائرا (اسپانیا)

اس ارقام موضوع مؤیدان حقیقتند که رهبری سرمایه بانکی در سال گذشته در حتماً بانکهای ژاپنی بوده است. علاوه بر ارقام فوق نشان می دهند که سقوط بورس در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ موسوم به "دوشنبه سیاه" بیشترین لطبات را برای بانکهای بزرگ آمریکا شی، کاسادا شی و بریتانیا شی در برداشته اند؛ حال آنکه درست در زمانیکه بانکهای آمریکا شی مشغول ترمیم زحمات پیشان بوده اند، بانکداران ژاپنی سهم خود را از بار باریدست می آورند. در آمد نقدی حاصل از صادرات ژاپن همراه با ارزش افزایش یافته یس (واحد پول ژاپن) در قبال دلار، سبب تراکم هر چه بیشتر سرمایه مالی و پولی در نزد بانکداران ژاپنی شد. از این رو سقوط بورس در "دوشنبه سیاه" روند صعودی بانکهای ژاپنی به مقام رهبری بانکهای جهان را تسریع نمود و در سال ۱۹۸۸ این روند را قطعاً به نفع سرمایه بانکی ژاپنی تغییر داد. این یکی از نتایج مهم سقوط بورس بود: تراکم فوق العاده سرمایه مالی و تشکیل بانکهای فوق میلیار دلاری ژاپنی.

تحریف حقایق

در قطعی می چریکی، دیگر از زومی نمی دیدیم که روی آن مسئله متمرکز شویم و آنرا بیک مسئله محو تبدیل کنیم. در آن جلسه، دست کم در حضور رفقای ما، فقط همین فرد بود که در مخالفت با الحاق "راه کارگر" به سازمان فدائی صحبت کرد و او بن چیری است که نویسندگان "کار" نیز با اندکی تحریف ناگزیر شده اند به آن اعتراف کنند، آنجا که مینویسند: "... بدنیال انتشار همین بیانیه بود که رفقای "راه کارگر" تصمیم به پیوستن به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران گرفتند و تقاضای پیوستن این رفقا به سازمان توسط فرخ نگهدار در نشست مرداد ماه مرکزیت طرح شد؛ مسأله تصمیم گیری حول این مسئله بنا به پیشنهاد دیکسی از رفقای هبات سیاسی که در جناح اقلیت قرار داشت موکول شده ارائه نظریات "راه کارگر" به تشکیلات و بررسی نظرات آنها". خود همین اعتراف نشان می دهد که لاقلاً بعد از انتشار بیانیه ۷ تیر ۵۸ "راه کارگر" بحث دربار ره می چریکی را

دفاع از خود، با تردیدها و اشکاریهای نویسندگان "نامه به مهندس بازرگان" متحد می شد تا خطا شحرف دربار ره مرحله انقلاب را از زمان دورسازد! رهبران جناح اقلیت بعد از دفع "خطر" راه کارگر با زهم دفاع از "می چریکی" را مهم ترین وظیفه خود تلقی می کردند. آنها حتی در پلنوم سال ۵۸ سازمان چریکهای فدائی خلق بیشترین نیرو خود را صرف دفاع از "می چریکی" کردند و دانسته یا ندانسته در راه رهبران اکثریت افتادند و فرصت بزرگی هدر دادند. سازمان چریکهای فدائی خلق با لایحه درامای برای سفارت برسر دورا می سر نوشت سازمان گرفت و رهبری سازمان را حمایت از "مبارزات فدائیمبرای لیستی اما مخمینی" را برگزید. رهبران جناح اقلیت در این هنگام و در تمام ماههای سر نوشت ساز بعد از آن چکار کردند؟ نهاد "حوزه های ایدئولوژیک" خود جمع شده بودند تا ببینند در مقابل این حوادث حیرت آور و گیج کننده که همچون بهمن مرتب بر سرشان فرود می آمدند چه میگویند. در نیمه دوم سال ۵۸ بقیه در صفحه ۲۸

مسئله عمده جنبش تلقی نمی کردند، بلکه ایمن اقلیتیها "بودند که همه عالم را با معیار موضع گیری دربار ره می چریکی توضیح می دادند. برای آنها مهم نبود که "راه کارگر" دربار ره حاکمیت جدید، موضع انقلابی قاطع و روشنی داشتند و از اولین روزهای پس از قیام با صراحت تمام روی ماهیت ارتجاعی حاکمیت جدید و سمت گیری فدکا رگری و ضد دمکراتیک آن تاکید می کردند، برای آنها مهم این بود که "راه کارگر" می چریکی را رد کرده بودند و اگر به سازمان می پیوستند صرف مخالفان می چریکی را تقویت می کردند! تزلزلها و به نعلومخ زندهای رهبری سازمان در مقابل حاکمیت جدید، رهبران جناح اقلیت را نگران نمی کرد و گرنه آنها از پیوستن "راه کارگر" به سازمان استقبال می کردند. اما نه تنها چنین نکردند بلکه شایعه بردار زهر آلود موانع راه کارگر دربار ره مرحله انقلاب را جاشنی شیوه های انحرافی خود کردند و مدعی شدند که راه کارگر انقلاب ایران را سوسیالیستی می داند! آری، انقلابیگری سردرگم و در مانده برای

اخباری از زندانها

دنباله از صفحه ۱۵

بازجویی و محاکمه مجدد زندانیان سیاسی در زندان عادل آباد شیراز

بدنبال تشدید سرکوب و فشار و حشایانه جنایت کاران اسلامی در سر زندان های ایران بازگفته آخر مرداد ماه فشار بر زندانیان سیاسی زندان عادل آباد شیراز به اوج تازه ای رسیده و هنوز وزیر ادامه دارد. زندانیان فاشیست کلیه زندانیان سیاسی را ممنوع الملاقات کرده و بدینوسیله مانع از دیدار خانواده های زندانیان سیاسی با عزیزانشان گشته اند و پس از آن کلیه زندانیان را برای بازجویی های مجدد از زندان به بازداشتگاه (مرکز بازجویی) منتقل کرده و به زیر شکنجه های وحشیانه برده اند و کلیه زندانیان را تهدید محاکمه نموده اند.

طومار ۷۳۰ خانوادۀ زندانیان سیاسی

در روزهای ۲۷ و ۲۹ مرداد ماه تک نسخه از طومار اعتراضی خانوادۀ های زندانیان سیاسی که به امضای ۷۳۰ تن از اعضای این خانوادۀ ها رسیده بود به کمیته بین المللی دفاع از زندانیان سیاسی (وابسته به سازمان ملل در تهران) ارسال میشود. عده ای از اعضای اسن کمیته بین المللی با حضور در میان خانوادۀ ها بطور زنده در جریان این تحصن خانوادۀ های زندانیان سیاسی قرار داشتند.

تصفیه خونین در زندان اهواز

زندان گوهر دشت ادامه دارد

رسمی ترس سیاه جال اهواز بنام "فجر" که تا چندین پیش بالغ بهره ۵۰۰ دلار و خلق را در آن به بند کشیده بودند او را خریدار و اوایل شهریور ماه سال جاری شاهد تصفیه ای خونین بود. در طی روزهای یاد شده جلادان فاشیست زندان اهواز در اجرای احکام فقهی جنايتكار ۳۶ تن از بهترین فرزندان کارگران و زحمتکشان قهرمان این خطه را بپرمانه به جوجه های اعدام سپرده و اجسادشان را در گورستان ویژه اعدام شدگان که در بیابانهای اطراف اهواز قرار دارد دفن نمودند. در میان این شهدا ۹ تن از انقلابیون کمونیست سرفرازان و سرودخوانان در برابر جوجه آتش قرار گرفته و خاک افتاده اند. همچنین قریب به ۳۰۰ تن از زندانیان مزبور بنا بر علل مشکوک و نامعلومی از زندان اهواز به اسفهان انتقال یافته اند. گفته میشود در پی تصفیه خونین در زندان اهواز که ماکتتار دسته جمعی دهها تن از زندانیان سیاسی و جاجایی صدها تن دیگر از سرای قهرمان توأم گشته زندان مزبور تقریباً خالی شده و در آن حدود ۱۰۰ تن دیگر از زندانیان سیاسی در اسارت بصری برند. خاطر نشان میشود که از سال ۶۰ بدینسو تنها در شهر اهواز از استان خوزستان قریب به یک هزار تن از زندانیان سیاسی تیرباران شده اند که در گورستان ویژه این شهدا در اطراف شهر اهواز مدفون میباشند و هر هفته خانوادۀ های داغدار این شهدا با تجمع بر سر مزار عزیزانشان جورانه نمایشات سیاسی پرشکوهی را برپا می نمایند. بیحیوکه سردادن شعارهای "مرگ سر خمینی" بطور دسته جمعی و بیخبر و ده های انقلابی توسط ضبط صوت در ایستگاه گورستان از رایجترین اقدامات خانوادۀ های قهرمان شهدا میباشند. حضور یکپارچه و چشم پریزان این خانوادۀ ها بخند است که عوامل سرکوب رژیم را از نزدیک شدن به محوطه گورستان سرخدرمیدارند.

تحصن خانوادۀ های زندانیان سیاسی که از ۲۶ تا ۲۹ مرداد ادامه داشت، سرانجام با وعده دروغین یکی از جانبیان فقیه بنام مجنوردی که مدعی گشته بود ملاقاتها حداکثر تا دو هفته دیگر در زندان گوهر دشت از سر گرفته خواهد شد، موجب گردید که روز سه شنبه ۸ شهریور ماه عده زیادی از خانوادۀ ها به منظور دیدار با عزیزان خود به زندان گوهر دشت مراجعه کنند. اما بایستی اعتنا علی کامل مسئولین زندان مزبور مواجحه می شوند. مسئولین زندان گوهر دشت در برابر اعتراضات خانوادۀ ها که ادعای "بجنوردی" در برقراری ملاقاتها را مطرح می نمودند، پاسخ میدهند که هیچ گونه بخشش مویادستورالعملی در این زمینه دریافت نکرده اند و کماکان ملاقاتها قطع خواهند بود. همچنین یکی از مادران زندانی در برابر تمسخر مسئولین جنایتکار زندان خطاب به آنها میگوید: "مسخره کشیدید! آخره نوبت ما هم خواهد رسید" کلام پر ملابست این مادر قهرمان به مذاق مزدوران دادستانی خوش نیامد و بلافاصله عده ای از مادرین بطرف حمله ور شده و وی را بداخل زندان میبرند که هنوز از سرشوشش اطلاعی در دست نیست. خانوادۀ های زندانیان که از صبح زود جلوی زندان گوهر دشت تجمع نموده و برای دستیافتن به کوچکترین خبری از وضعیت اسرای در بندشان مسافتهای طولانی و طاقت فرسا را طی کرده بودند تا نظرها این روز بدون آنکه موفق به دریافت ملاقات شوند، خسته اما پرتحمل، سرگردان ولی پرتلاش، رنج دیده اما در کوره آلام بیکیسران آبدیده، غرولندگنان با تراکمی انفجاری زخم و نفرت محل زندان را ترک گفته و در اندیشه رهائی فرزندان نشان گامهای خود را سنجیده تر برمیدارند!

تشدید سرکوب و گسترش پیگردهای خیابانی

فعالیت نیروهای سیاسی صورت میگیرد، شبکه وسیعی از تروهای شکارچیان در سطح شهرها و بزرگراهها و بزرگراهها سازماندهی شده اند. که مرکب از نیروهای ارتش، سپاه و شهریانی بوده و در اکثر مبادین و چهار راهها و حتی در پارهای زخیبانهای فرعی نیز به بازجویی از جوانان پرداخته و کوارت شاسای و بیابان خدمت مواخذه میکنند. با به پای این اقدامات سرکوبگرانه، فشار بر زنان و بزرگان در دختران با ملاحظه بدحجاب نیز بشدت افزایش یافته، بطوریکه تنها در روز چهارشنبه ۹ شهریور ماه در میدان رضائی های تهران ۲ مینی بوس مملو از زنان و دخترانی که چندتا رموی سرشان از زیر زره های صورتشان هویدا گشته بود با زداشت و راهی اردوگاههای کاراجباری شده اند.

با پذیرش قطعنامه آتش بس از جانب رژیم و به تعاقب آن خلاصی نیروهای سرکوب از مسائل جنگ، فقهی میگویند با گسترش فضای ارباب سرکوب فاشیستی، اقتدار در درم شکسته رژیم زهر خورده شان را ترمیم نمایند.

به تبعیت از این سیاست اخیرا مدتی است که حضور گشتیهای خیابانی و گروههای ضربت کمیته و دادستانی بنحوص جمعگیری افزایش یافته و گلوگاههای ورودی شهرها بطور بیسابقه ای کنترل میشوند، بطوریکه رفت و آمد کله ها ماشینها کنترل و مورد بازرسی دقیق قرار گرفته و سر نشینان آنها نیز بازجویی و تفتیش بدنی میشوند. همچنین مواردی از پیگردهای خیابانی توسط مامورین گشتیهای دادستانی و کمیته در سطح شهر مشاهده شده و تردد این گشتیها فوق العاد محسوس است. بموازات گسترش پیگردهای خیابانی که مشخصا در هراس از تشدید

گزارشی از کرمانشا

با فروکش کردن غائله ای که مجاهدین در اطراف کرمانشا به راه انداخته بودند و با زیان فتن و اوضاع عادی در شهر، شکنجه گران، بازجوها و جاسوسان حرفه ای رژیم که از تهران و اسفهان و ... به اینجا اعزام شده بودند، فعالیتها را جنتیکارانه خود را آغاز کردند. آنها با بنزهای آخرین مدل دست به شکار انقلابیون و مردم زدند.

اولین قربانیان این اقدامات فاشیستی و غیر انسانی ۷ نفر بودند، که در همان روز اول بعد از پایان درگیری مجاهدین، بطور فجیعی در مقابل مسجد جامع وحشیانه بدار و بیخته شدند و فردای آنروز ۳ نفر دیگر در میدان ممدق.

تعداد دستگیرشدگان مشخص نیست و گفته میشود که این رقم به ۳ الی ۴ هزار نفر میرسد. سرکوبها به کرمانشا محدود نشده و شهرهای اسلام آباد، کنگا و ر، صحنه، و سقز نیز در این وضعیت بسر میبرند.

زندانیان سابق سیاسی، افراد غریبه و مشکوک، ساکنین مسافرخانه ها و هتلها و ترمنایهای مسافری و ... تحت کنترل شدید و بازجویی دستگیر قرار گرفتند. با برقراری وضعیت حکومت نظامی غیر رسمی، تجمع بیش از سه نفر ممنوع اعلام گردید. مزدوران رژیم به هر کس مشکوک میشدند سوار بنزهایشان کرده و میبردند. هر نوع مقاومت و واکنشی با عکس العمل وحشیانه مزدوران رژیم روبرو میگردد.

اخبار ..

دنباله از صفحه ۱۴

خبری از اجتماع شهید کلاهدوز

مدیریت داخلی این کارخانه به دلیل فروش تیر آهن کارخانه در بازار آزاد عوض شده و مدیر جدیدی بجای وی تعیین میشود. همچنین ۳ نفر از نیروهای انتظامات کارخانه به جرم دزدیدن وسایل تولیدی کارخانه دستگیر شده اند. مدیریت جدید از طریق انتظامات اعلام میکنند که از روز شنبه ۶۷/۴/۱۱ کلیه کارکنان میبایستی فوا بسط و مقرراتی را که قبلاً تعیین و تائید شده بود، اجرا کنند. این فوا بسط عبارت بودند از: تراشیدن صورت با تیغ، نشویندن لباس مغایر با شئونات اسلامی و... در قسمت نقاشی نیز سرکارگر قبلی از کلیه مسئولیتها پیش برکنار شده و مسئول جدید قسمت نیز بر روی کارکنان فشار مینماید و ردتا تولید خود را بسیار ببرند. در طول دو هفته گذشته بجز یک روز به کارکنان شیر ندادند. جای نیز که مدتی قطع شده بود، ولسی از آخر هفته گذشته دوباره جای برای صحبت مبدهند

مقاومت کارگران قرقره زیبا
درباره اضافه کاری اجباری

بعد از اعزام سراسری ۲۵۰ نفر از کارگران این کارخانه به حبه ها که در اوایل مرداد ماه صورت گرفت، مدیریت این کارخانه اعلام نمود که برای حصر اجزای پرسنل اجزای و جلوگیری از پائین آمدن تولید از کارگران میخواهد که در دو سبب ۱۲ ساعته کار کنند. کارگران با مقاومت یکبارچه خود در مقابل این طرح سدکاری مدیریت استناد نمود و طرح کرد که ما بیشتر از ۸ ساعت قادر به کار نیستیم. مدیریت کارخانه وقتی با مقاومت کارگران مواجهه نمود که در صورت عدم همکاری کارکنان در حال حاضر تنها یک قسمت ۲۵۰ کارگر دارد. ۱۲ ساعته کاری کند. میزان تولید نیز از ۱۵ تن در روز به ۸ تن رسیده است.

اختلاس و دزدی مدیر عامل مکتبی
کارخانه سایپا

از اوایل تیرماه شایعه اختلاس مدیرعامل این کارخانه در میان کارگران رواج یافته بود. کارگران حدس میزدند که علت اصلی عدم حضور مدیرعامل در کارخانه میبایست در رابطه با همین دزدی باشد. اما این موضوع همچنان ادامه یافت تا اینکه در تاریخ ۲۶ مرداد ماه از طریق رادیو روزنامه مسئله دزدی مدیرعامل سایپا را با همراهی عده ای از بازاریان و دست اندرکاران سازمان صنایع سنگین اعلام کردند. گرفت، بخصوص در میان کارمندان رده بالای کارخانه بحران و دلپهره ای بوجود آمد، زیرا تعدادی از کارمندان نیز در این دزدیها دست داشتند. گفته میشود که این عده از طریق باندهای ویژه خرید سهمیه های خانوادگی معطل نشوید، اتومبیلها را وارد بازار آزاد کرده و با قیمت بالایی به فروش میرسانند. کارگران از اینکه مدیرعامل کارخانه و هم دستا نشانگونه دستا نشان رفته و بسا خوشحال هستند و مطرح میکنند که این همان مدیرعاملی است که از جنگ حمایت میکرد و دائماً خود را در کنار رفسنحانی و بهزاد نبوی قرار میداد. لیکن در کارخانه حاضر نبودند و تولد عقب افتاد که کارگران را بدهد. کارگران میگویند که این فقط نمونه کوچکی از مدیران مکتبی و سردمداران حکومتی است که در اختلاسها و دزدیها دست دارند و شیره جان کارگران را می مکند تا کیسه خود و همپالکی های سرمایه داران را بپرکنند. قابل ذکر است که از تعداد ۵۰۰ نفر کارگری که قرار بود در اوایل خرداد ماه بصورت قرقره کنند و اجباری به حبه ها اعزام می شدند، سراسر مبارزات کارگران شناختند حتی یک نفر را اعزام نمانند.

اعتصاب شکوهمند کارگران کارخانه تصفیه شکر اهواز

کارگران کارخانه تصفیه شکر اهواز که بالغ بر ۳۰۰۰ نفر میباشند، در بحبوحه جنگ مجاهدین در اسلام آباد دو هفته اول مرداد ماه جاری بمنظور دستا نشانی به بکشرشته مطالبات صنفی و سیاسی در یک اقدام مستقیم و پیرایشی اعتصابی شکوهمند که تا ۶ روز ادامه داشت سرانجام موفق گردیدند ضمن دستا نشانی به بخش عمده درخواستهایشان مدیریت سدکاری و رگری و عوامل سرکوب رژیم اسلامی را به عقب نشینی تا گزیرماخته و پیروز شدند به اعتصاب خود پایان دهند. این اعتصاب قهرمانانه که حول تحقق ۱۱ مورد از مطالبات صنفی و سیاسی سازمان یافته بود، آنچنان فضای عمومی شهر اهواز را تحت الشعاع خود قرار داد که راه های مدیریت سدکاری و رگری را سیمه و هراسناک کنش نشان داد و تا گزیرمازه براراده و احاد و متشکل کارگران تسلیم شدند. در سرلوحه خواستهای کارگران اعضایی انحلال انجمن اسلامی و عدم برسمیت شناختن شورای اسلامی کار و خروج پاسداران مسلح از محوطه کارخانه قرار داشته است.

پیام کمیته مرکزی

دنباله از صفحه ۵

به دانش آموزان و ...

آموزشی ضد مکرانیک رژیم اسلامی اند. اما تلفیق مذهب با آموزش، بزرگترین فاجعه برای نظام آموزشی کشور بوده است. رژیم اسلامی در این راستا به تصفیه کتب علمی و جعل تاریخ و تزریق خرافات در کتب درسی اکتفا نکرده و تصمیم به "تغییر بنیادین آموزش و پرورش" گرفته است. در طرحی به همین نام و مقصود شورائی به همین نام، اصول زیر بنویان اصول آتسی آموزش در کشور تعیین شده اند: "محور قرار دادن قرآن و سنت معومین، بازنشانی فرهنگ و تمدن مسلمین، تقدم تزکیه بر تعلیم، تعمیم تربیت دینی، اولویت تعلیم و تربیت دینی، بازنشانی هویت اسلامی زن، هدایت تحصیلی دختران، تحکیم روابط خانوادگی، آموزش های دفاعی، ارتباط متقابل آموزش و پرورش با حوزه های علمی" و چند اصل دیگر. به این ترتیب رژیم

اسلامی بجای سوق دادن نظام آموزشی ایران به سطح پیشرفته ترین کشورهای دنیا، قصد دارد آن را به سطح حوزه های علمیه تنزل داده و آنها را به طلبه خانه تبدیل کند.

دانشجویان و دانش آموزان عزیز!

تباهی نظام آموزشی، تباهی آینده شما و تباهی آینده ایران است. سال تحصیلی جدید را به سال مبارزه با سیاست های آموزشی ضد مکرانیک و ارتجاعی رژیم تبدیل کنید! مطالبات صنفی خود را با مبارزات سیاسی پیوندزنید! برای انحلال نهادهای پلیسی همچون انجمن های اسلامی در محیط های آموزشی و برای ایجاد تشکلهای اتحادیه های مستقل خودمبارزه کنید! با تشکیل هسته های مخفی، مبارزات صنفی و سیاسی خود را سازماندهی کنید! برای حق همگانی آموزش، برای حذف سهمیه نهادهای و نظام گزینش و علیه تبعیض جنسی، طبقاتی، ملی و منطقه ای در آموزش مبارزه کنید! مبارزه با نظام میگری در محیط های آموزشی را در رأس مبارزات خود قرار دهید و مبارزه برای انحلال فوری کلیه نهادهای نظامی در مراکز

تحصیلی، ابقای بی قید و شرط معافیت تحصیلی، توقف سریع و کامل اعزام محصلین و دانشجویان به مناطق جنگی، ولغوبی چون وجرای مجازات فراریان از سربازی را بطور سازمان یافته به پیش برید! با تلفیق دین و آموزش مبارزه و مخالفت کنید!



دانشجویان و دانش آموزان عزیز!

مبارزاتتان را با مبارزه سرنوشت ساز طبقه کارگر، یعنی ستون اصلی دفاع از دموکراسی و انقلاب، پیوندزنید، این تنها راه پیروزی بر استبداد و تاریخ اندیشی جمهوری اسلامی و تنها راه دستیابی به دموکراسی انقلابی است. از مبارزات معلمین مبارز و استادان مترقی حمایت کنید! از جنبش دانش آموزی و دانشجویی سالهای انقلاب الهام بگیرید، مدرسه و دانشگاه را متحد کنید! به دفاع از زندانیان سیاسی برخیزید و به صفوف گسترده مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان در راه سرنوشتی جمهوری اسلامی پیوندید!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

شهریورماه ۱۳۶۷

مبانی تحول...

نیمه ساله از صفحه ۱۳

رشد داده و به "خودکفا" می‌رسند، اما سایر بخشهای بورژوازی خواهند بود که با لقیه و طی پروسه هژمونی را در دست خواهند گرفت، خرده بورژوازی نتوان از انجام چنین برنامهای است و پیرولتاریا خود علیه سرمایه داری است، "و در برنامهم حزب توده ذهنها و عینا فاقدها ناشی در دست گرفتن ابتکار و اهرم تحولات است". از طرف دیگر درست همین نیرو در ترکیب دولت ملی است که با نظرگاه حزب توده مبتنی بر قطع ارتباط و وابستگی با با زارچها نسی سرمایه و تا کیدیکجا نه برگسترش روابط با اردوگاه سوسیالیسمه مخالفت برمیخیزد، حزب توده برای مقابله با این تناقض به تدا بیری برمیخیزد. اولاً به خرده بورژوازی دخیل می‌بندد؛ بویژه که در کشورهای زیر سلطه نسبت لایه های خرده بورژوازی در ترکیب جمعیت بالاست و بعلاوه این لایه ها زیر فشار انحصارات و سرمایه بزرگ وابسته، پتانسیل بالقوه بالایی برای مبارزه در جهت استقلال و آزادی از انحصارات و بورژوازی بزرگ دارند. جالب آنکه حزب توده، درست به تمایلات ارتجاعی، عقب مانده و آنارشیستی خورده بورژوازی علیه تمرکز سرمایه بزرگ است که دخیل می‌بندد و دشمنی آنها با تکامل انحصارها را مترادف با افزایش ظرفیت خرده بورژوازی در دوران جدید و توانائی آنها برای سمت گیری سوسیالیستی بشمار می‌آورد. ثانیاً، در حالیکه بورژوازی متوسط و کوچک برای مقابله با بورژوازی بزرگ انحصاری بر لیبرالیسم اقتصادی و تسهیل شرایط برای انتقال سرمایه به حوزه های زیر نفوذ خود پای می‌فشارد، حزب توده برای محدود کردن عملکرد آن، بردولتی کردن سرمایه فشاری میکند؛ بویژه که در کشورهای عقب مانده، دولتی کردن سرمایه ها شرایط انباشت سرمایه را فراهم میکند.

بهر حال این تدا بیری بر تناقضات درونی برنامهم حزب توده، هر چه بیشتر می‌افزاید. سوسیال فرمیسم در کشورهای عقب مانده بر برنامهم اقتصاد لیبرالی (در این مورد بر عکس کشورهای پیشرفته است) و بر بیلوکی حوال بورژوازی غیر انحصاری متکی است. حال آنکه حزب توده میخواست برنامهم ای بورژوا فرمیستی را با اشکاء بر اقتصاد دولتی و حول خرده بورژوازی عقبنده مانده به پیش برد. این تناقضات بخودی خود کافی بود هر حزب سوسیالیست را فلج کند. حداقل ضربه ای که این سردرگم میتواند ایجاد کند، از دست دادن پایه اجتماعی است و برآستی که بخش مهمی از هواداران حزب توده در بسیاری از مقاطع آسیاست های حزب خودبیزار بودند، حتی در اوج موفقیت حزب، پس از انقلاب بهمین که حزب، اکثریت سازمان فداشی را با خود به منجانب فرو برد، نیروها و پایه حزب، تکنوکراتها و بوروکراتها یا افسار میانی هرگز نتوانستند از سیاست حزب حمایت کنند. حزب توده برای تأمین "هژمونی جهانی پرولتاریا"، با برزبان ساده تلاش برای بستن چند قرارداد سیاسی و اقتصادی با دول سوسیالیست، به برنامهم فرمیستی خود و به یگانه اجتماعي آن خیانتم میکرد.

برنامهم سوسیال فرمیستی احزاب طیف توده و همچنین احزاب سوسیال دمکرات مستلزم فداشی مجدد هر چند سطحی نیروهای اجتماعي است، تا با سرمایه داری از طریق تغییر توازن قوا در ترکیب دولت و ساخت اقتصاد صورت پذیرد و این امر خود مستلزم مبارزه در راه تاسن فرمهای سیاسی و اقتصادی در مقابل استبداد دسیاسی است. چنین اجزایی در مقابل استبداد دسیاسی ناگزیرند برای گسترش اتحادیه ها، آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی بیان و قلم و غیره مبارزه کنند، "صرفنظر از آنکه شیوه مبارزه آنها مؤثر باشد، یا آنکه بدلیل ماهیت فرمیستی آنها به خود تبدیل شود". اما از همه مغری کبری چیدن های حزب توده در مورد مضمون برنامهم آنها، تنها یک اصل لایتغیر باقی ماند: تا کیدیکجا نه برگسترش روابط بعدا دول سوسیالیستی، و یا حتی کمتر از آن تلاش برای تیره کردن روابط دولتی خودی با دول امپریالیستی.

از نظر حزب توده، همین کافی بود تا هژمونی پرولتاریا جهانی نسی کا خود را بکنند. بنا بر این هر دولتی صرفنظر از ماهیتش و صرفنظر از برخوردی که با مساله دمکراسی داشت، اگر برای استفاده از موازنه قدرت دوا اردوگاه، شروع به لگد پرا نیهای علیه امپریالیسم میکرد و چند قرارداد سوسیالیست می بست، توده ای ها سرا زپا نمی شناختند و اصل اساسی برنامهم خود را تا مین شده میدیدند و حاضر بودند، دمکراسی را به آسانی در راه چنین اصلی قربانی کنند. این تناقض دیگری بود در برنامهم بورژوا فرمیستی، که آنقدر نتایج آن مشهود و فاجعه بار بوده است که دنیا ز به توضیحات بیشتر ندارد.

بطور کلی برنامهم فرمیستی حزب توده، تا کیدیک بر مانع ملی، سیالیت روابط با با زارچها نسی سرمایه، تا کیدیک بر وزن تعیین کننده بورژوازی غیر انحصاری در ترکیب "دولت ملی" و ائتلاف گسترده با آن و لیبرالیسم خرده کردن اقتصاد دفاع از فرمهای سیاسی و اقتصادی را می طلبید؛ حال آنکه حزب توده بنا بر مبنای بینشی خود و بر بنیاد وابستگی خود به سرمایه ستی خارجی کشورهای سوسیالیستی، بر مانع اقتصادي و سیاسی دول سوسیالیست بخصوص اتحاد شوروی در رابطه با دولت خودی، قطع روابط با با زارچها نسی سرمایه، با اشکاء بر خصلت های آنارشیستی و ارتجاعی خرده بورژوازی، گسترش بخش دولتی در اقتصاد دولتی عدم ضرورت فرمهای سیاسی و تاسن دمکراسی صوری در این میان شرایط تا کیدیک میکرد.

در رابطه با این تناقضات تا کیدیک گفت که اولاً - حزب همیشه این تناقض را علیه برنامهم و با یگانه اجتماعي این برنامهم و بنبغ سیاست کارگزاران برای دیپلماسی اتحاد شوروی حل کرده است. امری که با وابستگی سنتی آنها به اتحاد شوروی - که با شروع "مهاجرت سوسیالیستی" به کمال ممکن رسد - انطباق کامل داشت. ثانیاً - این تناقضات، به اختلاف دو جناح سنتی حزب دامن میزد، جناح اسکندری - را دشمنی که بر گرایش لیبرال سوسیالیستی تا کیدیک داشتند، و جناح کیانوری - که میخواست بر گرایشات فرقه ای حزب تا کیدیک میکردند؛ هر چند که هر دو جناح با آکروبا تیسیم و پشتک واری سیاسی بنبغ سیاست فرقه ای کارگزاران با هم کنار می آمدند. آکروبا تیسیمی که به مسلک سیاسی حزب در تمام جوانب، در سیاست بیرونی، در تاکتیکیها، در روابط حزبی و حتی در روابط شخصی تبدیل شده بود و حزب را به لاشه فاسدی تبدیل کرده بود؛

ثالثاً - بهنگام بحران، جابجائی دو جناح به حل تناقضات حزب کمک میکرد و بحران درون حزب را موقتاً تسکین میداد.

اما شکست اخیر حزب و مجموعه اوضاع و احوال جهانی و وضعیت عمومی جنبش شرايطی را فراهم آورده است که دیگر تدا بیری سنتی کافی نیست. این شرایط حزب را محکوم میکند که با لایحه به حل تناقضات درونی اش برمیخیزد. از این روم در باره بحران اخیر طیف راست، حزب توده و ملحقات اکثریتی اش مکرراً نوشتیم: "طیف توده ای برای بیرون آمدن از وضع کنونی، دورا به بیشتر پدش روی خودندارد، یا با یگانه هیتم بورژوا - فرمیستی برنامهم خود را هر چه عریا نتر کند و آشفته گوئی های مربوط به مبارزه "فدا میرا لیستی" و "سمت گیری سوسیالیستی" را با لکل کنار بگذارد، یا با یگانه هیتم کاملاً اپورتونیستی برنامهم و دستگاه تحلیلی خود اعتراف کند و آنرا کنار بگذارد و به خط کمونیستی گردن بگذارد." "تئوریک ۳ ص ۱۵۶". و البته همیشه پیش بینی کرده پذیرش راه دوم برای حزب توده و ملحقاتش دیگر به امری غیر ممکن تبدیل شده است. حزب توده و ملحقاتش، به صورت گوناگون، به راه حل اول روی میآورند، به تکیه بر برنامهم بورژوا - فرمیستی. این است

مبانی تحول سوسیال دمکراتیک در طیف توده ای.

در زیر به بررسی شرايطی می پردازیم که این تحول را امکان پذیر کرده است.

عوامل موثر در تحول سوسیال دمکراتیک طیف توده ای

در تحولات اخیر طیف توده ای، آنچه ویژگی خاصی دارد، حرکت عمومی تمام طیف و بخش بزرگی از منشیین آن بطرف سوسیال دمکراسی است. این حرکت به بخشی از نیروهای جدا شده از حزب و سازمان اکثریت، یا به گرایشات یا جناحی از درون آنها محدود نیست. بلکه خود حزب و سازمان را نیز در بر میگیرد. بدون تردید، این امر ناشی از تحولات سالهای اخیر در وضعیت خود حزب توده و ملحقات آن، وضعیت عمومی جنبش و تحولات جهانی است. ما در بررسی این عوامل، آنچه را که شناخته شده است با جماعل متذکر می شویم و بر عوامل کمتر شناخته شده تا کیدیک بیشتری خواهیم کرد.

۱- شکست پوپولیسم رژیم اسلامی از جهات متعدد پوپولیسم فدا میرا لیستی را دچار سرگیجه کرد و فلج ساخت. "فدا میرا لیسم" پسران عنا دو کین آن، بی اعتنائی توحش آمیز به تمام قوانین دیپلماسی بین المللی، کینه توزی آن به دمکراسی بورژوازی، درگیری های آن با لیبرالیسم بورژوازی، رادیکالیسم ارتجاعی آن و... چپ پوپولیست ایران را بهت زده و مطلوب کرد. نه تنها فرمیسم پوپولیستی حزب توده در مقابل آن به زانو در آمد، بلکه جناح چپ پوپولیست نیز در مقابل آن سرگیجه گرفت.

گرفتار رشد شما بیلات سوسیال دمکرا شیک درون خویش است - از میان زمین و آسمان این ما شده را می ربا بند. این تحولات و تا شیر آن بر چرخش طیف توده ای چیست؟ مساله ای است که اکنون به آن می پردازیم:

"کلاس نوست" و "پروسترویکا" و "طیف توده ای"

تردید نیست که تحولات اخیر در سنیاسهای عمومی حزب کمونیست شوروی، از چنانچه چشم انداز روشنی در مقابل جامعه اتحاد شوروی گشوده است و برای دمکراسی سوسیالیستی در مبارزه علیه بوروکراسی و وسیع در دستگاها ی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شوروی امیدبخش است. البته این تحولات با عقب نشینیها ی در جوانب گوناگون همراه است. هم در تبیین تئوریک تحولات جدید هم در سیاست عملی، مواجها با انحرافات هستیم که چه توسط دبیرکل حزب و چه توسط تئوریسین ها و متخصصین و مشاورین دیگر حزبی اشاعه داده میشود، که دستگا ه منحرف حزب توده و اکثریت، بلافاصله آنرا بلعیده و به سنت دیرینه، این انحرافات را به خط مشی حزبی خود تبدیل میکنند. بویژه که این تعبیرات انحرافی زمین چرخش آنها را به طرف برنامها بورژوا فرمیستی آماده میکند. این تعبیرات انحرافی عموما حول سه محور اساسی صورت میگردد: رابطه سوسیالیسم و قانون ارزش و عملکرد بازار، رابطه صلح و مبارزه طبقاتی، رابطه نیروهای مولده و مناسبات.

در محور اول اکنون نظراتی ابراز میشود که عملکرد عرضه و تقاضا و قانون ارزش را در پیوند ما هوی با سوسالیسم پیشرفته قرار میدهد، عملکرد این نظریه انحرافی در تبیین سیاست اقتصاد اتحاد شوروی هر چه باشد، ایورتونیسیم بیگران توده ای و اکثریتی فعلا در آن دستا و بیززرگی بسرای نجات خویش از بحران نمی یابد، اما محور دوم، رابطه صلح و مبارزه طبقاتی، عرصه ای است که رهبران طیف توده ای در آن طناب پوسیده ای را کشف کرده اند، تا بتوانند در غرقاب کنونی که بحران طیف توده ای ایجا دگرده خود را بدان بیا و بیزند و از پیروست که صفحات نشریه نشان را، بحرطوبیلی از ستایش های مکرر بر میکنند که تعبیرات سیرخا صی از رابطه صلح و مبارزه طبقاتی اراشه میدهد. تعبیری فرمیستی از این امر که ارزش های عمومی بشری بر روی مبارزه طبقاتی قرار دارد، براساسی این حمله معروف گورباچف - "همه در یک قایق نشسته ایم و با بدکار یک کنیم که قایقوا زگون نشود." - بجه معناست؟ وی خود پاسخ برای این سوال دارد، که می تواند نطفه کمرا هی های بزرگ در آن نهفته باشد، و طی سخنرانی خود در گردهما ی ما بستگان حزب و جنبشهای انقلابی و شرقی خواه که همزمان با هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر بر گزار شد گفت:

"ویژگیهای رشد و تکامل جهانی که طی تمام دوره بعد از جنگ انباشت می شدند و نتایج می یافتند، در سالهای ۸۰ بطور بارز نمودار گردیدند: قبل از همه، ویژگیهای عمرهسته ای که مساله خود بقای بشریت را پیش کشیده است، سپس روند بیگانه شدن روابط اقتصادی جهانی و تشدید وابستگی متقابل کشورها و خلقهای جهان، شکل گیری یکپارچگی جهان در شرایط متنوع و متضاد بدون، و بالاخره جدت گرفتن مسائل جهانی، که خود قابلیت تطبیق انسان را بسا خطرات، شتابها و فشا رهای هستی معاصر به پیکار فرا میخواند." (این همه) مضمون ایده همزیستی مسالمت آمیز را در باعدای جدید ما یان میسازد و از نهفتنهای سیاسی طلب میکنند تا با تبیین و تحلیلی جدید زوطا کشف خود ارائه دهند و شما ها و الگوهای موجودا یدئولوژیک را رفع کنند

.... اکنون دیگر نمی شود در شد و تکامل جهانی را صرفا از نقطه نظر مبارزه در سیستم اجتماعی متضاد مورد بررسی قرار داد. دنیا لکتیک این رشد و تکامل عبارتست از وحدت، تقابل، مسابقه و همکاری تعدا دکشیری از عوا ممل در همین همکاری جوامع مختلف است که هر یک امتحان خود را پس میدهد.... تا کیدازما.

این پاسخ پرسش های را پیش می آورد: "نهفتن های سیاسی" یعنی جنبشهای انقلابی که در دوران ما طبقه کارگر بر رأس آنها قرار گرفته است، کدام "شما ها و الگوهای ایدئولوژیک" را باید فدای مضمون ایده همزیستی مسالمت آمیز در باعدای جدید "کنند؟ آیا در شرایط جدید دیگر نه تنها دو تقابل دو سیستم اجتماعی متضاد سوسیالیسم و سرمایه داری، بلکه وحدت و همکاری است که موتور محرک تاریخ و عامل پیشرفت و رشد و تکامل جهانی است؟ اینها مسائل محوری است که هر جنبش انقلابی با بدررأس هر مساله ای به آن پاسخ گوید. این اصل که نه تنها بقاء بشریت، بلکه تمام ارزش های

با توجه به آنکه حزب توده پس از انقلاب بهمین، دیگر تنها شامل فرقیست مهاجرین برگشته به صحنه مبارزه نبود، بلکه بخش بزرگ جنبش توده ای فداکاری را به خود ملحق کرده بود، دیگر نمیتوانست این تحول را به شیوه گذشته قورت بدهد و با یک پشتک و آرومی هنرمندانه روی چهار دست و پا بزمین بسابد. بر ملا شدن ماهیت این رژیم و شکست پوپولیسم بدون تردید اساسی ترین عامل بحران طیف راست است. این بحران درست آشفته گوئی هستیم - فدا میریالیستی حزب توده را نشان ندهد، نه برنامها بورژوا فرمیستی آنرا. ۲- ندانمت رهبران توده ای: ضربه خمینی این بار درست بر رأس رهبری فرو داد و بدویر جسته ترین کارهای حزب، در مقابل چشمان حیرت زده نیروها نشان دستجمعی خود، حزب و تئوری های پیش را به آرومیختند و این عامل کوچکی در دامن زدن به بحران نبود. در این خودکشی سیاسی، مشاوران تئوری های من در آوردی در باره هژمونی پرولتاریا جهانی و عوارض ناشی از آن بود که زیر ضرب قرار گرفت، نه جوهر فرمیستی برنامها حزب توده. ۳- هویت یا بی روشنفکران خرده بورژوا: جنبش چپ دهه های اخیر ایران بی تردید جنبش روشنفکری بود، گرايشات گوناگون جوانان روشنفکر بویژه دمکراسی طلبی و عدالت جوشی آنان، زیر فشا ر شدید استبداد سلطنتی که بر همه و هرگونه مخالفتی رنگ سرخ می پاشید، نقاب سوسیالیستی بخشود میگرفت "مری که بی تردید نشانهای است از آنکه سوسیالیسم علیرغم مشکلات در پیش روی، بمین دفاع از حق و عدالت نزدستگشان و همه نوع مظلومان شده است". شکست پوپولیسم، سقوط استبداد سلطنتی و بویژه سطره استبداد مذهبی، بخشی از این جوانان را به با زیا بی هویت خویش و شناخت تمام بیلات واقعی شان و آدا ر کرده است، گسترش مبارزه طبقاتی، روشن شدن وزن سنگین پرولتاریا در انجام هر نوع تحول و چشم اندازهای که پیش روی پرولتاریا در برابر امتیازات بی دلیل بخشهای صاحب امتیاز و تکنوکرات میگشاید، آنها را و آدا ر میکند که بر هویت واقعی خود و بر برنامها خود تکیه کنند. تحولاتی چند در ایران و جهان به این امر کمک میکند. انباشت یالای شسروت نزد بخش خصوصی و چشم اندازهای که افزایش سهم این بخش در ساخت دولست و اقتصاد، در برابر بخشهای از خرده بورژوازی میگشاید، آنها را و آدا ر به مبارزه جوشی حول یک برنامها بورژوا فرمیستی میکند. شرایط جهانی نیز به این امر کمک میکند. "دمکراسی ریگانی" درست به صدور تکنولوژی و صنعت به کشورهای عقب مانده، تغییرات و ندرت ترکیب سرمایه در کشورهای پیشرفته، بخش بزرگ سرمایه نزد دولت یا قشرهای ممتاز انحصاری شده است و دمکراتیزه کردن دولت های سرمایه داری استوار است. اکنون کم نیستند نیروهای حتی از بورژوازی بزرگ ایران (و نه تنها بورژوازی لیبرال) که به وابستگی شدید رژیم شاه به سیاست آمریکا حمله می برند و خواهان حفظ نوعی تعادل قوا در سیاست خارجی ایران، برای بازسازی سرمایه داری در ایران هستند. میل ترکیبی بالای خرده بورژوازی صاحب امتیاز، با این جناح بورژوازی، روشنفکران این قشر را بطرف سوسیال دمکراسی میکشاند.

همین عوامل به تنها شی کافی بود تا گرايشات سوسال لیبرالی درون طیف توده خود را از بنده تحلیل های فرقه ای حزب توده مبتنی سر هژمونی پرولتاریا جهانی و سمت گیری سوسیالیستی و راه رشد غیر سرمایه داری مبتنی بر آن برهانند و با اتکا بر برنامها ی بورژوا فرمیستی، سوسالیال دمکراسیسم خود را رسما اعلام کنند. کاری که آقای کشتکار از زمان فداشان خلق و آقای بابک امیر خسروی از حزب توده کردند و طی پروسه ای متدرج و دیکتا توری پرولتاریا و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را کنار گذاشته و برانقلاب بورژوا فرمیستی، ناسیونالیسم و استقلال ملی، دمکراسی با رلمان مبتنی بر یک برنامها فرمیستی اتکا میکنند. و با محافل و افراد سوسیال دمکرات دیگر که حول مبارزه برای دمکراسی به خود هوست می بخشند. اما اگر این عوامل برای عنا صرت نیروهای که از حزب توده جدا میشوند کافی است تا تحول سوسیال دمکراتیک خود را اعلام کنند، برای خود حزب و اکثریت دنیا له روان پیمودن چنین راهی آسان نیست و ما قیلا در باره جرائی آن متذکر شده ایم: "زیرا در این صورت ناگزیر خواه هشدند سنجوئ شکارتر در برابر سنت لنینیستی با یستدو این به بهای از دست دادن حمایت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی خواهد بود. در آن صورت حزب توده با یس از مبارزای "حزب ترانویین طبقه کارگر ایران، چشم پوشی کند." تئوریک ص ۳ ص ۱۶۳ در چنین وضعیتی ناگهان تحولاتی در سیاست خارجی شوروی چون مانده از آسمان رسید و حزب توده، بویژه اکثریت - که حتی پیش از حزب توده

کمونست شوروی و از دست دادن نفش سنتی سان در جهت تطابق با دیپلما سی جپانی اتحاد شوروی با تدبیر و با علاوه از این طریق ز مننه نزدیکای این طبقه به انشعابات سوسیال دمکراتیک اخیرشان - سا زمان فدا ثیان خلسی از اکثریت و "حزب دمکراتیک" آقای با یک امیر خسروی - نیز آ ماده مشهود تا دست در دست یکدیگر سیاسات ائتلاف بورژواشی را در مقابل جبهه ای تحت رهبری پرولتاریا - که با بر حسته شدن نفش پرولتاریا در انقلاب اسپران ، هر لحظه ضرورتش بیشتر احساس میشود - به سبب بپرند ، بیپوده نیست که اکنون همه آنها در راه هموار کردن حکومت یک "لوک ملی" تلاش میکنند ، همه به همه محاهدی چشمک میزنند ، همه به طناب پیوسیده دمکراسی بورژواشی آویزان شده اند تا آنرا دور کردن نیروهای انقلاب اجتماعی ببینند . همه به این یا آن شکل برنا سیونا لیسیم پای میفرسند و چشمی هم به نیروهای "قابل استحاله" درون رژیم و با اپوزیسیون بورژواشی بیرون آن دارند ، تکامل مبارزه طبقاتی ، طیف توده ای را وادار میکند که سرکوی مناسب خوبی با یستد و خود را بنام خویش بخواند و بتدریج آشفته گوئی ها در مورد "سمت گیری سوسالیستی" ، "راه رشد غیر سرمایه داری" و "هژمونی جپانی پرولتاریا" را به کناری نهاده و خود را با برنامهای سوسیال دموکراتیک معرفی کند .

چشم انداز

طیف توده ای هرگز پای بنیاد اصول نبوده است ، هر تحولی در او مساع جپانی و هر چرخشی در او فاع داخلی ، برای این طیف وسیله ای بوده است تا اصول و اسلوب های لسنی مبارزه پرولتری در دوران ما را تحریف کرده و وسایل تفبیر توانان قوا علیه انقلاب اجتماعی را فراهم آورد ، تحولات اخیر در دیپلما سی اتحاد شوروی ، کرایشی از عقب نشینی غیرمجاز و غیر اصولی در مقابل امپریالیسم ، بویژه در مورد جنبشهای انقلابی خلقی جپان زیبر سلطه ، تحت عنوان اجتناب از درگیری های منطقه ای بنفع همزیستی مسلط میزد و در حوداد رده که هم اکنون در راه یا حنشی خلقی فلسطین ، در سلبیبین در آمریکا و لاتین ، در آمریکا و غیره توسط دیپلمات ها یا اتحاد شوروی رسماً ابراز مستود ، رهبران اپورتوسیست طیف توده ای فوراً دست بکار شده و از این سمد کلاه خود را میدوزند و زمینه جرخش برنا به برنا مه بورژوا فرمیستی و سوسال دمکراتیک خود را فراهم می آورند .

سوسال دمکراتها همیشه نقش دشمن در پهلوی پرولتاریا را ایفا کرده اند ، بویژه در شرایط بحران انقلابی که طبقه کارگر نقش اصلی در تعیین مسیر جنبش ایفا میکنند ، نقشی که سوسال دمکراسی اروپا در آغاز جنگ جپانی اول در شکست جنبش کارگری اروپا ایفا کرد ، نقشی که سوسال فرمیستهای اروپا در همین دوره ها اخیر در شرایط گسترش بحران سرمایه داری ، در جهت بازآفرینی شرایط انباشت ، تضعیف جنبش کارگری و انتقال قدرت به جناحهای راست سرمایه داری بازی کرده اند ، تجارب پراری پرولتاریا را ایفا میکنند ، اما اگر توانان قوای طبقه کارگر و بورژوازی در اروپا به این سوسال خائنین اجازه دادند که خود را بر سر آراء کارگران فریب خورده سوار کرده ، از ناتوانی نیروهای سنی بورژوازی برای اجرای برنا مفاضا بر طبقه کارگر استفاده نموده و حد صبا حی به قدرت برسد و دستگا قدرت بورژوازی را آسا برای سرکوب طبقه کارگر مورد استناده فرار دهند ، در جنبشهای انقلابی دنیای سوم بویژه در کشور ما آنها هرگز فرصت دست یابی به قدرت را نخواهند یافت ، را دیگا لیسیم جنبشهای اجتماعی در اینجا فرصتی برای نیروهای میان به با زبانی نمیکند ، هم از این روست که در اینجا نیروئی سه فاشیستی چون رژیم خمینی برنا دل قوای طبقاتی سوار نمیشود ، در اینجا سوسال دمکراتها درست مانند توده های دوره گذشته نقششان به جلب نیروی طبقات محروم به برنا مه بورژوازی وجهه ها شای بورژوازی ، به فراهم کردن وسایل سرکوب توده های محروم محدود میشود ، سوسال دمکراسی در آینده ایران همان نقش رسوائی را ایفا میکند که حزب توده بین آزی سال بطور سنی بعهده داشت ، از این تحول سوسال دمکراتیک در طیف توده ای انتظار است از جپا کردن با رازان تاسه به آن تانده پیگیری همان مسرر سوائی خیا نت ●

عموم بشری و منافع کل جامعه بر منافع این یا آن طبقه مقدم است ، نه کشف محیر العقول طبی تحولات اخیر در اتحاد شوروی است ، نه ویژگی عصر جدید ، بلکه زاید های بنیادین مارکسیسم است ، نظم سرمایه داری و همه نظام های طبقاتی ، جوامع بشری را درست از این اصل اساسی بیگانه میکند . زیرا اصول و قوانین اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اخلاقی را از دید منافع طبقات صاحب امتیاز تفسیر ، وضع و اجرا میکنند و هنگامیکه به حکم قانون تکامل ، ناقوس مرگ این نظامها بمدامی آید ، طبقات مزبور منافع کل جامعه را قربانی حفظ منافع خود میکنند ، هم را بنیروست که در جنگ فاجعه ساز جپانی در همین دوران کنونی بر بشری تحمیل شد که از نفس جنگ و خونریزی بیزار است ، هم از بنیروست که سرمایه شوم سلاحهای هسته ای سرفراز سرمایه ساز میکند و بشری را که لاقبل به حکم صبا نت نفس ، از جنگ هسته ای بیزار است ، وادار کرده اند حاصل دسترس و ثمره سالها تکامل دانش و فن را در خدمت انبیا رکود این سلاحهای نابود کننده نسل بشری بگذارند ، برای مبارزه با این از خود بیگانگی انسان در عصر سلاحهای هسته ای چه باید کرد ؟ ما رکیسم نزدیک یک قرن و نیم پیش به این سؤال پاسخ داده و اعلام کرده اس که مبارزه طبقاتی موتور محرک تاریخ و وسیله بازگشت بشر به فطرت اصلی خویش است ، عصر هسته ای ، حقانیت این تحلیل را به عیان آشکار میکند و هم از این روست که "رشد و تکامل جپانی" را آسا با یزد "نقطه نظرمبارزه دوسیسم اجتماعی متضاد" مورد بررسی قرار داد ، و هم از این روست که "نهضت های انقلابی جپان" ، جنبش های انقلابی علیه امپریالیسم و سرمایه داری در اس مبارزه "سرای رشد و تکامل جپانی" قرار دارند ، اینها اصولی است که در ابتدای قرن لسنی و پیش از یک قرن است مارکسیسم بر آنها پای می فرسند ، آیا این "تماهای ایدئولوژیک" است که نهضت های سیاسی باید "رفع" کند ، نظریه پردازان حزب کمونیست شوروی تاکنون به این مسائل اساسی پاسخ های محتسب داده اند ، اما پاسخ آنها هر چه باشد ، اپورتوسیسم خیا نت پیشه نموده ای و اکثریتی موقع را منتقم شمرده و زمینه را برای پذیرش ترهائی آ ماده میکنند که بر انحرافی ترین تعابیر استوار است ؛ اگر سلاحهای هسته ای مسائل عمومی بشری را در دستور مبارزه قرار داده اس ، نیا بدگفت مبارزه برای صلح بشری نبوده طبقاتی اولویت دارد ؟ آیا در این صورت این همزیستی مسالمت آمیز و رقابت بین دو نظام موهما ری بین دو نظام نیست که راه تکامل جامعه بشری را هموار میکند ؟ در این صورت آیا انقلاب سوسالیستی و آسا انقلاب در کشورهای موسوم به جپان سوم ، آنهم در کشوری چون ایران با ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با اتحاد شوروی ، اس میت جپانی را وسیاست "تشنج زدائی" را به خطر نمی اندازد ؟ آیا با بر حسته شدن خطر جنگ اتمی ، این "مخالف راستگرا" نیستند که باید ما ج حمله طبقه کارگر را بگیرند ، نه خود نظام سرمایه داری ؟ و در این صورت حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دیگر نه مبارزه برای سوسالیسم ، بلکه مبارزه دمکراتیک برای صلح ، حفظ محیط زیست و دفاع از حقوق بشر نیست که محور برنا مه طبقه کارگر را با بدتشکیل دهد ؟ اگر حنشی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری مبارزه دمکراتیک یا بد محور برنا مه طبقه کارگر باشد ، تکلیف در جپان عقب مانده دیگر روشن است ، اینجا دیگر عقب مانده کنی نیروهای مولده ، درخواست تحولات سوسالیستی را به ماجراجوئی دگمی تبدیل میکنند که با طرح دیکتاتوری پرولتاریا و گذار به سوسالیسم در خدمت تشنج آفرینی و ایجاد اختلال در امنیت جپانی قرار میکیرد ؛ اینجا دیگر "حاکمست خلقی" هم با یذجانا شیوه های مسالمت آمیزی پیش رود که جناحهای یا سیفیت بورژوازی براحتی بتوان نند رهبری آسرا بدست گرفته و اطمینان "عموم" را جلب کنند که هیچ نیت سوئی در باره گذار به سوسالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا در کار نیست ؛ اسهات ترهائی که رهبران خیا نت پیشه طیف راست در میان نیروهای خود تلقیب میکنند ، اگر آنها بتوان نند این ترهائی رویونیستی را در میان نیروهای طیف خود حیا بیاندازند ، آنگاه زمینه برای تحول سوسال دمکراتیک در طیف توده ای کلاماً ماده میشود ، بدون اینکه هیچ نیازی به قطع بندناف ای طبقات از حزب

آزادی ، استقلال ، حکومت شورائی

آیا پایان اسلامیسیم

دوباله از صفحه ۱۰

دوم جنبشهایی که در متن اجتماعی سرمایه داری و عمدتاً در میان طبقات متوسط شکل میگیرند. بستر شکل گیری این جنبشها اساساً شهرها هستند. در این جنبشها رابطه مومنان با سایر برپا یسه باورهای ایدئولوژیک سازمانی با بدو سلسله مراتب اجتماعی نقش چندانی مهمی در آنها ندارد و رندو مومنان معمولاً برپا همدیگر تلقی می شوند و معمولاً و طلبانه به جنبش می پیوندند و در آن فعال می شوند. یا خسته های پایهای این جنبشها را معمولاً گروههای کوچک و فعلی تشکیل می دهند که افراد آنها رابطه تنگاتنگی با همدیگر دارند و عموماً بطور منظم با آموزشها و اصول پایه ای احکام اسلام آشنا می شوند. این جنبشها پیش از آنکه روی فقه متمرکز باشند، روی آموزش قرآن متمرکز هستند و بنا بر این هسته ایدئولوژیک این جنبشها بجای آنکه توسط روحانیون تشکیل بشود، توسط روشنفکران مذهبی برخاسته از طبقات متوسط تشکیل می شود. و غالباً بین این تئوریسینهای خود ساخته و روحانیون را بطور سوء ظن متقابل وجود دارد. بسیاری از این جنبشها روایتی از اسلام را ارائه می دهند که بسا تفسیرتهادهای رسمی مذهبی دستگا و روحانیت تفاوت دارند و بدیهی دلیل غالباً از طرف دستگا و روحانیت همچون "بدعت" تلقی می شوند. مشخصات این جنبشها در میان شیعیان با سنیها تفاوتها دارد. از آنجا که روحانیت شیعه سلسله مراتب متمرکزی نداشته، بارها از روحانیون رده های میانی شیعه در این جنبشها نقش فعالی داشته اند، در حالی که در میان سنیها شرکت روحانیون در این نوع جنبشها عموماً نادرسود است و سلسله مراتب روحانیت سخت تر از آنست که روایت "بدیعی" از اسلام بتواند از طرف روحانیون ارائه شود. این جنبشها در مرحله تدارک برای احیاء جنبش اسلامی نقش بسیار مهمی دارند و خود جوشی جنبش اسلامی جدید را امکان پذیر می سازند. این نوع جنبشها هستند که می توانند زمینه بسیار مساعدی برای آمیزش اسلام با سیاست فراهم آورند و مسأله اجتماعی وسیعی را از دیدگاه اسلام تفسیر کنند. این جنبشها نگرش پاناسلامیستی بسیار نیرومندی دارند و می کوشند اختلافات موجود میان فرقه ها و مذاهب مختلف اسلام را مسأله فرعی تلقی کنند، آنها برای تبدیلی جنبش اسلامی به یک جنبش نیرومند جهانی می کوشند. در میان این نوع جنبشها بسته به عوامل مختلف گرایشها و تجربیات بسیار متنوعی شکل می گیرد و در واقع به لحاظ سختی ایدئولوژیک نمی توان همه آنها را در یک شاخه طبقه بندی کرد. مثلاً در حالی که راهی از این جنبشها بطور ضمنی تجدیدنظرهایی را در احکام و جزئیات اسلام مجاز می شمارند، یا راهی دیگر بسبب بنیادگرا هستند. سوم جنبشهایی که در متن اجتماعی سرمایه داری در گرامر تحولات ساختاری در میان اقشار خن خراب شکل میگیرند. این نوع جنبشها نه برپا یسه آموزشی منظم و آشنائی دقیق با احکام اسلامی، بلکه عمدتاً بر درکی فولکلوریک از این احکام و آموزشها استوارند. اقشار خن خراب که بخش اعظم آنها را مهاجران از روستاها

تشکیل می دهند، آشنائی منظمی با احکام و مبانی اسلامی ندارند و حتی بسیاری از آنها اعمال و عبادات مذهبی را بطور منظم و دقیق بجای نمی آورند و معمولاً به روایتی عامیانه از اصول اسلامی باور دارند. در این جنبشها مراسم و قدا سات تهبیجی و جمعی اهمیت بسیار زیادی دارند و محل تجمعی که با یکدیگر جمعیت مومنان با شد در تقویت همبستگی آنها نقش مهمی ایفا می کنند. مثلاً در دوره تدارک و شکل گیری جنبش اسلامی در ایران از نیمه سالهای پنجاه و هشتاد، مساجد، حسینیه ها، مراسم عزاداری در ماههای محرم و صفر و رمضان و غیره و هیاتهای مذهبی که غالباً هباتهای عزاداری بودند، نقش اساسی در شکل گیری جنبش داشتند و همه می دانند که در دوره شروع انقلاب، مراسم تشییع جنازه و روزهای هفتم و چهارم شهید، در بسیج توده های خانه خراب حول روحانیت چه نقش تعیین کننده ای داشتند. این جنبشها بدون یک هسته سازمانگرا مکان شکل گیری ندارند و همین هسته سازمانگراست که جهت سیاسی جنبش را تعیین می کند. عموماً در وجود آورنده هسته سازمانگرمو خود ساخته های خانه خراب نیستند، بلکه افرادی هستند که آموزش مذهبی منظمی دارند و از تضاد آشکار بر خوردارند و هدفهای از پیش تعیین شده روشنی دارند. هسته های سازمانگرا بین جنبشها معمولاً به روحانیون تعلق دارند زیرا جز با شعائر و مراسمی که ریشه سنتی محکمی داشته باشند، بسیج مذهبی توده خانه خراب شبه روستائی ممکن نیست و این شعائر و مراسم به اجزاء مختلف با نقش اجتماعی روحانیون پیوندی خورد. از سه شاخه فوق، جنبشهای نوع دوم سوم هستند که در احیاء پاناسلامیسم در دهه سال اخیر نقش اساسی داشته اند و ویژگی و وجه تمایز آن در آنست که این دوره پاناسلامیسم را با برداشته های آن در دوره های پیشین بیان می کنند. این دوشاخه از جنبشهای اسلامی نشان می دهند که پاناسلامیسم جدید دیگریک جنبش پیش سرمایه داری نیست، بلکه جنبشی است که دقیقاً در نتیجه گسترش و تعمیق سرمایه داری برانگیخته شده است. حتی خلعت پیش سرمایه داری را نه ایدئولوژی پاناسلامیسم نیا بدین حقیقت را تحت الشعاع قرار بدهد که احیاء و فعال شدن این ایدئولوژی پدید آمده ای است که در متن مبارزات طبقاتی درجا معینه سرمایه داری بوجود می آید. بنا بر این تا زمانیکه عوامل برای انگیزاننده پاناسلامیسم وجود دارند و حتی تقویت می شوند، دلیلی وجود ندارد که این جنبش فروکش کند. اما اما در این جنبشهای پاناسلامیستی ضرورتاً بمعنای دست یافتن آنها به قدرت دولتی نیست. آنچه در ایران بوجود آمده است نمی توان تدریجاً از دیگر تکرار شود. در ایران در دوره پاناسلامیسم گذشته سال قبل از انقلاب و در جریان انقلاب شرایطی بوجود آمد که جنبش توده های خانه خراب (که در واقع از جنبشها نوع سوم در طبقه بندی یا دسته در باب بود) با جنبش اسلامی طبقات متوسط (که از نوع جنبشهای نوع دوم در طبقه بندی یا لایود) بموازات همگسترش یافتند و بوسیله بخش شورش دستگا و روحانیت (یعنی طرفداران خمینی) در بحبوحه یک بحران سیاسی عمومی، بهم متصل شدند. بدون مداخله

دستگا و روحانیت، اتصال این دوشاخه جنبش اسلامی بهم دیگر ناممکن بود و سرسری شدن، همزمانی و هم آهنگی کل جنبش غیر قابل تصور. بعلاوه نقش تعیین کننده روحانیت در شکل گیری جنبش اسلامی در ایران به دوره انقلاب محدود نمی شود. بلکه بدون شورش بخشی از دستگا و روحانیت علیه دولت از جنبش پاناسلامیست دستگا و روحانیت اسلامی مخالف نمی توانست در میان طبقات متوسط آنچنان گسترده اشاعه یابد. در واقع در ایران در فاصله پاناسلامیست جنبشها با نژاده خردا و انقلاب بهمین جنبش از دستگا و روحانیت در سازماندهی جنبش گسترده در میان طبقات متوسط (یعنی جنبشهای نوع دوم) نقش بسیار تعیین کننده ای ایفا کرد. بدون مداخله این بخش از روحانیت، امکانات مالی عظیم و پوشش تشکیلاتی گسترده این جنبش نمی توانست تا مین گردد. و بدون جنبش اسلامی طبقات متوسط و کارهای ورزیده متنوع این جنبش، سازماندهی جنبش توده های خانه خراب در جریان انقلاب امکان پذیر نبود. بنا بر این در ایران عدم تمرکز و انعطاف تشکیلاتی دستگا و روحانیت شیعه، و شورش بخشی از آن علیه دولت، و همچنین ویژگیهای تاریخی رابطه روحانیت شیعه با دولت، عواملی بودند که در سازماندهی جنبش اسلامی برای دست یابی به قدرت سیاسی نقش بسیار مهمی داشتند. این شرایط برای روحانیت سنی وجود ندارد. و جنبشهای اسلامی سنی به آسانی نمی توانند بطور گسترده در اعماق بازشوند و در عین حال شاخه های مختلف جنبش را با همدیگر متصل کنند. مثلاً جنبشهای اسلامی توده های خانه خراب (یعنی جنبشهای نوع سوم) که در کشورهای مصر، تونس و مراکش از اهمیت زیادی برخوردارند و در چند سال گذشته بارها بحرانهای سیاسی وسیعی ایجاد کرده اند، عملاً شانس برخورداری از امکانات تشکیلاتی روحانیت سنی را ندارند و هسته های سازمانگرا بین جنبشها را غالباً دانشجویمان و روشنفکران طبقات متوسط تشکیل می دهند و اینها از آنچنان توانی برخوردار نیستند که بتوانند پوشش لازم برای فعالیت علنی و مخفی جنبش در مقیاس وسیع فراهم آورند و از آنچنان مشروعیت سنتی برخوردار نیستند که بتوانند مذهب فولکلوریک توده های خانه خراب و شیعه روستائی را فعالانه بکار بگیرند. گذشته از اینها تقلید از تجربه جنبش اسلامی ایران برای جنبشهای دیگر چندان آسان نیست و طرفداران خمینی نیز علیرغم اینکه می کوشند شکافها و اختلافات موجود در میان فرقه های اسلامی را کم اهمیت جلوه بدهند، قادر به صدور تجربه خود نیستند. با آنکه شیعه بدون تردید بزرگترین امتیاز جنبش اسلامی ایران است، اما در عین حال محدودیت و نقطه ضعف اصلی آن نیز هست. بعلاوه شکست رژیم جمهوری اسلامی در جنگ و عوارض بعدی آن بر روی خود رژیم نیز مسلمانان آینده "مدوراً انقلاب اسلامی" را تیره و تار خواهد ساخت.

با توجه به آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که دلیلی بر توقف گسترش پاناسلامیسم وجود ندارد و پاناسلامیسم در ایران، عراق و شکست جمهوری اسلامی در "مدوراً انقلاب" را نیا بد علامتی بقیه در صفحه ۳۵

با جنگ، کلاه از سر مردم برداشتنند، با بازسازی، کلاه بر سر مردم می گذارند!

"بزرگترین خطر" تلقی می شود. طبیعی است که برای پیشبرد اینگونه بازسازی، با ایدمبازرات مردم را برای "خانه و خربزه از آن" و "بسیاری خواسته ها و حقوق برحقشان سرکوب کنند!

مردم انقلابی ایران!

ما هیت رژیم اسلامی تغییریری نکرده است. سیاست بازسازی آن هم عین سیاست جنگی است. این بازسازی به همان هدفهای ارتجاعی و ضد مردمی خدمت خواهد کرد که جنگ این بازسازی برای تحکیم پایه های لرزان رژیم در اخلال و بازسازی توان کشورگشاکی آن است. این جنگ و برای رفا و بهبودی شما نیست. این بازسازی هرآنچه را که جنگ برای شما باقی گذاشته از چنگتان خواهد ربود و فقط شما به داران و امپریالیست ها از آن بهره خواهد برد. شما باید بازسازی می دفاع کنید که بهروزی و رفا شما را هدف قرار دهد. اما بازسازی که هدف آن تا مین رفا و بهروزی شما باشد و از آن چیزی عا بد شما شود، در رژیم جمهوری اسلامی شدنی نیست! چرا که صلح دمکراتیک و پایدار در این رژیم شدنی نیست. آن بازسازی می که هدفش رفا و بهروزی شما باشد، با ایداسسش را برآزادی و دمکراسی بگذارد. قبل از هر چیزی شما باید آزادی بدید که بگوئید چه نوع بازسازی می را می خواهید چه نوعی را نمی خواهید و دهان شما را بجرم ایجاد اختلاف و اخلال در بازسازی با قنناق تنگ خرد نکنند! اما آزادی و دمکراسی هم در رژیم اسلامی شدنی نیست. برای یک صلح دمکراتیک و پایدار، برای یک بازسازی مردمی، برای جلوگیری از تشدید استعمار و سرکوب، برای کسب آزادی و برای دستیابی به خواسته ها و حقوق برحق، راهی بجز سرنگونی این رژیم ضد مردمی جنگ طلب نیست!

صلح، نان، کار، مسکن، آزادی
سرنگون باد جمهوری اسلامی!

گرسنه بسا زیدوقانع با شید! از شما خواهد خواست زیادتر کار کنید ولی زیادتر نخواهید. آنها کمربندهای شما را سفت تر و استعمار شما را شدیدتر خواهد کرد تا شکم شما بیداران بزرگتر و بزرگتر شود. آنان به شما خواهند گفت: بازسازی، سرمایه می خواهد، و سرمایه در دست بخش خصوصی در دست تجار و بازرگانان و سودگران انباشته شده است. آنها به شما خواهند گفت: خرابی های عظیم است و برای بازسازی خرابی ها، سرمایه ی عظیم تری لازم است. پس به امپریالیست ها هم باید میدان سرمایه گذاری داده شود. آنان شما را به سرمایه داران، و کشور را به امپریالیست و وابسته تر خواهد کرد. سیاست صلح و بازسازی رژیم، دنباله سیاست جنگی آن است: جنگ، ارتجاعی، سرمایه داران را پروا رکرد! بسیاری تجار و سودگران و محترکان شروت های افسانه ای به با آورد و وجیب دولت های امپریالیست را پر کرد. نفع بازسازی هم نصیب همین ها خواهد شد و شروت های بی حسابی که از جنگ عایدشان شد، اینبار از بازسازی عایدشان خواهد شد. سیاست صلح و بازسازی رژیم، دنباله سیاست جنگی آن است: به شما می گفتند: جنگ است، تحمل کنید، قانع باشید، اعتراض نکنید، اعتماد نکنید؛ حال هم خواهد گفت: بازسازی است، اعتماد نکنید، بیایید، کمربندها را سفت کنید، اعتماد نکنید، اعتراض نکنید، اختلاف را کنار بگذارید و پیشرفت شما را مومستولین باستید! آنها خواهند گفت: بازسازی به نظم احتیاج دارد، و برای برقراری نظم، هرمدای ناراضی را با گلوله خفه خواهند کرد، هردهان معترضی را با سرنیزه خواهند دوخت و هر اعتمادی را به خاک و خون خواهند کشید. شما می بینید که این بازسازی هنوز شروع نشده، اعدادهای دسته جمعی در زندان ها و حلق آویز کردن در خیابان ها شروع شده تا از مردم زهر چشم گرفته شود. تشدید سرکوب، لازم حتمی این نوع بازسازی است که در آن رفا طلبی مردم

خود در برابر بازسازی مراحتا اعلام می کنند که: رفا طلبی بزرگترین خطراست و مردم نباید در بازسازی دنبال رفا طلبی بیرون بدهد بلکه باید بیشتر از دوره جنگ، فداکاری کرده و کمربندها را سفت تر کنند! سران رژیم، قبل از آنکه بازسازی را شروع کنند، جنگ علیه رفا طلبی مردم را آغاز کرده اند!

بازسازی می که رفا مردم آن حاصل نشود، بازسازی می که در طی آن مثل زمان جنگ با اید کمربند مردم کارگرو زحمتکش را تنگ تر بست و خواسته های برحقشان را سرکوب کرد، چگونه بازسازی می خواهد بود؟ سران رژیم خودشان اعتراف می کنند که این بازسازی، یک بازسازی جنگی و نظمی خواهد بود و آن را "بازسازی بنیه دفاعی کشور" می نامند.

البته بعد از هر جنگی، نوبت به بازسازی می رسد! مسئله این است که بازسازی چه هدفی را دنبال می کند و از بازسازی، چه چیزی عاید چه کسی می شود؟ سیاست بازسازی رژیم اسلامی دنباله سیاست جنگی آن است. رژیم اسلامی دنبال بازسازی قدرت جنگی خویش است و زمانی که توان تنها جم و تجا و وزیر برای کشورگشاکی را دوباره بدست نیاورده، خواهان صلح مسلح، و حفظ شرایط "نه جنگ و نه صلح" است. بسیاری همین است که سران رژیم کماکان به اعزام وسیع نیرو و جبهه ها، به تشدید بی سابقه مجازات فراریان از جنگ، به جمع آوری کمک های نقدی برای جبهه ها و به تمام سیاست های جنگی گذشته خود ادامه می دهند؛ و برای همین است که به رفا طلبی مردم محروم و مستکفیده اعلان جنگ می دهند. رژیم جمهوری اسلامی ۸ سال به بیانه جنگ، شما را به تحمل سختی ها و محرومیت و سفت کردن کمربندها واداشت؛ و حالا بازسازی را بیانه تداوم مشقات و محرومیت های شما می سازد. از این بازسازی ارتجاعی، جز فشارهای اقتصادی و سیاسی بیشتر، چیزی عاید شما کارگران و زحمتکشان نخواهد شد. به شما خواهند گفت: کشور خراب شده و بی پول است، افزایش دستمزدها افزایش حقوق نخواهد! خواهند گفت: اول باید ساخت و بعد توقع نان کرد! شما می

تحریف حقایق

دنباله از صفحه ۲۱

سازمانها بیشترین نیروی خود را وقف انقضاء ما هیت ضد انقلابی و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و عوام فریبی ها می نمایند امپریالیستی آن میگردود هر شما ره نشریه "راه کارگر"، سازمان چریکهای فدایی خلق را مطالب قرار میداد و عواقب فاجعه بار سازش با رژیم را برای آنها توفیح میداد. در تمام این مدت و در تمام این نوشته ها سازمان ملتی یکبار بحث مربوط به "مشئ چریکی" را پیش نکشید. ما رهبران جناح اقلیت حتی یکبار به حمایت آشکار از این نوشته ها

نیست بنا بر این تاریخ نویسان "سازمان آزادی کار" همه این نکات را با صلاح در می گیرند! آیا نویسندگان "کار" همچنان به فتوحات نا کرده خود در گذشته می نازند؟ برای روشن شدن قضیه ما طرح سوالی را لازم می دانیم و می داوریم آنها بدون این شاخ و آن شاخ بریدن به آن جواب بدهند: شما که بنا به اعتراف خودتان مخالف پیوستن "راه کارگر" به سازمان چریکهای فدایی خلق بودید، آیا با زهم فکرمیکند آن اقدامتان موجب تضعیف رهبری جناح اکثریت شد و یا پیشروی آنها را برای مدتی متوقف کرد؟ بهتر است سر راست بگوئید که آیا با زهم از آن اقدامتان دفاع می کنید؟

برنفاستند، برای آنها قابل تصور نبود که مخالفان "مشئ چریکی" علیه رهبری ما زمان متحد شوند! آنها هنگامی ناگزیر به انشعاب شدند که رهبری جناح اکثریت خط مشی خود را در برابر رژیم جمهوری اسلامی کما ملایجا انداخته بود و جناح اقلیته واقعا به اقلیت مطلق تبدیل شده بود. حتی بعد از انشعاب نیز همه رهبران اقلیت درک روشنی از ماهیت تطبیقاتی سیاسی روحانیت حاکم ندانند. تمام مدعی نبود که آنها خمینی را "مصلح اجتماعی" نامیدند. نویسندگان "کار" امروز خوب میدانند که آن تحلیل "درخشان" به چه کسانی تعلق داشت اما سخن در برابر این مسائل دیگر سرایشان با صرف

نقش سیاسی زنان

اولانستیت بالائی از جامعه معلمان را تشکیل میدهند، ناشیاً در سطح وسیع همدوش هم سطح مردان معلمند، نالسا با اسبها از آگاهی اجتماعی و سیاسی بالائی برخوردارند. برستان و کادری بهداشت و درمان سهم بزرگی از کار در درمانی را تشکیل میدهند، از نظر حرفه‌ای متخصصند و بیه کار آنها بشدت نیاز است. هر دو دسته از نظر ذهنی و عینی وضع متمایزی نسبت به سایر کارمندان دارند. گروههای انقلابی به سرعت در میان آنها ریشه دوانند و از آنها نیرو گرفتند. اگرچه شکست انقلاب اشتباهات و انحرافات سیاسی گروهها و تفرقه میان آنها، این دو قشر را نسبت به توانائی اپوزیسیون انقلابی مشکوک و ناامید میکند، ولی هم بعلمت شرایط شغلی و نقیشت اجتماعی شان و هم بعلمت سطح بالائی آگاهی شان، از پایه‌های اساسی برای سازماندهی زنان، و سازماندهی دمکراسی و انقلاب به شمار می‌آیند. بطور کلی وضعیت کارمندان زن در وضعیت کنونی نسبت به دوران شاه بسیار متماثر است. گران و تورم شدید و حذف کلیه منافات و یوادیها، حقوق زنان کارمندان را به پای اساسی سرای تا مین حداقل زندگی تبدیل کرده است. اخراج زن کارمندان کنون مساوی است با سیاه روزی خانوادها و زن کارمندان امروز همدوش مرد خانوادها معا شب اجتماعی را تحمل کرده و در مقابل زندگی خانوادها احساس مسئولیت می‌کنند. علاوه بر آن ستم جنسی را در خانه بعلمت سردوش کشیدن با رنگهداری فرزندخوانه، و در اداره تحت فشار انجمن اسلامی تحمل میکنند. او هم چگون زن کارگر، آشفتن روشن است که منتظر است این لقمه حرام، ولایت فقیه را تف کرده و از صحنه حیات ایران محو کند.

بنا بر این مضمون سازماندهی زنان کارمندان عبارتست از اولاد دفاع از حقوق پایه‌های زن در اجتماع و مبارزه علیه اجافات انجمن‌های اسلامی در ادارات، علیه تحمیل قوانین شرع بر زندگی عرفی، علیه حجاب اجباری، علیه اخراج و براری حق کار به نایا دفاع از حقوق ویژه زن در محل کار (مهنگودک - حقوق مربوط به زایمان - ساعات کار و غیره) بنا لسا: دفاع از مطالبات رفاهی عمومی از قبیل تامین مسکن، بیمه‌ها، افزایش دستمزد و غیره.

زنان خانه‌دار

قشر متوسط و غیر سنتی

این زنان شامل اقشار وسیع و عمدتاً ساکن شهرها هستند و لایه‌های مختلفی تشکیل شده‌اند. شوهران آنها کارمندان ادارات و صاحبان مشاغل آزاد هستند. در حالیکه لایه‌های پائین آنها، بخصوص در شهرستانها تحت نفوذ فرهنگ سنتی و از نظر گرایشات طبقاتی به زنان زحمتکش نزدیک ترند، لایه‌های بالاتر تحت نفوذ بورژوازی لیبرال و بویژه به لحاظ فرهنگی تقلید آنها هستند. مشکل عمده در این قشر زنان، فردگرایی ناشی از هنر و نوع کار جمعی است. اوقات عمده روز را به خانه‌داری و نگهداری

فرزندان میگذرانند. میهمانی، دوره‌های فامیلی و "خرید" تفریحات آنها را تشکیل میدهد. و بعلمت عدم اشتغال به مسائل جمعیتی، متاسفانه اغلب اوقات آنها در این دوره‌ها صرف رقابت‌های فردی و فاقدمضمون اجتماعی میشود. در اوقات ربا لاتر در تبدیل کردن نوارهای ویدئو و موسیقی و دوره‌های برای مسافرت تفریحی متداول است. این تفریحات اخیر بطلان و خرید بویژه در میان دختران جوان این خانوادها اساسی ترین مضمون زندگی را تشکیل میدهد و وسیله اصلی بورژوازی برای اعمال هژمونی فرهنگ بورژوازی، از طریق ایجاد مطلوبیست برای رفتارهای خاصی باشد. (واکنش شدید رژیم نسبت به ورود برخی لباس‌های قاچاق از جنوب که مارک اپوزیسیون به طریقی بر آنها نقش بسته بود، بهمین دلیل بود).

حجاب اجباری بویژه در میان بخش بالائی متوسط این زنان و واکنش شدیدی برمی‌انگیزد. عمده ترین تگرانی این زنان، مسالسه فرزندان، تحصیل و آینده آنهاست، بطوریکه بخش بزرگی از خانوادها می‌خواهند که با رفته‌اند، از این قشر برخاسته اند که خانه و زندگی و شغل را بجا طریقه فرزندان رها کرده‌اند و در پائین ترین رده اجتماع در اروپا آواره شده‌اند. در بخش پائین این قشر، گران مسکن و محتاج زندگی و خواستهای رفاهی مضمون عمده اعتراضات را تشکیل میدهد و جان بربل رسدگانی هستند که با انتظار تغییر وضعیت نشسته‌اند. به گروههای سیاسی، بعلمت تفرقه و فقدان عملکرد اجتماعی خوشبین نیستند، اما به زندان سیاسی و شهیدان انقلاب بحشم مظلومیتی متنگرند که اسیر و قربانی دیوجاران شده‌اند. فعلاً لیکن سیاسی، بخش وسیعی از آنها، برخاسته از این قشرند و خواهی آنها گرایش مشخص نسبت به عقاید فرزندان نشان میدهند، بدون اینکه اطلاعاتی از برنامه‌های سیاسی و اختلافات آنها داشته‌اند.

اغلب این زنان، مذهبی، در مفهوم عام آن هستند و به نذرونیا، دعا و فال روی می‌آورند. اگرچه مذهب نقشی در جذب آنان به رژیم خمینی ندارد و خمینی را مسلمان واقعی نمیدانند. بطور کلی مخالفت با رژیم در میان لایه‌های مختلف این قشر، گرایش عمده سیاسی است و در شرایط کنونی مخالفت با رژیم، مضمون سیاسی عمده مورد بحث در جمع‌های کوچک آنهاست.

در مورد حقوق ویژه زن، بجز در موارد معدودی از قبیل آزادی پوشش و آزادی در انتخاب همسر، سطح آگاهی آنها با لائستیت و بعلمت فقدان اشتغال اجتماعی، مفهوم آزادی و حقوق دمکراتیک را در آزادی و حقوق سیاسی و اجتماعی شوهران میجویند.

سازماندهی: بطوریکه مشاهده میشود کار با برنامه‌های منسجم در میان این قشر واقعاً مشکل است. مضمون اساسی تبلیغیات و سازماندهی را، اختلال رژیم در سیستم آموزشی و بی‌آینده بودن جوانان در سیستم کنونی، فشار بر زنان بر زندگی عرفی و مساله حجاب اجباری، در میان لایه متوسط و بالائی این قشر و خواستهای اقتصادی برای اقشار پائین تر تشکیل میدهد. سازماندهی

فعالیت هنری علنی به کمک بخش بزرگی از هنرمندان که در کشور مانده‌اند و ترویج هنری با کیفیت بالائی اجتماعی در همه رشته‌های شعر، نویسندگی، فیلم، تئاتر، موسیقی و کتا بهای کودکان و نوجوانان، علم به زبان ساده و با زیبای فکری و غیره نقش بسیار موثری در جلب جوانان این قشر را می‌خواهد کرد. بخصوص در میان دختران نوجوان این خانوادها و دیپلمه‌های بیکار و انبوهی از زنان جوان که بعلمت تضیقات رژیم خانه‌دار شده‌اند، بدیهی است این کار برای آنکه بر دکانی در میان این زنان جوان داشته‌اند، و با توجه به سرریز محصولات غربی از طریق مجلات، نوارها، ویدئوها باید با سه‌مدر، وسعت بینش و مضامین وسیع و جالب صورت گیرد و گرنه در محدوده کوچکی باقی خواهد ماند. برای زنان جوان شهرستانی کلاسهای خیاطی و در مورد زنانی که امکانات معینی دارند، کلاسهای زبان، کلاسهای ورزشی و کلاسهای هنری میتواند وسیله تجمع و فعالیت جمعی باشد. در غیر این صورت تنها راه نفوذ بیه میان این زنان و افشاندن بذرات آگاهی میان آنها، شرکت در میهمانی‌ها و گردهمایی‌های دوستانه آنهاست.

زنان خانه‌دار

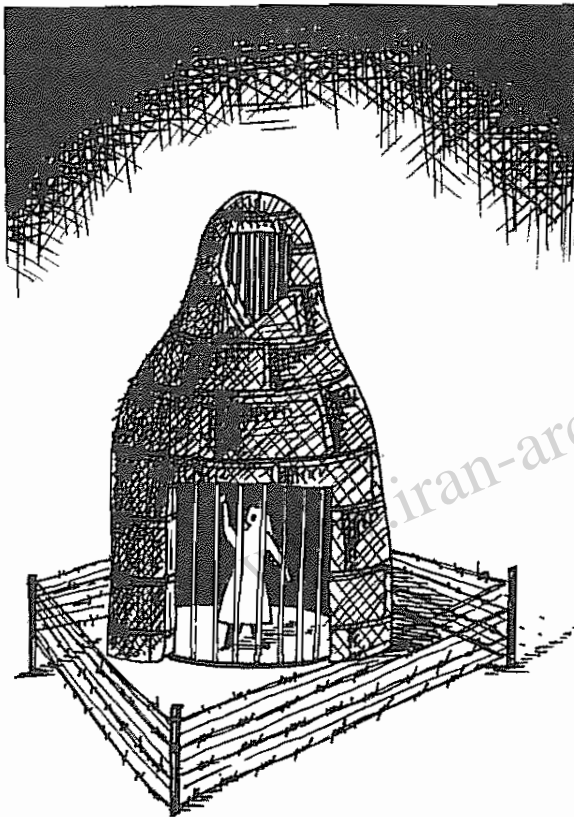
قشر متوسط و سنتی

زنان این قشر بسته ترین روابط اجتماعی را نسبت به سایر زنان کشور دارند. اغلب بشدت مطیع و تابع نظریات مردان خانوادها و کاملاً تحت نفوذ فرهنگ سنتی هستند. بشدت انفراد منش و محافظه کارند. روابط آنها بسته و محدود است. شرکت در میهمانیها و عزاداری‌ها و رفت و آمد به مساجد است. لایه‌های بالاتر نسبت به پای بنسدرسم و آداب مذهبی اندو ترس از خدا و ترس از خمینی را یکسان و هر دو را واجب تلقی میکنند. در واقع زنان لایه‌های بالاتر با لائستیت کمترین مدافعان حکومت مذهبی هستند، اما غیر فعالترین و کم‌تحرکترین آنها هستند و اغلب کمکهایشان به رژیم بصورت جمع آوری کمک مالی در سفرها و مساجد و امثالهم است. در حقیقت زنان لایه‌های بالائی این قشر به دلیل تمایلات عدالت جویانه بلکه بعلمت "ترس از خدا" به حمایت رژیم برخاستند. در حالیکه در زنان لایه‌های پائین تر این قشر، تمایلات ضد رژیم کنونی گاملا رایج است و آنها مطالبات کنونی را از چشم رژیم می‌بینند و در مجامع و محافل کوچک خانوادگی و مساجد همسایگان این مسائل را به صراحت عنوان کرده و مطالباتشان را طرح میکنند. این مطالبات عموماً علیه جنگ، گران، اختلاف فاحش طبقاتی، دور میزند، آنها نسبت به شیادیها و کلاهبرداریهای وابستگان به رژیم حساس بوده و در مورد درآمدهای با آورده آنها و اندوختنی تا بحق بورژوازی انگل زیر چتر حمایت رژیم حتی بیش از زنان زحمتکش محلات فقیر حاسیت نشان میدهند و سیرشان با بنده‌ها داری خود را با رشدیک شبه درآمدهای بالائیها مقایسه کرده و به سادگی فریبکاری رژیم را نتیجه می‌گیرند.

که اساس آن برتابعیت زحمتکشان ازاستثمارکنندگان نشان - یعنی کسانیکه خودمخالفت دمکراسی هستند - نهاده شده باشد. آنها به هر جنبش توده ای و دمکراتیک چشم گله ای مینگرند که با یخودبچرا بپزند، یا به زور سرنیزه آنها برانگنده سازند.

نتایج و چند تاکید

- اکثریت قاطع زنان ایران را، زنان زحمتکش تشکیل میدهند که ازپائین ترین سطح آموزش برخوردارند. این امر علاوه بر تحریک بالا، روحیه جمع گرا، واکنش تند نسبت به مصادبات جامعه سرمایه داری موجب شده است آنها به نیروی اصلی مبارزه برای تامین موقعیت



سازی یا مرددرجایه تبدیل گردند. نیروشی که بدون به میدان کشیدن آن جنبش زنان هرگز با به اجتماعی گسترده نخواهد یافت. درابین میان زنان کارگر جایگاه خاصی دارند و می توانند نقش تعیین کننده ای در جنبش رها فی زن به عهده بگیرند.

- زنان ایران، علیرغم سطح پائینی فعالیت اجتماعی، اکنون سیاسی شده اند و فعالانه دربرابر دولت مذهبی موضع گیری میکنند. - زنان عموماً بیش از مردان تابع خرافات و مذهبی هستند، اما در شرایط کنونی موضع آنها نسبت به رژیم اسلامی، عمدتاً مشروط به موقعیت طبقاتی آنهاست.

- زنان زحمتکش ولایه های پائین طبقات متوسط، عمدتاً حول درخواستهای اقتصادی تحریک نشان میدهند.

- مساله حجاب اجباری، نه در میان زحمتکشان، که عمدتاً میان زنان کارمند و زنان بقیه در صفحه ۱۹

ترین بخش جامعه هستند و بهمان نسبت، بنحویه برجسته ای انگلی زندگی میکنند.)

علیرغم مخالفت شدید زنان بورژوازی مدنی با رژیم اسلامی، آنها بهیچوجه آمادگی مقاومت متشکل برای مبارزه در جهت احقاق حقوق زنان را ندارند. عادت به یک عمر سروری بی پایه و زندگی انگل وار موجب میشود که آنها حتی تحمل یک محفل کوچک بر مبنای حقوق مساوی را نداشته باشند. علاوه بر آنها خود با تامین حقوق پایه ای زنان در سطح وسیع مخالفتند. بطور مشخص: با آنها از ضرورت مهد کودک برای زنان کارگر، مرخصی زایمان برای آنها و مالیات محبت کشید، تا بشما بگویند این پاره ها بهتر است کمتر نانخور تولید کنند. با آنها از اجبارهای اقتصادی که زنان زحمتکش را مجبور به تحمل

این قشر نیز به گروه های سیاسی بسیار نیرو داده است. چرا که فرزندان آنها که به جامعه جوانان و روشنفکران تعلق دارند، از جایگاههای مهم نیروهای سیاسی به شمار می آید و به همه طیف نیروهای سیاسی از مجاهدات کمونیست، و از پورتونیسمر است تا چپ را دیکال انقلابی گرایش یافته اند. خانواده زندانیان سیاسی و شهیدان که به صداقت فرزندان نشان امان داشته اند، نسبت به این نیروها احساس همدردی و همدلی دارند. و اگر چه با کمونیسم مبتلا به لامذهبی عقیدتی مرز بندی مشخصی دارند، اما به کلی به مبارزان انقلابی همدردی نشان میدهند و گاه دیده میشود که زنان خانواده زندانیان سیاسی و شهیدان کمونیست، وابستگی فرزندان خود را به سازمانهای کمونیست نفی کرده و با فرزند خود را مجاهد یا خدا معرفی میکنند، اما بر نیت پاک و صحت برنامها که خود نمیدانند چقدر است می فشارند.

سازماندهی در میان این قشر چنانکه رفت و آمدهای خانوادگی و محلی و کلاسهای گلدوزی و خیاطی تنها وسیله برقراری ارتباط با آنهاست. از آنجا که خود علیه حقوق زن موضع دارند، ارتقا آگاهی آنها نمیتواند مستقیماً حول درخواستهای پایه ای زنان سازماندهی شود. و مخالفان رژیم از آنجا که نه با دولت مذهبی که با رژیم خمینی مخالفتند، به آهستگی و کندگی بسا ربه شعاری آزادی خواهانه جذب می شوند. اما در لایه های پائین شعاری اقتصادی که مضمون اساسی خواهشهای آنها را مطرح نماید، محوری برای سازماندهی آنهاست و از این طریق بخوبی میتوان آنها را به مفهوم اجتماعی دمکراسی آشنا کرد، آنها بخوبی میتوانند تندرست قدرت کمیته چپ های مقتدر و وابستگان رژیم در تعاونی ها و مساجد و کمیته ها - جایی که هر روز مجبورند به التماس مراجعه کنند - و جایگزینی آن با نیروی توده ای و خودگردانی مردم را دریا بند.

بدیهی است زنان خانواده زندانیان سیاسی و شهیدان حساب جداگانه ای دارند که در بخشهای قبل هم یادآوری شده است.

زنان بورژوازی

از آنجا که مساله حقوق عمومی زنان مطرح است، لازم است چند نکته در باره زنان بورژوازی توضیح داده شود. مخالفت با حجاب اسلامی و تحمل قواعد شرعی بر زندگی عرفی اساسی ترین حوزه مخالفت زنان بورژوازی مدرن با رژیم است، در حالیکه زن بورژوازی سنتی، در این حوزه نیز مخالفتی با رژیم ندارد و در مقابل مخالفت سیاسی در میان زنان بورژوازی سنتی تنها تابع مواضع سیاسی و در واقع منافع مردان خانواده است (آنها هم نشان نمیدهند نسبت زانی که خود مستقیماً در سطح کارفرمایان و صاحبان سرمایه و مدیران فعالیت میکنند، بسیاری ناچیز است. طبق آمارهای سال ۱۳۶۳، بین نسبت درآمد است - بعبارت دیگر این زنان انگلیسی -

صدمین سالگرد تولد

فرخی یزدی

شاعر و روزنامه‌نگار انقلابی ایران گرامی باد



"هرگز دل ما زخم‌دربیم‌نشد
دربیم‌زما حیان دهبیم‌نشد
ای جان بقدای آنکه پیش دشمن
تسلیم‌نمود جان و تسلیم‌نشد"

(فرخی یزدی)

یک قرن از تولد فرخی یزدی می‌گذرد. شاعر روزنامه‌نویس انقلابی عصر مشروطیت، انسانی که تمامی عمر خویش را در پیکار برای آزادی و مردم زحمتکش طی کرد و جان خود را نیز سرانجام در آن راه نهاد.

میرزا محمد متخلص به "فرخی" در سال ۱۲۶۷ شمسی در یزد در دنیا آمد. از همان کودکی با روح پرتلاطم و طبع شاعرانه اش جنگ اولین ستمهایی که حس می‌کرد در رفت. در ۱۵ سالگی او را بجرم سرودن اشعار علیه ولیای مدرسه، از مدرسه اخراج کردند. پس از آن از طریق کارگری مجبوره تا مبن معاش خویش شد. بیست سالگی اش زمانی بود که بیش از چند سال از صدور فرمان مشروطیت نمی‌گذشت و در این تاب‌وی جزو فرقه دمکرات بود. در نو روز سال ۱۲۸۹ فرخی را بجرم اینکه بخلاف شاعران دیگر که مدح که شعری بر ضد حکومت سروده و در جمع دمکرات‌های یزد خوانده بود، دستگیر کرده و لب و دهان‌نش را دوختند. بدنبال این مسئله دمکرات‌ها و آزادیخواهان یزد با تجمع در تلگرافخانه تلگرافی بمجلس و سایر مقامات مخابره کردند و کار به استیضاح وزیر کشور از سوی وکلای مجلس کشید، ولی در حالی که هنوز فرخی باللب و دهان مجروح در زندان شهربانی بود، این حشر "تکذیب شد".

پس از یکی دو ماه فرخی از زندان گرفته و در اوایل آذرماه سال به تهران رفت. در طی اقامتش در تهران به نوشتن اشعار و مقالاتی درباره آزادی پرداخت که از سوی مردم با استقبال زیادی مواجه شد. در اوایل جنگ جهانی اول مهاجرت کرده و سپس دوباره به ایران بازگشت. در این زمان دیگر کار ملاحظاتی که در سوسیا لسم و بخصوص آنترنا سیونال سوم قرارداد شد.

در دوره نخست وزیری قوام السلطنه فرخی یکی از مخالفان سرخفت او بود، این مسئله و همچنین مخالفت‌های شدید فرخی با قرارداد ۱۹۱۹ باعث شد تا وی مدت‌ها در زندان شهربانی بسربرد. اشعار او نیز همواره از دلش می‌جوشید:

"کیست در شهر که از دست غمت دادند اشت
هیچکس همچو تو بیاید دیگری یادنداشت
جز به آزادی ملت نبود آزادی

آه اگر مملکتی ملت آزادنداشت
در دوره کودتای رضاخان فرخی نیز چند ماهی در زندان افتاد. پس از آن در سال ۱۳۰۰ شمسی روزنامه طوفان را منتشر کرد. این روزنامه در طول حیات خود بیش از ۱۵ بار توقیف شد و هر بار بعد از مدتی دوباره انتشار یافت. فرخی حتی در این فواصل نیز از تلاش بازنایستانده و بی‌نامه‌های دیگری روزنامه منتشر می‌کرد. روزنامه

ستاره شرق از این دست بود. خود فرخی در این روزنامه سرود:

"شهر من مادستخوش برق، ببین!
"طوفان" بخلاف رسم شد غرق، ببین!
خواهی اگر آن نکات "طوفانی" را

در آتش از "ستاره شرق" ببین!"
مقالات فرخی در روزنامه طوفان و سایر روزنامه‌ها، او را که بی‌پروا به حکومت و حکومتیان می‌تاخت و قلم تیزش قلب دشمن را هدف گرفته بود، یکبار در مقاله‌ای نوشت: "ما می‌دانیم که در قبال این صحت‌ها حس، تبعید، ضرب و شتم و شروع مصیبتی مسنور است ولی ما معتقدیم که مغلوبیت بحق، گوارا تر از مغفرت و غلبه کردن بی‌اطل است". با ردیگر در مقاله‌ای تحت عنوان "حکومت فشار" علیه رضاخان و در دفاع از آزادی مطبوعات نوشت: "... بخلاف تمام قوانین عالم، مدیریت روزنامه را تبعید کرده و دیگری را بجرم اینکه بنام شرافت و عظمی مطبوعات از حقوق حقه و دفاع نمود، روزنامه‌اش توقیف و او را ره‌اش را مهروموم نمودند، این است حکومتی که ماده بر حسته پروگرام خود را اجرای قانون قرار داده است، این است رئیس‌الوزرائی که برای ساختن محسمه و رؤسای قشونی بزور سرسزه از مردم پول و حربمه اخذ می‌کنند..." در سال این مقاله سز فرخی

دو ماه در زندان پادگان کرمان بسربرد. بمحض آزادی فرخی مجدداً به تهران بازگشته و بعد از مدتی طوفان نیز دوباره منتشر گردید. ماهمچنان تحت فشار حکومت رضایان قرار داشت و حتی یکبار مجبوره به تحصن در سفارت شوروی شد. فرخی دیگرگانه‌ها بلحاظ ادبی شخصیتی برجسته بود بلکه اساساً بعنوان یک شاعر انقلابی و مبارزی پیگیر در راه آزادی‌ها، دمکراتیک شناخته شده بود. او از یکسویا طرفداری سخت از کارگران و زحمتکشان علیه نظام سرمایه‌داری شعری سرود و مقاله‌های نوشت و از سوی دیگر سرسختانه در راه آزادی بیان و قلم و مبارزه می‌کرد.

در دهمین سالگرد انقلاب اکتبر فرخی به همراه چندتن دیگر از طرف دولت شوروی برای شرکت در جشن دعوت شد و این چنین سرود:

در جشن کارگرچو زدم فال انقلاب

دیدم بفال نیک بود حال انقلاب
منهم بینام خطه ایران سپاس‌گوی

برقا شدین نامی و عمل انقلاب

پس از بازگشت فرخی از شوروی، باز بدلیل

ترجمه و انتشار مقاله‌های خارجی تحت عنوان

"چور و ستمهای دیکتاتوری" روزنامه طوفان

توقیف شد. در سال ۱۳۰۷ فرخی بنام یندگی

از سوی مردم برده مجلس شورای ملی رفت. اما

در آنجا نیز با ساپروکلا که از عمال حکومت پهلوی

خوشتر قسی رجاله‌ها هم حکایتی ست!

این آدم با دیدم و قاحت کافی داشته باشد و هم کودنی و کور چشمی لازم، تا بتواند نهر آنچه راه که ذهن تحریفش فهمیده، یکسره به کناری نهد. محمود گلایدراهی - قصه‌نویس و نا در ابراهیمی - سریال سا زها می‌وکامی، از جمله‌ای این قلم به مزدان اند که خیلی هم دیر آمده‌اند، و اخیراً توانسته‌اند از طریق انجام مصاحبه‌ای با روزنامه‌یک‌بها به بلندگوی فقها دست‌یا بند و مقبول طبع فقها نه واقع شوند! اما دیر آمدگان مغیور، وقتی فرصت به جنگ آورند، تمام هم‌خود را بکار می‌گیرند و از هیچ وسیله‌ای دریغ نمی‌کنند تا مگر فرصت‌های "طلاقی" سوخته را یکسره جبران سازند. با رقت انگیزترین و چندش‌آورترین شکل و شیوه: کشیدن خط سیاه نقاشت بر تاریخ ادبیات پربار ایران، و جمله‌های هیستریک به مثابه‌ای ماهیچون ما دقیق هدایت به عنوان "دیروزیان"، و جاپلوسی "امروزیان"، تا بگویند ملاحه‌رو ادبیات ایران با رژیم اسلامی و از

نزدیک به یک دهه است که فرهنگ و هنر پیشرو ایران در زیر شدیدترین ضرب‌های تاریکانه و ساطور ولایت فقیه، شکنجه می‌شود و مفاومت می‌کند. دفاع از این فرهنگ و این هنر، و مهمتر از آن، بی‌روا شدن غنای این فرهنگ و هنر، نمی‌تواند بای‌تفاوتی نسبت به تحولات و عوامل سیاسی و اجتماعی جامعه ما صورت پذیرد. جامعه‌ای که جزئی‌ترین جنبه‌های حیات اجتماعی آن، رنگ تندسیاهی به خود گرفته است. و به همین سبب، دشمنی با این فرهنگ و هنر، در عمومی‌ترین و کلی‌ترین وجه آن، نمی‌تواند بسا آویزشدن به قبیای خلافت حاکمان فقیه، و یا دست‌کم، همزبانی با دولت‌مردان فقیه در این عرصه، ملازم نباشد. بویژه آنکه اگر کسی بخواد به بنا نویسنده و شاعر و هنرمند، مدافع و مبلغ فرهنگ فقا هتی شود و به هنرمقاومت بنا زدودر این ناختن، نقش عملی فقها را بداند، چگونه ایفا کند که هم‌روزی فقیرش را چپ‌تر به سفره اش پرتاب کند و هم‌بگذا رندسری تسوی سرهای خودشان در آورد، با بدسنگ تمام بگذازد.

بودند، درافتاد و همواره به سبب مخالفت‌های پی در پی با حکومت استبدادی زیرفحش و ناسزا قرار داشت و حتی یکبار رکتک خورد. پس از این واقعه فرخی چند روز در مجلس بست نشست:

چوتیر است رود راستی ضرب المثل بودم به جمعی کجروان همچون کمان پیوسته ام‌کوی سیم فرخی به مسکوا و آنجا به برلین رفت و مجله پیکار را منتشر ساخت، با انتشار این مجله سفیرایران به‌دادا دگا به برلین شکایت کرد اما مدافع فرخی از حقایق در دادگاه چنان بود که دادگاه، حکومت ایران را مقصدانست. ولی با ادا مه انتشار "پیکار" و نیز روزنامه "نهفت" از سوی فرخی و اقدامات دولت ایران علیه وی، سرانجام اداره شهرهای برلین فرخی را ملزم به خروج از خاک آلمان نمود و این‌درحالی بود که فرخی نیز شدت در فقر مالی سر می برد. در همین زمان (۱۳۱۲) فرخی در ملاقاتی با تیمورتا شوزیر دربار وقت که به تصدای طمینان بخشیدن از امنیت فرخی در ایران به دیدارش آمده بود، دوباره به ایران بازگشت.

در پی این بازگشت فرخی تحت نظر قرار گرفت تا زمانی که به بهانه نپرداختن قرض‌هایش سفری که از او برای "طوفان" کاغذ خریداری شده بود، دوباره او را دستگیر کرده و به زندان ثبت اسناد و از آنجا به زندان شهرهای تهران برده و پرونده‌ها تحت عنوان "اسا که دیبم مقام سلطنت" برایش تشکیل دادند. فرخی بهمین جرم به سی ماه زندان محکوم شد، در طول محاکمه او نه چیزی میخواند و نه چیزی را امضاء میکرد و تنها در انتهای هر جلسه می‌گفت: "قضاوت‌هایی با ملت است." بعد از مدت‌ها بسر بردن در زندان شهرهای بدلیل فریادزدن و اعتراضات خویش با صدای بلند از درون سلول، او را کسبه سکوت نمی‌کردند تا آنکه به زندان قصر منتقل کردند. در آنجا فرخی را در سخت‌ترین شرایط به سلول انفرادی فرستادند، اما او در آنجا به سرودن شعر و خواندن آن برای سایر زندانیان پرداخت:

"پیش دشمن سیرا فکندن من هست محال دوره دوست گرا ما جگه تیرشوم جوهرم هست و نپوش داروما ندم بغلاف چون نخوا هم کج و خونریز چوشمشیرشوم"

.....
"بیگناهی گریه زندان مُردن با حال تباها ظالم مظلوم گش هم تا ابد جا وید نیست هر چه عریا نترشدم گردید با من گرمتر هیچ یا رهبرانی بهتر از خورشید نیست وای بر شهری که در آن مزد مردان درست از حکومت غیر محس و کشتن و تبعید نیست در زندان قصر نیز بجرم سرودن این اشعار و خواندن آن، فرخی را به زندان موقت تهران منتقل کرده و به سلول انفرادی فرستادند. در آنجا پس از یکبار توطئه برای مسموم کردن وی، سرانجام فرخی، را این انقلابی جسور و پیگیر را که دمی از پیکار خویش برای آزادی غافل نبود، در سال ۱۳۱۸ شمسی با آمبول هوا بشهادت رسانده و اعلام کردند که بمرض مالاریا فوت کرده است!

مزار فرخی نامعلوم است، اما او در قلب تمام مبارزان را آزادای و سوسیالیست‌ها است. او بیام آور را ستین انقلاب مشروطیت و مدافع پیگیر کارگران و زحمتکشان بود و ایشرا با قریب به ه سال مبارزه بی امان و نشا رجسان خویش بر سر آن، اثبات نمود، صدمین سالگرد تولدش گرامی باد...

"بشکست مرا پشت اگر بار" درستی" میزان درستی، شده بشکستگی ما! ما خسته دلان، قلب جهانیم و زایشرو دل خسته، جهان نیست ز دلخستگی ما... "نای آزادی گند چون نی، نوای انقلاب با زخون سازد جهان را نینوای انقلاب انقلاب ما چو شاد ز دست نایکان شهید نیست غیرا زخون پایکان خونبهای انقلاب اندرین طوفان خدا دانده گئی غالب شود ناخدا ای ارتجاعی یا خدای انقلاب تا تورا در راه آزادی تن صد چاک نیست نیستی در پیش یا را، پیشوا ی انقلاب با خط برجسته در عالم علم گردیدیم آنکه بگذارد بدوش خود لوی انقلاب گره ددستم زدست این گروه خود پرست با فداکاری گذارم بر بیای انقلاب دل چه میخواد هم نیا شد در حدیث عشق دوست جان چه کار آید نگرده کردای انقلاب"

.....
ز انقلابی سخت جاری سیل خون باید نمود وین بنای ست بی‌سنگون باید نمود از برای نشر آزادی زبان با بدگشا ارتجاعیون عالم را زیون باید نمود تا که در نوع بشر گردنهای برقرار سعی در انقضاء القاب و شتون باید نمود ثروت آنکس که می با شدفزون با بد گرفت

خوشتر قلمی

مقطع "انقلاب اسلامی" ظهور کرده است و پیش از آن هیچ نبوده جز مشتکی ستون، "برآمده از ذهن کسانی که جا معی ما را نمی‌شناخته‌اند". در میان "امروزیان" هم، "باغ بلور" نوشته‌ی غلام‌بچه‌ی دست‌آموز فقها - محسن مخملباف - به تشخیص وروایت اینسان، شاهکار قرن می‌شود و با آن بزرگترین نویسندگان جهان، پهلومی‌زند! اما به اینهم بسنده نمی‌شود: به هنرمندان و نویسندگان تبعیده شده با طرا نکه قلم به مزدوری فقها نداده‌اند، حمله می‌گردد و ارا جیفی علیه آن‌ها بر دیف می‌شود، تا میزان سر - سپردگی به رژیم فرهنگ کش و هنر ستیز فقها هر چه نفرت آورتر عیان شود. تمجید از جمهوری اسلامی و نفی مطلق حاکمیت سانسور در ایران و توضیح سالوسانه اینکه در سرتا ریخ ایران، در هیچ دوره‌ای مانند دوره حکومت اسلامی، نویسندگان و هنرمندان تا این حد آزاد نبوده‌اند و آزادانه به خلق آثار خود نمی‌پرداخته‌اند، جوهر ما حله‌ی مفصل نا در ابراهیمی و محمود گلایدره‌ای را بسا کیهان تشکیل میدهد.

حقیقتی ست که در عرصه پر جدال و پرا آشوب ادبیات و هنر معاصر ایران، از این قلم به مزان و خود فروختگان کم نیستند. پیش از اینها، مضحک‌ترین شیوه‌ی اعلام دست‌بوسی اما مرا توسط سیروس طاهباز

و آنکه کم زدیگرا نداد رفزون با ید نمود منزل جمعی برایشان مسکن قومی ضعیف قصرهای عالی شراف، دون باید نمود صلح کل چون مستقر شد، خارج از جمع لغات اصطلاح توپ و شمشیر و قشون باید نمود پاک تا سطح زمین گردوزنا پا کان حبیب ز انقلابی سخت جاری سیل خون باید نمود از ره داد، زبیدا دگران با ید گشت اهل بیدادگرا نیست و گران، باید گشت مسکنت را ز دم داس درو با ید کرد فقر را با چکش کارگران با ید گشت درکف مردانگی شمشیری با ید گرفت حق خود را از دهان شیر می با ید گرفت تا که استبداد سد در پای آزادی نهید دست خود بر قبضه شمشیر می با ید گرفت حق دهقان را از گملاکت مالک گشته است از گفش بی‌آفت تا خیر می با ید گرفت بهر مثنی سیر، تا یکی یک جهان گرنه انتقام گرنه ز سیر می با ید گرفت

خیزید زبیدا دگران داد بگیرید وزدا دستانان جهان با ید بگیرید درداستانی ره و رسم ارشنا سید در مدرسه این درس زاستا ید بگیرید از تیشه و زکوه گران با دبیا رید سرمشق در این کار زرها ید بگیرید تا چند جو صید بد گرفتار دود و دام ازدا مبرون آمده میا ید بگیرید ضحاک عدورا به چکش مغز تون کوفت سرمشق گرا زکا و حاد ید بگیرید آزادی ما تا نشود یکسره با مال در دست زکین دشمنه بولاد بگیرید

شاید کم‌نیم را معتقد به نظام ولایت فقیه می‌خواند. و چندان دور از انتظار نیست اگر کسانی دیگر از گردونه‌ی این جدال و تب و تاب، بکسره‌ده‌ان ارتجاع‌ها کام‌پر تاب شود. اما نکته‌ی قابل توجه اینجاست که چرا این رجال‌ها برای اعلام سرسپردگی خود به رژیم اسلامی و تنها جهت فرهنگ و هنر غیر مجاز و پیشرو ایران، به مشا هیری چون صادق هدایت حمله می‌برند و فحاشی میکنند، و بطور مشخص آثار نویسندگانی را با مطلق زیر ضرب قرار میدهند که نقش آنان در ادبیات معاصر ایران چندان برجسته و غیر قابل انکار است که آثار دیرما نشان به قول شاه ملوک حکم قله‌ها یی را دارند که از بیرون اند؟! پاسخ را باید در حقارت و زبون‌نوی مغروران اینان در عرصه‌ی اجتماعی - که می‌گوشند با حمله به نویسندگان لائیسیت (غیر مذهبی)، خود را فقیه‌تراز فقهای حاکم معرفی کنند و آستانه‌ی نبوسی را با "طلوس تمام" انجام دهند. و نیز در عرصه‌ی هنر و ادبیات معاصر ایران و عقده‌های دیر سالشان در مطرح کردن خود به عنوان "ما حب نظرو منتقد دست اندر کار هنر و ادبیات" یا فت. کسانسی که تحت حکومت سانسور محمد رضا شاهی، با سیرسال‌ها می‌وکا می به میدان می‌آمدند و مطرح می‌شدند، حال طبیعی است اگر تحت حکومت شمشیر جمهوری اسلامی، با جهیدن به طرف بلندگوی تبلیغاتی

پاسخ به نامه ها

بهره مند سازید، موفقیت شما را آرزو مندیم و از زحمت طلب ارسالی ممنونیم.

رفیق صمد عزیز! (نروژ)

نامه بهر شما به تاریخ ۱۸ مه ۸۸ بدست ما رسیده است، از علاقمندی ویژه شما برای آشنائی با برنامۀ و خط مشی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) خرسندیم. برای آشنائی "کامل"، بهترین راه، مطالعه منظم نشریه "راه کارگر"، ارگان مرکزی سازمان است؛ و البته در کنار آن، مطالعه نشریه "راه کارگر" نیز توصیه می شود. "سند جمع و جور" می تواند ابزاری و اصول آنچرا ما می گوئیم و برایش مبارزه می کنیم به شما معرفی کند. در صورتی که "طرح برنامۀ سه"، دوره های راه کارگرسیا سی و راه کارگر تئوریک را نتوانستند در نروژ تهیه کنید، نامه ای به کمیته خارج از کشور سازمان بنویسید و جزوات و نشریات مورد لزوم خود را سفارش دهید.

دوست گرامی، کورش!

استفادۀ از خود سازمان فدائیان حسی از آنکه ما رژیم خینی همراهی و همکاری کرده است (از عمق و کیفیت استفادۀ دیگرانم) چه ربطی به وحدت حزبی میان کمونیست ها دارد؟! وحدت کمونیست ها بر اساس برنامۀ حزبی و اخصورت می گردید و بعنوان حایزه انتقاد از خود آنها می نویسید که البته ما رزۀ ایدئولوژیک با یکدیگر با شد خصومت در زمانی که تحت برسر احوال است؛ و ما رزۀ با پورتونیس و فرمیسیم هم که در اصل ما در همه انحرافات است با پدیدار شده و تا نا بودی کامل آن را می یابید؛ ولی بلافاصله یک "اما" می آید که می گوید: "اما هیچک از آنها دلیل آن نیست که امروز وحدت در جنبش جبرسرا به بحث های تمام نشدنی و کسل کننده و بی ثمر دست فراموشی سپرده شود." شما از اهمیت وحدت سخن می گوئید برای آن دلائلی می آورید از قبیل ضعف آلترناتیو حزب و انقلابی در شرایط بحران سیاسی در کشور؛ نا توانی هر یک از سازمان های چپ که به تنهایی رژیم را سرنگون کنند؛ و پورا کنندگی طبقه کارگر و ضرورت وحدت چپ ها برای سازماندهی طبقه کارگر. دوست عزیز، بگذارید صراحتاً در پاسخ شما بگوئیم که هیچک از اینها دلیل آن نیست که امروز ما رزۀ ایدئولوژیک و مبارزه سرخستانه فرمیسیم و پورتونیسیم بر سر "واقع بینی" های بقیه در صفحه ۳۴

طرحی که در صفحه ۹۹ راه کارگر شما رزۀ ۵۵ در مقابل "جنبش کارگری ایران در سال ۶۶" درج شده، اظهار ناخرسندی کرده و نوشته اید که طرحی "سرد و کسم معنی است". رفیق عزیز سلیقه ها مختلفند. طرح مورد اشاره شما یکی از طرح های منتخب از آلبوم جنبش انقلابی ماه مه ۶۸ است که به شکلی ساده و گویا، از خرد بودن سرمایه داران در جریان تولید و بهره کشی سرمایه داران نشان میدهد و بر ضرورت کنترل کارگری و مدیریت کارگری اشاره دارد. آیا همسفر معنی "کم" است؟! از کارهای عکاسی تا برای ما هم بنویسید، امیدواریم در تلاشهای هنری خود موفق شوید. با تشکر مجدد و بسیار گرم از صمیمت و اعتماد شما و زحماتی که در تهیه و ارسال کارهای گرافیک و طرح ها و نقاشی ها برای راه کارگر می کشید. دست شما را می فشاریم و منتظر نامه های بعدی شما هستیم.

رفیق مریم عزیز!

در نامه ۲۴ مه ۸۸ خود با اشاره به مقاله "راه کارگر" شماره ۵۵ در مورد انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران، ادعا کرده اید که گویا مقاله، نزدیکی و دوری به اردوگاه سوسیالیستی با امپریالیستی را معیار مقدم قضاوت میان دو جناح حزب دمکرات قرار داده است؛ و پرسیده اید که "چطور سازمان به عوض مقدم قرار دادن دفاع از منافع زحمتکشان، مبارزه قاطع با رژیم و اجترام به دمکراسی، رابطه بین لفظی یک جریان را مقدم قرار می دهد؟". خود شما تا کسب کرده اید به مقدم شدن مواضع چپانی، مشی سازمان نیست، اما تا جایی هم که به مقاله مورد اشاره شما مربوط می شود، ما از شما خواهش می کنیم بی قبول زحمت مطالعه مجدد آن، ما را از نقل عین مطالب آن معاف کنید. شما با این مطالعه مجدد قطعاً خواهید دید که نه تنها هیچ تقدیمی در مورد موضع در مقابل دوا اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی در این مقاله نیست، بلکه بطور کامل آنرا روبرو جسته ای برعکس است و هم در آغاز و هم در سرتاسر مقاله، محور و مرکز نقل انتقاد دیرنا پیگیری حزب دمکرات در مبارزه دمکراتیک است و حتی دوری از نیروهای کمونیست و تمایل به نزدیکی با محافل لبرال و وابسته به امپریالیسم در چپا رچوب جبهه ضد رژیم نیست، در درجه اول و در اساس بعنوان نشانی از همین عدم قاطعیت در مبارزه را دیگال علیه رژیم و ناپیگیری در مبارزه برای دمکراسی مورد انتقاد قرار گرفته است. در این مقاله هیچ نشانی از تقدیمی که شما ذکر کرده اید نیست و تمام مطالب علیه چنین برداشتی شهادت می دهد. لطفاً با ردیگران را بخوانید. دست شما را می فشاریم.

رفیق سیروس عزیز!

بعد از نامه مورخ ۵ آوریل ۸۸ شما، که در آن از ضرورت مراحت سخن گفته، ولی منظور خود را صراحت ندادید؛ نوشته تا تحت عنوان "در باره غیر منتظره ها"، راهم در یافت کردیم. اطلاعاتی که داده اید، اگرچه بسیار رتخ اند، اما برای ما غیر منتظره نیستند. برای ما نامه بنویسید و ما را از تجربیات و اطلاعات خود

رفیق محسن عزیز (آمریکا)

نامه مورخ ۱۵ جولای ۸۸ شما رسیده است. برداشتهای شما از واقع داخل کشور، نزدیکی شما با جمهوری اسلامی به غرب، ترجیح دادن جمهوری اسلامی بر مجاهدین از طرف آمریکا، و تلاش رجوی برای محاب کردن آمریکا به اینکه بهتر از خمینی قادر است منافع غرب را پاسداری کند کلاماً فقیه، جز اینکه گویا زدن هوا پیمای مسافربری در خلیج فارس، محصول شبانی قبلی میان آمریکا و ایران بوده! اما با شما هم عقیده ام که آمریکا سازمان مجاهدین را فقط در حصار "متروک" به بازی گرفته است تا با حمایت از آن سران رژیم خمینی را بتراشد و امتیاز بگیرد. این نظر شما در مورد مجاهدین هم که به نقل از زینین نوشته اند، مورد تأیید است و تجربه همگواهی اش می دهد که "اگر خرده بورژوازی افتخار اسرا پیدا نکند که دنیا له روکارگران شود، در فانی زخیمان رشد می کند". با زحمات نظرات خود را برای ما بنویسید. از نامهتان ممنونیم.

رفیق شادمان عزیز!

ما هم دست شما را بگرمی می فشاریم و در تمامی عرصه های نبرد برای شما آرزوی موفقیت داریم. خوشحالیم که در آنجا امکان خواندن "راه کارگر" را دارید. طرحی که فرستاده اید با دلایل اندک و از آنها استفاده خواهیم کرد. "پام کارگر" طرح شما را برای پاسخ به ما خواهد گذاشت. برگزیده است. خطاطی شما بسیار خوب است. ما از هر خطاطی و طراحی و گرافیک شما حتماً استفاده خواهیم کرد و از برای شما در اس زمانه سیاه خوشحالیم.

رفیق امیر عزیز!

نامه کوتاه و تذکرات شما را دریافت کردیم و از دقت و بذل توجه شما ممنونیم. ضمن تحسین از مقاله "فتنه ها و فتواها"، اشاره کرده اید که کمیویدا و نا رسائی ها شایسته است و خواسته اید که در آینده تکمیل شود. یک کاش می نوشتید که این کمیویدا و نواقص را در چه می بینید، تا منظورتان را بطور مشخصی درک می کردیم. مبلغ ارسالی را به مرکز آونمان نشریات ارسال کردیم. از دریافت نامه های دیگری از شما خوشحال می شویم و برای شما آرزوی پیروزی داریم.

رفیق اردشیر عزیز،

خواننده

وفادار راه کارگر!

شما رهگذاری نامه هایتان فکر خوبی است. به این ترتیب از رسیدن آنها مطمئن می شوید. نامه های شما رزۀ ۱۲۰۱ شما رسیده اند. از طرح های که فرستاده اید بسیار ممنون، و هر یک را بمناسبتی مورد استفاده قرار خواهیم داد.

هشتادمین سالگرد... دنباله از صفحه ۳۶

بدین سبب که جنبش توده‌ها نیست که بوسیله ملاکین استعما شده‌اند.

جنبش دمکراتیک، بورژوازی بزرگ و تجاری را هم در برمی گیرد. آنان نیز علیه ملاکین بزرگ مبارزه می کنند؛ ملاکینی که جمعیت را بوا سطسه احتکار و دقت نگاه می دارند و مانع تکامل بازرگانی می شوند. اگرچه جنبش در مرحله ابتدایش متضمن گرایشات قهرانی است که از عناصر ارتجاعی برمی خیزد، و به روحیه رجعت به گذشته تمایل دارد، اما این گرایشات همراه با تکامل جنبش از بین خواهند رفت. مدافعین این دیدگاه، مصرند که علیرغم باصلاح مبارزه علیه سرمایه خارجی، واردات محصولات اروپائی طی سال مالیاتی ۱۹۵۶-۷ افزایش یافت، سالی که ایران یک پارلمان (مجلس) داشت و هنگامیکه جنبش دمکراتیک در حال اعتلا بود...

اما سد و اربم که شما در موقعیتی با خیدکس بتوانید به پرسشهای ثنوریک و علمی ما که در زیر آمده اند پاسخ دهید، پرسشهایی که ما بایسد در مجمع عمومی آتی خود مورد بحث قرار دهیم. ما از پاسخ شما بی اندازة معنون خواهیم بود، چرا که تصمیم گیری های ما را بسیار سهلتر خواهد کرد.

۱) زدیدگاه شما خلعت انقلاب ایران چیست؟ آیا ارتجاعست؟ لطفا عقیده شما را تشریح نمایید.

۲) چگونه سوسیال دمکراتها با یددریک جنبش دمکراتیک و مترقی شرکت نمایند؟ اگر جنبش ارتجاعی باشد، چگونه؟ ما می پذیریم که چنین شرکتی نیاید اما اصول بنیادین ما باشد. لطفا عقایدتان را تشریح نماید...

آرنا ویرچلن کریان

پاسخ کارل کا ئوتسکی

۱۱ و ت ۱۹۵۸ رفیق عزیز،

من از اینکه به نام شما زودتر پاسخ نداده ام، عذرخواهی می کنم. تاخیر بدلیل بی علاقه گی من نبوده است؛ بالعکس، من نام شما را بسیار مهم می پندارم. اما من در سفر بودم و تا زه دیروز نام شما را دریافت نکردم.

از آنجا که من در حال سفر هستم و اسناد لازم را در اختیار ندارم، برایم مقدور نیست که پاسخ کاملی به نام شما بدهم. بنا براین به چند سطر اکتفا می کنم. برگردیم به پرسش شما: برای مس سخت است که دربار کشور که در باره اش اطلاعات بسیار اندکی دارم، قضاوت نماید؛ کشوری که مضامین، نیروها و اقتصاد اجتماعی جدیدی در آن به ناگهان ظاهر شده اند که پیشتر حتی برای خودش ناشناخته بوده اند و جایکیکه هر روز نوسانات شدیدی رخ می دهد.

اما من بدون هرگونه تردیدی می توانم بگویم که سوسیالیستهای ایرانی وظیفه دارند در

جنبش دمکراتیک شرکت کنند. نظیر دمکراتهای ساده، سوسیالیستها در این مبارزه همراه با دمکراتهای بورژوا و خرده بورژوا شرکت می کنند. اما برای سوسیالیستها مبارزه برای دمکراسی یک مبارزه طبقاتی است. پیروزی دمکراسی به مبارزه سیاسی خاتمه نمی دهد بلکه مبارزات جدیدی را می گشاید که تحت حاکمیت مستبدانه پیشین واقعا غیر ممکن است.

در یک جنبش دمکراتیک که بوسیله کلیه طبقات زحمتکش حمایت می شود، همواره گرایشات ارتجاعی بوسیله اقتدار دهقانان کوچک و خرده بورژوا به حش آورده می شود. این نمی تواند دلیلی برای عدم شرکت در جنبش باشد؛ بالعکس این امر ضرورت مبارزه با چنین گرایشاتی را در داخل جنبش دمکراتیک مطرح می کند. این تاکتیک ما رکن در ۱۸۲۸ بود هنگامیکه هیچ شانسسی برای ایجاد یک حزب قوی پرولتری در آلمان وجود نداشت.

یک برخورد خصمانه در قبایل سرمایه خارجی ضرورتا ارتجاعی نیست، هر چند که صنعت سنگین و راه های آهن برای ایران نظیر سایر کشورهای مهم اند. تکامل سرمایه داری هم اکنون در ایران شروع شده است و تا حدی اگر سرمایه خارجی آن را استعما نکنند، سریعتر توسعه یابد. این سرمایه در ایران نه فقط به سرمایه صنعتی ظاهر می شود بلکه همچنین حتی تا حدودی بیشتر به سرمایه ربا خوار ظاهر می گردد. در ایران شکل، وکل ملت منجمله دهقانان را استعمار می کند، که مالیاتهایشان منبع پرداخت بهره دیون حکومتی است. نتیجتا، دهقانان فقیرتر می شوند و نمی توانند کالاهای صنعتی را بخرند. به این دلیل سرمایه خارجی در ایران نظیر روسیه مانع تکامل بازراداخلی یعنی پیش شرط اساسی تکامل صنعتی است.

هنگامیکه استعما سرمایه خارجی خاتمه یابد، ما زادا رزش اضافی که در داخل کشور باقی می ماند به توسعه بازراداخلی و سرمایه بومی یاری خواهد رساند. برای جنبش پرولتری، دمکراسی به تنها بمعنای آزادی سیاسی است بلکه همچنین بمعنای استقلال کشور از نفوذ خارجی - هم اقتصادی و هم سیاسی است. خلقهای خاور و مبارزه برای واژگونی سرمایه داری، سرمایه داری اروپائی را تضعیف می کنند و بنا براین پرولتاریای اروپا را تقویت می نماید. از اینرو آنان نه فقط برای سوسیالیسم در کشورهای خودشان بلکه همچنین برای ما در اروپا می جنگند.

اگر انقلاب ۱۹۵۵ در روسیه، قادر می شد جلوی پرداخت بهره به دیون حکومتی را بگیرد، این امر می توانست به یک انقلاب در فرانسه بیانجامد. اگر هند و مصر، بریتانیا را نقد قوی می بودند که می توانستند استقلال خود را بدست آورند، این امر یک ضربه سنگین به سرمایه انگلیسی وارد می آورد و تضادهای بی

پاسخ به نامه ها... دنباله از صفحه ۳۳

اینجینینی به فراموشی سپرده شود. وحدت حزبی را از وضعیت ها و معادلات سیاسی نمی توان نتیجه گرفت. شما از ما می خواهید که بخاطر وحدت، "بحث های تمام نشدنی و کسل کننده و بی ثمر" بر سر اصول را کنار بگذاریم و به بنام موازنه ها و معادلات سیاسی، طالب وحدت حزبی بقیمت زیر پا گذاشتن اصول باشیم. شما به این می گوئید مبارزه با پورتونیسیم؟! ما برخلاف شما ابتدا برای این خوشبامی نیستیم که گویا پورتونیسیم و فرامیسم با درهم شکستن حزب توده، از جنبش چپ طرد شده و تسلط به "پایان" رسیده است و با زهم مطلقا بر این عقیده نیستیم که وحدت بدون جنگ آشتی ناپذیر و بیگیر ("بحث های تمام نشدنی و کسل کننده و بی ثمر") بر سر اصول، و کنار آمدن با فرامیسم و پورتونیسیم بخاطر "لیزوم وحدت"، موضع چپ ها با طبقه کارگر را تقویت کند.

خوشتر قصبی رجاله ها... دنباله از صفحه ۳۲

فقطا ویریدن به بزرگان ادب ایران به میدان آیند و خود را "مطرح" کنند! افاضات امثال نادر ابراهیمی و محمود گلایدره ای علیه کسانی چون صادق هدایت نه فقط موجب ذره ای کاهش احترام عمیق مردم به نویسندگان و هنرمندان برجسته خود نمی گردد، بلکه بیش از پیش بر نفرت و انزجارشان نسبت به مزدوران و کلاه لیسان دستگا خلافت فقط افزوده می شود. حال خوشتر قصبی رجاله ها در کتاب ولایت فقیه، فقط همین است و جز این، هیچ!

سرمه داری بریتانیا و پرولتاریا را تشدید می کرد.

ایران و ترکیه، در مبارزه برای رهائی، برای آزادی پرولتاریای بین المللی می جنگند. رفیق عزیز! من امیدوارم این نامه کوتاه شما را راضی کند اگر زمان اجازه دهد، و قتیکی به برلین با زگرم، وضعیت ایران را عمیقا مطالعه خواهم کرد. بهرحال، برای ما مهم است که در باره جنبش انقلابی ایران، دلایل آن، گرایشات و طبقاتی که از آن حمایت می کنند، مطلع گردیم. من خوشحال خواهم شد از شما در باره این موضوع مقاله ای دردی تهیه کنید (عصر جدید)، روزنامه ای که در مقیاس جهانی توزیع می شود، به چاپ برسانم. دیدگاه ما رکنیستی شما، مقاله شما را غنی می کند و ما اجازه می دهیم که مسائل را روشنتر از یک دمکرات ساده ببینیم.

اگرچه کشور شما در یک وضعیت انقلابی است، اما سد و اربم این خطوط بدست شما برسد. دست شما را می فشارم و برای شما و رفقای شما آرزوی موفقیت می کنم.

با درودهای رفیقا نه ک. کا ئوتسکی.

(ترجمه از: مجموعه مبارزه لنین برای یک بین الملل انقلابی، انتشارات مونساد، نیویورک، ۱۹۸۴، ص ۶۳-۶۵)

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

سرتکونی دولت اشغالگر و نژادپرست را حظه‌ای بفراموشی سپارد. "نیمچه دولت فلسطینی در ساحل غربی و نوار غزه و کلیه طرحها شیکه حل مسئله فلسطین را در چارچوب واگذاری مناطقی اشغالی پس از نبرد ژوئن ۶۷ در نظر میگیرند، پاسخگوی حل مسئله فلسطین نخواهد بود و این سرزمینها با ریکه کوچکتر از آن هستند که تمامی جمعیت فلسطین را در خود جای دهند. هم اکنون ۴۱ درصد از فلسطینیها در سرزمینهای اشغالی زندگی میکنند که بیشترین تراکم جمعیت جهان در کیلومتر مربع را بوجود آورده است، و چگونه ممکن است جمعیتی یک برابر بنویسیم دیگران بر آن. افزود؟ و مهمترین چگونگی میتوان سرکسوب صهیونیستی، حق ملت فلسطین برای برقراری

دولت مستقل خود را در چارچوب "اسکان آوارگان و مهاجرین" لاپوشانی کرد؟

تردید نیست که اسرائیلیها نیز بمانند ما یک ملت حق حیات دارند و نمیتوان در این زمینه با ناسیونالیسم عرب که خواهان به دریا ریختن اسرائیلیها بود، ذره‌ای توافق داشت. لیکن پذیرش حق زندگی برای اسرائیلیها، در چارچوب حق تعیین سرنوشت امکان پذیر است و نه پذیرش یک دولت نژادپرست و اشغالگر. بدون نابودی دولت صهیونیست، تا مین حق ملت فلسطین برای ایجاد دولت مستقل خود ممکن نخواهد بود. انقلاب فلسطین، اراده کثرت خلق فلسطین را برای احقاق حق خودشان داد و هیچ مذاکره بین المللی بیامون مسئله فلسطین نمیتواند خلاف این اراده، حکمی صادر کند. زنده باد انقلاب فلسطین!

آیا پان اسلامیسیم...

دنباله از صفحه ۲۷

برای فروکش جنبش‌های اسلامی تلقی کرد. زیرا اعتلا و گسترش این جنبش‌ها از رژیم جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی ایران نشأت نگرفته و بسا عقب نشینی آن نیز فروکش نمی‌کند. جنبش‌های اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا همچنان فعال هستند و جهت گیری سیاسی شاخه‌های مختلف آنها را عوامل متعددی تعیین می‌کنند. جنبش کمونیستی و کارگری نمی‌توانند نفوذ این جنبشها را در میان توده‌های محروم نادریده بگیرد و با آموزشهای مسموم‌کننده و تارک اندیشانه آنها سرسازگاریداشته باشد. ما موظفیم، مخصوصاً توده‌های محروم و تهیدست را که نیروی ذخیره جنبش طبقه کارگر هستند از زیر نفوذ آیدئولوژی ارتجاعی و تارک اندیشانه پان اسلامیسیم نجات بدهیم. اگر در این وظیفه شکست بخوریم نه تنها جنبش انقلابی طبقه کارگر در آن کشورها از پیشروی باز می‌ماند، بلکه هر نوع دموکراسی و ترقی خواهی نیز در این کشورها، برای مدتها به مخاطره می‌افتد. قدرت و نفوذ پان اسلامیسیم جدید نشان ضعف ماست و فقط ما می‌توانیم آنرا شکست بدهیم. این امر بدون سازماندهی و آگاهی و اراده انقلابی طبقه کارگر و تبدیل آن به قطب انقلابی جامعه معکوسه بتواند تمام توده‌های لگدمال شده را بطرف خود بکشد و دوباره راه‌های شان آگاه سازد، امکان پذیر نیست.

طفیان دریا را بگیرد. انقلاب فلسطین با تاکید بر هویت خود، خود را از دیگران، از جمله اردن متمایز میساخت، حال آنکه ملک حسین، تلاش میکرد مسأله فلسطین را در ناسیونالیسم اردنی منحل سازد. حال که ابعا دوسیع جنبش توده‌ای، استراتژی "حوادار" سازی برای اردن، از طریق ایجاد نهادها و اقتصادی و خدماتی را با شکست کامل روبرو ساخته بود، ملک حسین دیگر ادا مسه چنین برنامه‌ها را مفید به حال خود تلقی نکرد و اکنون که طاعت از دست نمی‌آید، به گناه روی آورد و دستور داد که به نام حمایت از مسأله فلسطین، کمکهای اقتصادی به نهادها و اقتصادی و خدماتی در سرزمینهای اشغالی قطع شود و کارکنان فلسطینی آنها در داخل اردن، زکار

هدیه به فلسطینی‌ها یا خدمت به اسرائیل؟

اخراج شوند! این واکنش ملک حسین بیان شکست سیاسی وی در ایجاد دیکتاتور حوادار برای خود در میان فلسطینیهای سرزمینهای اشغالی بود، اما قدرت جنبش توده‌ای، چنین طرحی را نقش بر آب میکرد و از این نظر با جد آبراهه فال نیک گرفته ملک حسن از دادن این کادوی مسموم به فلسطینیها هدف دوگانه‌ای را دنبال میکند:

۱- فشار بر مبارزات اعمتاسی فلسطینیها از طریق قطع کمکهای مالی و خدماتی به سرزمینهای اشغالی، ۲- فشار بر جناح راست در رهبری ساف سوزده عرفات، برای برسمت شناختن اسرائیل. در مورد هدف نخست همانطور که اشاره شد، دولت اسرائیل نیز سیاست مشابهی را در سرزمینهای اشغالی در پیش گرفته است و با تمام نیرو می‌کوشد جلوسیدن کمکهای مالی به ساحل غربی و نوار غزه را از طریق ساف بکند. اقدام ملک حسین را باید با زوی تکمیلی این سیاست اسرائیل تلقی کرد. در مورد هدف دوم، باید گفت که در درون دولت اسرائیل نیز دوگرایش برجسته وجود دارد:

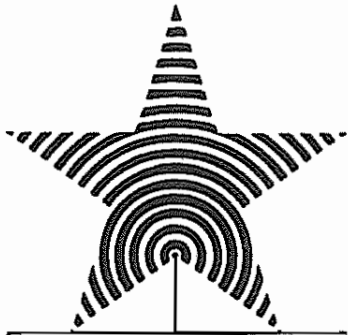
۱- کراسی که خواهان سرکوب شدیدتر و اخراج هر چه بیشتر فلسطینیها، بویژه به اردن میباشد، زیرا می‌گوید که "اردن همان فلسطین است"، که جناح حزب لیکود، ژنرال آریل شارون، ژنرال رافائیل آیتان و طیف فوق ارتجاعی خام میرگاهانه، آنرا نمایندگی میکنند، ۲- جناح حزب کار، برهبری شیمون پروز، که از سیاست نرمش نسبت به فلسطینیها و بازی با جناح راست جنبش فلسطین، طرفداری میکنند. تلاش ملک حسین وسایر کشورهای مرتجع عربی، بیبوندادن این گرایش در دولت اسرائیل، با کرایشات راستروانه در رهبری ساف میباشد که خود از طرف تجار و تکنوکراتهای فلسطینی نیز تحت فشار قرار دارد.

بی‌تردید ساف با بیادین "کادوی مسموم" را به پذیرد و اداره ساحل غربی رود اردن را بعهده گیرد. اما پذیرش این مسؤلیت، همانطوریکه جورج حبش بخوبی اظهار داشته است، بمعنای پذیرش یک عرصه نوین از مبارزه میباشد. ساف با بیدقبول مسؤلیت اداره ساحل غربی رود اردن را بدون به رسمیت شناختن اسرائیل و ممانعت به سکوی پرشی برای مبارزات آتی خود مورد استفاده قرار دهد، بی آنکه هدف بلند مدت خود، یعنی مبارزه برای

بسیست و یکسال پس از اشغال ساحل غربی رود اردن توسط اسرائیل ملک حسین به تبهانه واگذاری امور فلسطینیها بخود آنان، و اینکه سازمان آزادی بخش فلسطین تنها نماینده قانونی فلسطینیهاست، کارکنان سرویسهای خدماتی فلسطینی در اردن را که در رابطه با امور ساحل غربی بکار مشغول بودند، از کار اخراج کرد. ملک حسین در مورد این واگذاری امور فلسطینیها به فلسطینیها "نه تنها با رهبری ساف مشورتی نکرده بود، بلکه حتی آنها را در جریان نیز قرار نداده بود. در پشت جملات احساساتی "حمایت از اردن فلسطینیها، که ملک حسین همیشه خود بر آن ضرب زده است، جوهر ضدیت با جنبش انقلابی فلسطین نهفته است.

از سال ۱۹۸۲ با بنظر که سازمان آزادی بخش فلسطین در لبنان بشدت زیر فشار قرار گرفت، بویژه بعد از تفرقه در صفوف ساف که به درگیریهای خونین درونی انجامید، ملک حسین بر تلاشهای خود در ساحل غربی رود اردن افزود، و با ایجاد نهادها و رفاهی و خدماتی اردنی در آنجا و کمکهای مالی به گروههایی از تجار و عناصر صری که طرفدار "راهل اردنی" برای مسئله فلسطین بودند، سعی کرد که طیفهای حوادار اردن در سرزمینهای اشغالی بوجود آورد. این سیاست ملک حسین، با استراتژی مناسخ میل مسون، مسئول جدید غیرنظامی سرزمینهای اشغالی، کاملاً همخوانی داشت. میسون، طرفدار ساف با فلسطینیها، مخالف با سرکوب عمومی، و دشمن سرخست سازمان آزادی بخش فلسطین بود، و پس از انتخاب به مقام ریاست اداره سرزمینهای اشغالی، "کمیته ارشاد ملی" را که طرفدار ساف بود، منحل ساخت و جلو ورود کمکهای مالی ساف به داخل سرزمینهای اشغالی را گرفت. همزمان با این جریان، اسرائیل و اردن تلاش مشترک زیادی بعمل آوردند تا حاکمان ساف در سرزمینهای اشغالی را با اعتبار سازند، بکنوع آلترنا تیبور رهبری در مقابل ساف علم کنند و با ایجاد نهادها و اقتصادی اردنی در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه، افکار عمومی فلسطینیها را به سوی ملک حسین جلب نمایند، عقب نشینیهای نظامی سازمان آزادی بخش فلسطین، وجود تفرقه و بروز کرایشات راست در رهبری، بویژه در جناح عرفات، ملک حسین را در این "سرمایه گذاری" تازه تشجیع میکرد و بعد از نزدیک شدن عرفات به فرمول هیئت مشترک اردنی - فلسطینی در مذاکرات صلح، ملک حسین مدتی بعد، علناً رهبری عرفات را زیر علامت سؤال برد. ولی وحدت مجدد در صفوف ساف در ۱۹۸۷ در الجزایر، که معلول شکست سیاست راستروانه از یکسو، و فشار توده‌های از سوی دیگر بود، برای سیاست اردن ضربه‌ای جدی وارد کرد. لیکن مهمترین حادثه، خیزش توده‌های فلسطین در ماه دسامبر بود که تمامی محاسبات سیاست را بهم ریخت. اینبار نه یکسازمان، بلکه تمامی یک ملت، بر هویت خود و حق زیستن در چارچوب یک دولت مستقل برای خود پای می‌فشرد، و هیچ کس نمیتوانست با دستهای دیپلماتی، جلو

هشتادمین سالگرد پایه‌گذاری فرقه سوسیال دمکرات ایران



صدای کارگر
راپیدی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

- ★ برنا مؤ صدای کارگر هر شب ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش می‌گردد.
- ★ این برنا مه ساعت ۱۰ صبح روز بعد مجدداً پخش می‌شود.
- ★ جمعه‌ها برنا مه ویژه پخش می‌گردد.
- ★ برنا مؤ صدای کارگر ویژه کردستان هر روز از ساعت ۴ بعد از ظهر به زبانهای کردی و فارسی پخش می‌گردد.

کمک‌های مالی و بهای نشریات را به حساب زبروا ریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس نشریه در فرانس ارسال کنید.

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**

انقلابی غالب در صفوف سوسیال دمکراتهای ایران دارد. اکنون نامه‌ها را از نظر بگذرانیم:

نامه سوسیال دمکراتهای ایران به

کارل کاوتسکی

تبریز، ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸
شهروندکارل کاوتسکی
شهروند عزیز

ما به شایستگی عظیم شما در علوم اقتصادی و اجتماعی و تقسیم و مالکیت در این نامه چند پرسش را مطرح نمائیم، از آنجا که پاسخ به این پرسشها برای ما دارای اهمیت است، خواهشمندیم پاسخ آن را به فوریت دهید.

گروه سوسیال دمکرات تبریز اخیراً بوسیله برخی روشنفکران شهری تشکیل شده است... گروه ما هم اکنون برنا مه عمل خود را تهیه کرده است، اما جنس اخیر در ایران ما را واداشت تا جلسه‌ای خود را که برای ما سه تا مبر تعیین شده بود به یک مجمع عمومی مبدل نمائیم و برنا مه مان را مجدداً بررسی کنیم و در باره مشارکتمان در جنبش دمکراتیک بحث نمائیم.

سرمایه‌داری صنعتی هنوز در ایران بوجود نیامده است، و یک پرولتاریای صنعتی (بفهموم اروپایی کلمه) وجود ندارد که گروه ما بتواند خود را بر آن متکی نماید، اما، علیرغم این برخی از رفقای ما بدرستی بر این باورند که گروه

می‌تواند فراتر از کار محدود آموزشی اقدام نماید، و اینکه ما می‌توانیم و باید فعلاً آنسه در جنبش دمکراتیک شرکت کنیم. ما می‌توانیم برای دمکراسی و همچنین برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور را رکنیم، بدون آنکه اصول بنیادین مان را رها نمائیم. طبیعتاً سوسیال

دمکراتها از یک جنبش دمکراتیک کناره‌گیری نمی‌کنند، زیرا آنان نه تنها سوسیالیست هستند بلکه همچنین دمکرات‌اند. و در این مورد پیگیرترین دمکراتها هستند. بنا بر این گروه در اصول با شرکت در این جنبش موافقت کرد. برخی از رفقا با این امر مخالفند. آنان کاملاً مخالف نیستند، اما انتقادات جزئی و مشروطی را عنوان می‌کنند که از درک نا روشنشان در باره طبیعت انقلاب ایران ناشی می‌شود.

شاید بداندید که در میان ما پیرامون طبیعت جنبش در کشور ما، دودیدگاه وجود دارد. بر طبق دیدگاه نخست، انقلاب ایران فاقد هرگونه مضمون مترقی است. این دیدگاه بر آن است که ضربه جنبش علیه سرمایه خارجی است یعنی علیه تنها عاملی که می‌تواند به تکامل اقتصادی کشور ما یاری رساند. بعبارت دیگر، هدف این جنبش سد کردن راه تمدن اروپایی است.

بالعکس، کسانی که از دیدگاه دوم جاننداری می‌کنند، بر این عقیده‌اند که جنبش مترقی است زیرا که بر علیه نظم فئودالی می‌باشد و نیز بقیه در صفحه ۳۴

هشتاد سال پیش، با پیشگامی مردان رزمنده و اندیشه ورزی چون ملک المتکلمین، میرزا ابوالقاسم صورا سرافیل، آرشا ویرچلنگریان، حیدرخان عمواوغلی، کربلائی‌علی مسیو، حجاج علی دواتچی، سردار مسیحی، میرزا کریم رشتی، میرزا حسین کسائی و... در سه شهر تبریز، رشت و تبریز، نخستین هسته‌های سوسیال - دموکراسی در ایران شکل گرفت، و در دوره مبارزه علیه استبداد صفیر، با ایجاد "انجمن‌های غیبی" بعنوان هسته مخفی رهبری، نقش بسزائی ایفاء نمود. عده‌ای از آنان بدست جلادان محمدعلی شاه، و یارهای نیز توسط سربازان روسیه تزاری بشهادت رسیدند.

سوسیال دموکراسی ایران که در حوزب "اجتماعیون - عامیون" متشکل شد، سوسیال دموکراسی قفقاز، در پیوند نزدیکتری قرار داشت، و یارهای اولیه اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران، در رستور فعالیت‌های حزب در کشور ما افشا شده شد.

تشکیل سوسیال دموکراسی را باید پیش فصل تشکیل حزب کمونیست در ایران تلقی کرد. که بی‌تردید، فصلی مهم از تاریخ معاصر ایران و اندیشه مبارزه برای دموکراسی و آزمان‌های انقلابی زحمتکشان را بخود اختصاص می‌دهد.

جنبش کمونیستی و پرولتاریای انقلابی ایران، همواره یادگیرنده‌های خود را، با نخستین تلاش‌های رادمردان بزرگی را که اندیشه پی افکنندگان جهانی نور در کشور ما اشاعه دادند، و بسیاری از آنان جان بر سر آمان خود باختند، گرامی خواهد داشت، مانیز میثاق یک سازمان کمونیست ورزمنده، به تلاش‌ها و وزم آنان ارج می‌نهیم، و یادشان را عزیز می‌داریم.

در زیر برای معرفی شرایط تاریخی تکوین اولین گروه‌های سوسیال دموکرات در ایران و عقاید رایج در میان آنها، ترجمه نامه‌ای از آرشا ویرچلنگریان به کارل کاوتسکی رهبر انترناسیونال دوم و پاسخ کاوتسکی به این نامه را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهیم. از نظر نیا بدو در داشت که هشتاد سال پیش، در سال ۱۹۰۸ کاوتسکی هنوز یک رهبران انقلابی و برجسته مارکسیست بود و آثاری چون "به سوی قدرت" را خلق می‌کرد. طبیعتاً پرسشهای گروه سوسیال دمکراتهای تبریز از کاوتسکی، در چهار چوب همبستگی بین المللی سوسیال دمکراسی و پیروی سوسیال دمکراسی ایران از رهبری انقلابی سوسیال دمکراسی جهانی قابل فهم است. سوسیال دمکراسی ایران علاوه بر کاوتسکی با پلخانف نیز نامه نگاری داشته است و با توجه به نقش کاوتسکی و پلخانف در آن هنگام، میثاق رهبران اصلی جناح انقلابی سوسیال دمکراسی بین المللی (در مقابل جناح اپورتونیست به نمایندگی افرادی چون برنشتاین)، روابط مذکور نشان از مستگیری